



۱۳۹۴ هـ ش

بنیاد مارشال فهیم
کمیته فرهنگی
واحد نشراتی



یادداشت	۵
اشاره	۷
مارشال فهیم کسی نبود که فراموش شود	۹
به هر طرف که می‌نگریم بدیل او را نمی‌بینیم	۱۳
برایش دل‌تنگ شده‌ام	۱۷
به ارزش صلح کسانی می‌فهمند که سنگ‌های جهاد و مقاومت را گرم نگه‌داشته بودند	۲۱
مارشال در برابر دخالت‌های بسیار حساس بود	۲۵
مارشال فهیم فرد قابل اطمینان و مورد اعتماد همه اقشار، طیف‌ها و جریان‌های سیاسی افغانستان بود	۲۹
یادبود از نخستین سالروز رحلت مارشال افغانستان در سراسر کشور	۳۳
حرکت مسعود موجی بود که تا هنوز ادامه دارد	۳۹
از صلاحیت‌های خود استفاده شخصی نکنیم	۴۷
اگر تدبیر مارشال فهیم نبود، حالا با ده گروه در جنگ می‌بودیم	۵۵
مارشال شخصیت استثنایی تاریخ معاصر افغانستان بود	۷۱
مارشال به‌حیث یک شخصیت کلان ملی معتقد به وحدت ملی بود	۷۹
مارشال یو ملی محور وو	۸۳
مارشال یو افغانستان بی جور کرل	۸۵
مارشال از ابتدای جهاد به عنوان فرد دوم جبهه مطرح بود	۸۷
بدیل مارشال را نداریم	۹۷
مارشال نقطه امید بود	۹۹
مارشال فهیم شخص نترس بود	۱۰۳
مارشال انسان عیار، مجاهد، باخدا، دوست، برادر و مهربان بود	۱۰۹
مارشال افغانستان را متحد و متفق می‌خواست	۱۱۱
مارشال فهیم در میان رهبران بی‌مانند بود	۱۱۵
مارشال فهیم رهبر و قاعد مجاهدین بود	۱۱۹
مارشال فهیم به تمام افغانستان فکر می‌کرد	۱۲۱
مارشال توانایی انجام کارهای سخت را داشت	۱۲۵
مارشال همواره یک معلم بود	۱۲۹
مارشال یکی از بنیان‌گذاران اصلی نظام نوین بود	۱۳۳
مارشال در دل همه جا باز می‌کرد	۱۳۷
ترسو چی افغانستان دی د مارشال فهیم نوم ژوندی دی	۱۳۹



یادداشت

خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید، «هر امتی را زمانی محدود است، آن‌گاه که زمان‌شان به سر رسد، پس نه ساعتی از آن تأخیر کنند و نه پیشی گیرند». این سخن پروردگار تداعی‌گر همان آیتی است که در جای دیگر می‌فرماید، «تمام نفس‌ها مرگ را می‌چشند». زنده‌گی، خود تعریفی از مرگ است. چون مرگ فرایند زنده‌گی است. از این منظر است که هر زنده‌جانی روزی به پایان خودش می‌رسد. آن‌چه در گردش معمول است، هر انسانی را متوجه می‌سازد که روزی از دریچه زنده‌گی به سوی مرگ هم می‌بیند. انسان‌های نیک، مرگ را پایان زنده‌گی نه، بلکه به اساس وعده خداوند آغاز دیگری برای زنده‌گی جاوید می‌دانند. از همین رو است که در برابر سخت‌ترین امتحان پروردگار قرار می‌گیرند و جان خود را در کف قرار داده به استقبال مرگ و سرآغاز دیگری می‌روند. در روی زمین، روزانه صدها هزار انسان متولد می‌شود و به همین میزان صدها هزار دیگر می‌میرند. یک‌تعداد بدون آن‌که خود را و خدای خود را بشناسند، به‌روی زمین زنده می‌مانند و همین‌گونه

بدون این‌که کوچک‌ترین کاری برای جوامع بشری انجام بدهند، می‌میرند و نقطه آخر سطر بودن خود را با آخرین نفس‌های شان می‌گذارند. ولی شماری از انسان‌های دیگر، در نخستین مرحله، خود را و خدای خود را می‌شناسند. مسئولیت خود را در جامعه و در برابر خداوند تعریف می‌کنند و از همان آغاز، برای آزادی، صلح و برابری کمر می‌بندند و لحظه‌یی را برای تأمین این مأمول فرو نمی‌گذارند. انسان‌هایی که بخشی از تاریخ یک سرزمین، جغرافیا، منطقه و حتا جهان می‌شوند. انسان‌هایی که بودن شان را در جغرافیای هستی، چنان رقم می‌زنند که حتا در نبودشان با ما می‌مانند و با فکر و مرام خود، ما را الگو و راهبر می‌شوند، چنانچه استاد خلیل‌الله خلیلی می‌گوید: نام چو جاوید شد، مردنش آسان کجاست.

مارشال فهیم، یکی از همان انسان‌هایی است که در برابر مردم و خدای خود تعهد سپرده بود که برای یک لحظه در بند بودن را حتا به قیمت جاننش قبول ندارد. مارشال افغانستان از جوانی در برابر ظلم، بی‌عدالتی، استبداد و سرافکنده‌گی هم‌دوش با آزاده‌گان دیگر ایستاد و در چندین مرحله از زنده‌گی‌اش، کارها و کارنامه‌های خوبی را ثبت تاریخ این مرز و بوم کرد. از فعالیت‌هایش در «نهضت جوانان مسلمان» در بطن حکومت کمونیستی گرفته، تا فعالیت‌هایش در دوران جهاد در کنار احمدشاه مسعود و مسئولیت‌های دیگرش در حکومت مجاهدین و مقاومت و ساختار افغانستان نوین، عالمی تلاش، جدیت، تعهد و عشق به وطن است که از چشم هیچ‌کسی پوشیده نیست. بنابر اهمیت همین مهم بود که خواستیم آرا و افکار مارشال افغانستان را که متعلق به تمام مردم افغانستان است، تحت یک نهاد رسمی یعنی «بنیاد مارشال فهیم» سازمان‌یافته تهیه و ترتیب کنیم و به دست‌رس سیاسیون، دانشمندان، تاریخ‌نگاران، علما و مردم افغانستان قرار دهیم. به همین اساس، پس از درگذشت مارشال افغانستان، این نهاد را اساس گذاشتیم و در محور همین هدف به‌پیش رفته‌ایم. حاصل کارهای بنیاد، تا هنوز کتابی زیر نام «یک‌سال در نبود مارشال افغانستان»، فیلم مستندی در مورد زنده‌گی مارشال افغانستان، کتابی با عنوان «سپیدارها» که در هجده سنبله به مناسبت یاد بود از قهرمان ملی کشور، شهید احمدشاه مسعود چاپ شد و آماده‌گی برای نخستین سالگرد مارشال کشور بوده که هم‌زمان به تهیه و ترتیب هرچه بیشتر افکار مارشال افغانستان هم‌چنان در تلاش‌ایم. از این بابت، کتاب حاضر نیز که در برگزیده دیدگاه‌های شخصیت‌های سیاسی افغانستان در مورد مارشال محمدقسیم فهیم است، خدمت شما پیشکش می‌گردد تا مارشال افغانستان را در نگاه دیگران ببینید. این کتاب حاوی سخن‌رانی‌های شخصیت‌های سیاسی افغانستان در نخستین سالگرد مارشال افغانستان در لویه‌جرگه، گزارشی از برگزاری نخستین سالگرد مارشال افغانستان در ولایات و مصاحبه یاران، هم‌سنگران و مجاهدین افغانستان در مورد مارشال کشور می‌باشد که آرزو مندیم گامی باشد در راستای بیشتر و بهتر معرفی شدن اندیشه‌های مارشال افغانستان.



اشاره

از نخستین سالگرد رحلت مارشال محمدقسیم فهیم بعد از مراسم گل‌گذاری در آرام‌گاه مارشال افغانستان به روز ۱۸ حوت ۱۳۹۳ خورشیدی، به گونه رسمی در خیمه لویه جرگه، گرمی‌داشت شد. در کنار مسئولان دولتی، هزاران تن از شهروندان، دانشجویان، استادان دانشگاه، نمایندگان مردم در پارلمان و مجاهدین در این محفل باشکوه اشتراک کرده بودند. سخنرانان محفل نخستین سالگرد رحلت مارشال افغانستان، پیرامون ابعاد مختلف شخصیت، کارنامه مارشال فهیم و نگاه‌های ویژه او برای گذار از چالش‌های فراراه حکومت‌داری در افغانستان صحبت کردند.

اینک متن سخنرانان این محفل را می‌خوانیم:





مارشال فهیم کسی نبود که فراموش شود

محمد اشرف‌غنی - رئیس جمهور افغانستان

نحمده و نصلی علی رسوله الکریم. اما بعد، فاعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم.

جلالتمآب حامد کرزی، رئیس اجرائیه جناب دکتر عبدالله عبدالله، آقای دانش، آقای احمدضیا مسعود، آقای قانونی، آقای خلیلی، معاونین محترم ریاست اجرائیه، رهبران جهادی، شخصیت‌های معظم سیاسی، اعضای دادگاه عالی، رئیس مجلس سنا، وکلای محترم ملت، هم‌وطنان گرامی، خواهران و برادران عزیز! السلام و علیکم و رحمت الله و برکاته.

وفات مارشال محمدقسیم فهیم، معاون اول ریاست‌جمهوری در هجدهم حوت سال گذشته، یک خبر اندوهناک برای مردم افغانستان بود. مارشال افغانستان محمدقسیم فهیم در سن ۵۶ ساله‌گی وفات کرد. او فرصت زیاد داشت تا برای کشور و هم‌وطنانش خدمت کند، اما حکم قضا چیز دیگری بود.

مارشال فهیم در سیاست و هم در میدان نظامی، شخصی بود که جایگاه ویژه‌ی را در تاریخ

چند دهه گذشته کسب کرده‌بود. او در نوجوانی رو به جهاد گذاشت و بیشترین عمر خویش را در مبارزات مسلحانه سپری کرد. او همیشه در کنار قهرمان ملی افغانستان، شهید احمدشاه مسعود به عنوان دوست نزدیک‌اش قرار داشت و پس از شهادت احمدشاه مسعود در یک شرایط خیلی حساس و پیچیده، رهبری جبهه را که یک مسئولیت سنگین بود به عهده گرفت. مسئولیت‌پذیری و انجام رسالت، مخصوصاً در حالات دشوار از ویژگی دیگر مارشال فقید افغانستان بود.

در جریان سال‌های ۱۳۷۰ خورشیدی که پایتخت کشور در جنگ‌های داخلی می‌سوخت، مرحوم محمدمقسیم فهیم مسئولیت‌های مهم را به عهده گرفت و برای برگرداندن ثبات، تلاش‌های زیادی کرد.

به همین‌گونه، پس از سقوط رژیم طالبان و ایجاد روزنه جدید امید، تحت رهبری جلالتماب حامد کرزی برای تحقق آرزوهای مردم، باز هم مارشال فهیم نقش کلیدی را در روی کارآمدن نظام جدید، مبنی بر دموکراسی ایفا کرد.

خصوصیت دیگر شخصیت مارشال فقید این بود که چه در حکومت و یا بیرون از آن، از نظام حمایت می‌کرد و سخنان فرزند برومندش - الحاج ادیب فهیم - در تقویت نظام، حکایت از رسم پدر بزرگوارش می‌کند.

همان‌گونه که مارشال فهیم از نظر نظامی به بلندترین مقام دست یافت، از نظر سیاسی نیز در جایگاه بلندی قرار گرفت. او به عنوان یک سیاست‌مدار واقع‌بین، همواره مدافع وحدت ملی و مخالف تبعیض، تعصب و تفرقه بود و در حفظ تمامیت ارضی کشورش نقش مهمی را ایفا کرد. دیدار آخرم با او که یک هفته پیش از رحلت نابه‌هنگامش بود، فراموش‌ناشدنی است، تأکید او در حالی که اشک از چشمانش می‌ریخت بر حفظ دست‌آوردهای سال‌های اخیر از طریق تدبیر سیاسی و وحدت ملی بود. او طرف‌دار ایجاد حکومت ملی بود و امروز اگر در قید حیات می‌بود به آن تأکید می‌کرد. باز هم از الحاج ادیب فهیم ممنون هستیم.

مارشال فقید طرف‌دار اعتدال در دین بود و حتا در دشوارترین لحظات جهاد هم راه افراط را پیشه نکرد. مارشال فهیم طبق دیدگاه اعتدالی‌یی که داشت، طرف‌دار نظامی بود که از طریق انتخابات به میان آید. او همواره روی انتخابات تأکید می‌کرد و حتا چند ماه پیش از برگزاری انتخابات اخیر ریاست جمهوری به صراحت اعلام کرد که افغانستان هیچ راهی جز انتخابات ندارد. اگر مارشال فقید زنده می‌بود، مشکلات ما در سال گذشته و حال کم‌تر می‌بود.

باید از نظریات مارشال فقید در مورد صلح نیز با قدردانی یاد کرد. او همواره به شکل اصولی طرف‌دار صلح بود و می‌خواست مشکلات از راه تفاهم حل گردد.

در سال‌های جهاد برضد شوروی، مارشال فقید وظیفه تفاهم میان گروه‌های مختلف مجاهدین را به عهده داشت و از همان زمان طرف‌دار تفاهم و همکاری میان مجاهدین بود و نقش مهمی را در اتحاد و اتفاق میان مجاهدین در مناطق مختلف کشور ایفا کرد.



مارشال مرحوم در حالی که به بلندترین مقام‌های نظامی و ملکی رسیده بود، روابط خود را با مردم در هر حال، مانند سابق نگه داشت. او یک فرد مردمی بود و یک قسمت بزرگ وقت خود را برای روابط مردمی اختصاص داده بود. مارشال محمدقسیم فهیم یک شخص متواضع و صبور بود و حتا در موقع بیماری نیز آرامش خود را حفظ می‌کرد.

مرگ مارشال فهیم خلایی را ایجاد کرد که تا هنوز احساس می‌شود. اگرچه مارشال فهیم در میان ما نیست، اما نقش او در تاریخ چهار دهه اخیر برجسته است و ماندگار خواهد بود. مارشال کسی نبود که فراموش شود، خداوند ایشان را بیامرزد و جنت را نصیب‌شان کند.

هم‌چنان به ارواح پاک تمام شهدا به‌خصوص شهدای حوادث اخیر، درود می‌فرستیم.

پاینده باد افغانستان

تل دې وي زموږ ملي وحدت





به هر طرف که می‌نگریم بدیل او را نمی‌بینیم

داکتر عبدالله عبدالله - رئیس اجرایی

الحمد لله وحده، والصلاة والسلام على من لا نبي بعده . اما بعد، اعوذ بالله من الشيطان الرجيم.

بسم الله الرحمن الرحيم.

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ - ۱۵۵ -
 الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُّصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ - ۱۵۶ - .سوره بقره.

السلام عليكم ورحمته الله و برکاته. اتحاف دعا می‌کنیم به روح تمام شهدای افغانستان، شهدای جهاد و مقاومت، شهدای حوادث طبیعی اخیر و از بارگاه خداوند به روح پاک مرحوم مارشال افغانستان، محمّد قسیم فهیم طلب مغفرت می‌کنیم. از برادر عزیزم حاجی ادیب فهیم فرزند و یادگار باعزت مارشال فهیم دوست، هم‌سنگر ما وکلان ما، به‌خاطر صحبت‌های بسیار جامع که افکار مارشال فهیم را خلاصه ساخت و در سطح ملی و در سطح کشور دو باره به‌خورد مردم ما داد، تشکر می‌کنم. هم‌چنان از کمیسیون برگزاری این مراسم و شما که تشریف آوردید، سپاس‌گزارم.

هر کدام از بزرگان گوشه‌هایی از خصوصیات مارشال فهیم را مطرح کردند، در پهلوی این

حرف‌ها او به مجاهد بودن خود افتخار می‌کرد و یک رفیق بسیار خوب بود. مارشال فهیم مدافع حقوق، آزادی، عدالت و عزت مردم افغانستان بود، یک سنگر بسیار استوار، یک خاطر جمعی در بین ملت بود و امروز یک‌سال است که در بین ما نیست، به هر طرف که می‌نگریم دلیل او را نمی‌بینیم. جایش سبز، روحش شاد و یادش گرامی باد.

کسانی که در نبود مارشال فهیم فکر می‌کنند که با بستن تهمت به اهداف‌شان نایل می‌آیند، به قول مارشال فهیم، کور خوانده‌اند. مردم قهرمان افغانستان پاس‌دار ارزش‌های معنوی این ملت هستند و هیچ‌وقت در بدل هیچ امتیازی حق مردم افغانستان را پامال نمی‌کنند. امروز ملت ما در سوگ رحلت مارشال فهیم و یاد و خاطره‌هایش نشسته‌اند. پس ملت بیدار و قهرمان داریم و ان‌شاءالله به یاری خداوند و در عالم اسباب، با همکاری ملت افغانستان، غرور ملت ما پای‌مال نخواهد شد و نمی‌شود و کشور به شکل آزادانه حاکمیت خود را به دست خواهد آورد.

مردم افغانستان با الگوبرداری از احمدشاه مسعود، استاد برهان‌الدین ربانی، مارشال فهیم، استاد عبدالعلی مزاری، حاجی عبدالقدیر، مصطفی کاظمی و سایر شهدای گم‌نام و شهدایی که امروز در دفاع از ارزش‌ها، جان‌های خود را فدا می‌کنند، از این وطن دفاع خواهند کرد و برای‌شان اتحاف دعا می‌کنیم. یک‌بار دیگر تعهد می‌سپاریم برای حفظ ارزش‌های مادی و معنوی این وطن و برای حفظ استقلال این کشور، برای تحکیم وحدت ملی در این کشور و برای بلند نگه‌داشتن نام این سرزمین جهاد و مقاومت، باقی عمر خود را وقف می‌کنیم. من صادقانه به عنوان یک شهروند این سرزمین، خدمت مردم افغانستان عرض می‌کنم که در بدل تمام هستی دنیا، این را عوض نمی‌کنیم که نام مجاهد، برای یک لحظه هم از ما گرفته شود.

در مورد مارشال فهیم مردم تبصره‌هایی در زمان حیات و بعد از وفاتش می‌کردند، ولی او یک مجاهد به تمام معنا، شخصیت متواضع، حلیم و مشوره‌پذیر بود. در بسیاری موارد مردم برایش با قهر صحبت می‌کردند، اما او با کمال حوصله‌مندی به حرف‌ها و درد دل‌های مردم گوش می‌کرد. در زمان حکومت مؤقت، مردم بالای مارشال فهیم و هم‌سنگران‌اش تاخت و تاز می‌کردند، نشست او با مردم، حتا تا نیمه‌های شب طول می‌کشید، آن‌ها می‌گفتند که شما این ملت را فروختید و ...، ولی مارشال فهیم با کمال صبوری به پای انتقادات‌شان می‌نشست تا که مردم حرف‌های خود را گفته باشند و در پی قناعت‌شان بود، در حالی که مردم از عمق قضیه خبر نداشتند که مارشال فهیم آرامی افغانستان را می‌خواست، واقعاً چنین فرزندان در قبال افغانستان دارای نیت‌های پاک بودند.

یک نکته را در مورد صلح به اختصار می‌گویم که آرزوی پاک مردم افغانستان است، به هیچ صورت معنای صلح این نیست؛ خواهانی که این‌جا تشریف آورده‌اند و میلیون‌ها خواهر دیگر افغانستان که باعفت، باایمان و وطن‌دوستی مصروف تربیهٔ اولاد این کشور و مصروف خدمت‌گزاری به این سرزمین هستند، از حق خود محروم شوند. صلح به هیچ‌صورت به معنای رفتن به روزهای تاریک گذشته نیست؛ ملت مغضوب، ملتی که تقسیم شده بود، ملتی که باغ‌اش آتش زده شود، ملتی که



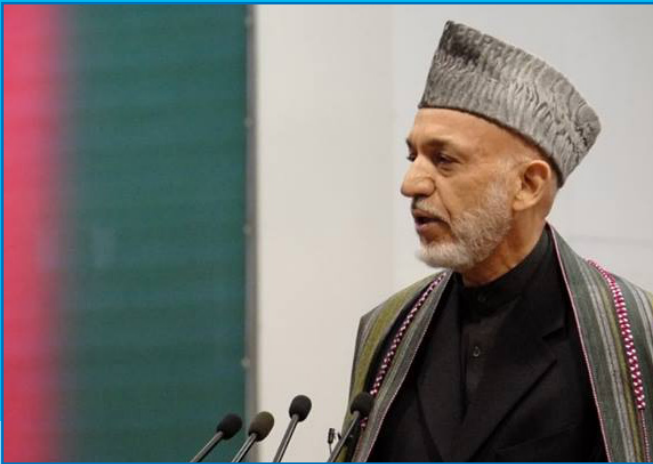
با دُرّه (شلاق) زده شود، مردمی که باید زن و مردش جدا شود، زن فرستاده شود به جلال‌آباد و مردش به مناطق دیگر، پس صلح و مصالحه به این معنی نیست.

صلح پایه‌دار و صلح باعزت و صلحی که حق زن و مرد افغانستان در آن محفوظ باشد، آرزوی پاک همه مردم افغانستان بوده و ما خود را برای رسیدن به آن وقف می‌کنیم. در مورد نیروهای امنیتی باید عرض کنم که این نیروها فرزندان افغانستان‌اند که در سخت‌ترین شرایط از ارزش‌های مادی و معنوی این خاک و مردم‌اش دفاع می‌کنند. من به کسانی که در برابر این نیروها و مردم افغانستان می‌جنگند، می‌گویم که اگر حاضر به مذاکره شدند و به معقولیت تن دادند، از جنگ و خشونت و ارتباط با تروریسم دست کشیدند، استقبال می‌کنیم که این وطن خانه همه ملت افغانستان است. هیچ‌کسی را که تبعه این کشور است، نمی‌خواهیم تبعید باشد و هم‌چنان کسی را نمی‌خواهیم که وسیله دست بیگانه شده و سرزمین خود را به آتش بکشد.

اگر کسی آتش‌افروزی را وسیله گرفتن امتیاز بداند، هیچ امتیازی در خدمتش نیست، بلکه این امتیاز مربوط به ملت قهرمان و صلح‌دوست افغانستان است که در شرایط سخت، بیکاری، مرض و ده‌ها مشکل دیگر در این سرزمین می‌مانند و وطن خود را نگه می‌دارند و آن را آباد می‌سازند و انشاءالله این وطن را به درجاتی می‌رسانند که آرمان مردم افغانستان و شهدای این سرزمین بوده است. یک بار دیگر از همه شما تشکر می‌کنم.

والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته





برایش دل تنگ شده‌ام... حامد کرزی-رئیس‌جمهور پیشین

السلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته. چند روز پیش ما شاهد حوادث طبیعی در افغانستان بودیم. این حوادث و تلفات ناشی از برف‌کوچ در پنجشیر، بسیار المناک بود که شمار زیادی از هم‌وطنان ما را قربانی گرفت. برای فامیل‌های قربانیان این حوادث از بارگاه‌الله متعال صبر جمیل آرزو دارم؛ هم‌چنان از تمام مردم افغانستان که غم‌شریکی کردند و کسانی که به کمک آسیب‌دیده‌گان شتافتند، تشکر می‌کنم.

جایی از افغانستان باقی نماند تا مردم آن در این درد، خود را شریک ندانسته باشد. لست طویلی از تجار و سایر کمک‌کننده‌گان از سراسر افغانستان در دست است که در این زمینه به مصیبت‌دیده‌ها، کمک‌های مالی کرده‌اند؛ این کار نشان‌دهندهٔ اتفاق و اتحاد ملت افغانستان است. این جایی است که می‌خواهم روح مارشال مرحوم، آگاه و خوشنود باشد، یعنی کشوری که او بسیار دوستش می‌داشت و برایش فداکار بود، به‌راه درست و اتفاق و اتحاد روان است.

هم‌وطنان عزیز و حضار گرامی!

من با مارشال فهیم بعد از شکست روس‌ها در افغانستان و اولین حکومت مجاهدین الی روز وفات نابه‌هنگامش، آشنایی داشتم، به خصوص بعد از ایجاد ادارهٔ مؤقت با هم، همکار و دوست شدیم. مارشال فهیم به تمام معنا، وطن‌دوست بود. ریس‌جمهور اشرف‌غنی و دیگر برادران صحبت کردند و از وطن‌دوستی مارشال فهیم گفتند. چون من همکار بسیار نزدیکش بودم، وطن‌دوستی او را بیشتر احساس می‌کنم.

مارشال فهیم با من در مورد مسائل مختلف صحبت می‌کرد، روزی برایم گفت که رئیس صاحب! زمانی که امریکایی‌ها و دیگر نیروهای خارجی می‌خواستند در برابر طالبان عملیات نظامی را آغاز کنند و افغانستان از زیر تسلط پنهان خارجی‌ها آزاد می‌شد و جهانیان باهم در بحث بودند که سرنوشت افغانستان چه شود، یکی از بزرگان دنیا که من در خارج با او ملاقات داشتم برایم گفت: «اگر طالبان سقوط نکردند، شما در آن‌طرف هندوکش برای خود حکومت بسازید». مارشال فهیم برایم گفت که من از این حرف او حیران و عصبانی شدم. یک توت‌پزی از سنگ قیمتی بالای میز بود، آن را گرفته و گفتم که در افغانستان یک نفر این را می‌گوید سنگ و دیگری (تیگه) می‌گوید که هر دوی آن یک معنی می‌دهد، پس ابداً افغانستان را به این بی‌راهه نمی‌کشانم. خود را قربان می‌کنم ولی خاک خود را از بدخشان الی نیمروز نگه می‌دارم. بارها این قصه را به من گفته و بسیار متأثر می‌شد که کسی از بیرون این فکر را در سر داشته باشد.

روزی که از سفر کشور همسایه ما پاکستان که دورهٔ ریاست جمهوری پرویز مشرف بود، برگشتم. مارشال فهیم برایم تماس تلفونی گرفت، در حالی که وظیفهٔ دولتی نداشت و معاون اول ریاست جمهوری افغانستان آقای احمدضیا مسعود بود، برایم گفت که آمدی؟ گفتم، بلی آمدم. گفت که من می‌آیم دیدنت. گفتم بیا خدا بیاردت. ساعت ۱۰:۳۰ دقیقه بود که آمد، جای و بیسکویت خواستیم. در سوال کردن تعجیل داشت، گفت که در اسلام‌آباد چه کردی؟ گفتم که رفتم با آن‌ها ملاقات کردم. گفت که از خط دیورند برایت نگفتند؟ گفتم به آن نام یاد نکردند، ولی به یک قسم دیگری یاد کردند. گفت که چه جواب دادی؟ من گفتم جواب رد. گفت: آفرین! اگر دیورند را برای‌شان دهی، پل‌متک را از تو می‌خواهند، اگر پل‌متک را برای‌شان بدهی، آمو را از تو می‌خواهند، وطن‌را نگه کن. خواهران و برادران!

مارشال فهیم انسانِ مردی بود! برخوردارش با من هیچ فرقی نکرده بود. همان برخورداری که در دوران معاونیت ریاست جمهوری خود با من داشت، همان برخوردار را هم در زمان خانه‌نشینی‌اش داشت، عکسی که از من در زمان معاونیت ریاست جمهوری در سالون خانه‌اش گذاشته بود، در زمانی که خانه‌نشین هم بود نگه داشته بود.

مارشال فهیم بسیار وطن‌دوست بود، طوری که همه شاهد استند، در قضایای بزرگ ملی حتا برای یک ثانیه فکرش به طرف دیگری نمی‌رفت. درک این را داشت؛ تصمیم‌هایی که گرفته می‌شود برای



امروز و فردای افغانستان چه اثراتی می‌داشته باشد. من با او بسیار آرام و خوش بودم، می‌دانستم بسیار وطن‌دوست و عاشق این خاک است.

در مورد صلح، رئیس‌جمهور غنی و ادیب فهیم هم یادآوری کردند و برادرانی که بعد از من سخنرانی کنند یادآوری خواهند کرد. روزی از آقای گلبدین حکمتیار برای ما نامه‌یی آمده بود، نامه را با معاونان ریاست جمهوری شریک ساختم. مارشال فهیم با عجله گفت: عاجل مجلسی دایر کن و بزرگان را دعوت کن، موقع را از دست نده، زود اقدام کن که خدا کند در افغانستان صلح و امنیت بیاید. بعد از رفتن به منزلش زنگ زد و گفت که مجلس را خواستی؟ گفتم: بلی مطمئن باش، گفت که بسیار خوب. فردای آن روز که مجلس را دایر کردیم، در مجلس استاد مرحوم برهان‌الدین ربانی، استاد عبدرب الرسول سیاف، پیر صاحب گیلانی، حضرت صاحب مجددی، محمدآصف محسنی و سایرین بودند، مارشال و استاد ربانی با کمال شوق گفتند که این نامه را لیبیک بگوییم که به زودی، به افغانستان صلح بیاید.

در مورد صلح با طالبان هم به همین ترتیب، بسیار شوق داشت که صلح بیاید، افغانستان آرام شود و راه‌ها باز شوند. مردم از یک‌جا به‌جای دیگر بروند، خوش حال باشند و اولاد خود را به مکتب روان کنند. آرامی افغانستان را می‌خواست و خود را مارشال افغانستان می‌دانست. صدها بار برایش گفتم که برادر! حزب‌ها ساخته می‌شود آیا تو اشتراک نمی‌کنی؟ برایم می‌گفت که من مارشال افغانستان استم. همیشه می‌گفت که من از سنگ و تیگه افغانستان استم. خداوند جنت‌ها را نصیبش کند و بیخشدش. مارشال فهیم انسان نیک بود. برایش دل‌تنگ شده‌ام...





به ارزش صلح کسانی می‌فهمند که سنگرهای جهاد و مقاومت را گرم نگه داشته بودند

استاد عبدرب الرسول سیاف-رهبر جهادی

السلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته. الحمدلله وکفی والسلام علی عباده الذین الصطفی و بعد، فاعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم.

والذین جاهدوا فینا لنهیدنهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین (عنکبوت-۶۹) و قال رسول‌الله ص مَا اغْبَرَّتْ قَدَمًا عَبْدٌ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ در آغاز صحبت، به روح برادر هم‌سنگر و هم‌راه خود، مارشال فهیم فقید اتحاف دعا دارم. خداوند جنت فردوس را نصیبش گرداند. برادر با عزم، جهادگر و مقاومت‌گر بود. نامش و شرفی که به آن از نام مارشال فقید-طارق- تعبیر می‌شد، در امواج فضای کابل و در همه نقاط افغانستان ثبت است. خصوصاً روزهای دفاع از کابل و به‌طور عموم روزهای دفاع از افغانستان. مرد یک‌پهلوی، سنگردار، باهمت و باعزم بود، خداوند با تمام شهدای راه جهاد و مقاومت، جایش را جنت بگرداند و خداوند لقای ما و شما را به لطف و کرم خود در جنت، در سر حوض کوثر به پیش‌گاه رسول کریم، یک‌جا بگرداند.

دوستان گرامی!

جهادگران و مقاومت‌گران، تاریخ‌سازان افغانستان استند، اینان زینت تاریخ افغانستان می‌باشند. این کشور از روزی که به این نام-افغانستان- تأسیس شده‌است، چه پیش از این نام در دوران سلطان محمود غزنوی، میرویس هوتکی و امثال آن، تاریخ و عظمت آن با اسلام و جهاد، گره خورده‌است

که قطعاً از این گره خود را خلاص کرده نمی‌توانیم. اگر العیاذ باللّٰه، اسلام و جهاد را از تاریخ افغانستان دور کنید، به این کشور باعظمت هیچ چیزی باقی نمی‌ماند؛ به این لحاظ از مردمی که دیروز کشورتان را آزاد کرده و بعد از آزادی در برابر توطئه‌ها مبارزه کردند و در برابر فتنه‌ها ایستاد شده‌اند و امروز هم در سنگر دفاع از نوامیس، استقلال و عزت افغانستان ایستاده‌اند؛ اگر به خوبی یاد نمی‌کنید، به بدی یاد نکنید که جفا، خیانت و جنایت در حق افغانستان و تاریخ این کشور است. این مردم را با خیر و نیکی یاد کنید که در حقیقت با یادآوری نیک، در خدمت این ملت باعظمت و ملک خود استید.

دوستان عزیز!

عنصر اساسی در همت و متانت مردم ما که در برابر دشمن‌ها کوه‌وار ایستاده‌اند؛ اسلام، دین و عقیده است و به همین اساس شعور ملی و احساس ملی هم در آغوش اسلام خوب رشد کرده و جان گرفته است که اگر دین‌داری این ملت ضعیف شود، باز این ملت به زانو می‌خورد.

نشرات تلویزیون‌ها بسیار مبتذل شده‌است و ما با کدام رو از خدا بخواهیم که خدایا! ما را کمک کن. طالب و ترورسیم و غیره تصویر بد و نادرست از اسلام نشان داده‌اند، ولی در اسلام ظلم، وحشت و جنایاتی که در حق مرد، زن و طفل می‌شود، نیست. از آن طرف ظلم و از این طرف در تلویزیون‌ها فسق روان است و اسلام در بین دو سنگ آسیاب قرار دارد. پیشنهاد من به اولیای امور این است که جلو فسق، ابتذال و فساد اخلاقی را بگیرند و الا کمر این ملت شکسته و روحیه مردم ضعیف می‌شود.

من طرف‌دار تشنج نیستم، این نظام دست‌آورد دستان جهادگران و مقاومت‌گران است و این نظام در نتیجه تلاش چهل‌ساله و بیشتر که فرزندان نهضت اسلامی در آن کار کرده بودند، است. در حالی که یک فرد عادی جامعه استم، باید حق را بگویم. پیغمبر ص گفته: «الساکت عن الحق شیطان الاخرس» ترجمه: کسی که از گفتن حق سکوت کند، شیطان گنگ است. نمی‌خواهم که شیطان و یا شیطان گنگ باشم. می‌فهمم که حق گفتن پرداخت قیمت هم دارد و کسی که حق را می‌گوید قیمتش را هم بپردازد و من به پرداخت این قیمت هم حاضر استم.

جناب رئیس جمهور در مجلس نماینده‌گان، بیاناتی داشت که ما از صلح طرف‌داری می‌کنیم طوری که داکتر عبدالله، ادیب‌خان و دیگر دوستان فرمودند، صلح خواسته ماست و به ارزش صلح کسانی می‌فهمند که سنگرهای جهاد و مقاومت را گرم نگه داشته بودند. برای این‌ها به‌خاطری ارزش دارد که اگر خدای ناخواسته کدام مشکلی پیدا شود، باز به‌گردن این‌ها-مجاهدین- حواله می‌شود؛ به این خاطر ما اهتمام بیشتر به صلح داریم، طوری که همیشه گفته‌ام، حالا هم می‌گویم و به‌خاطری که یک مسأله ملی است قدم به قدم باید ملت در جریان گذاشته شود و هم به خواست‌های ملت اعتنا شود.

حرف دیگر این که رئیس جمهور در صحبت‌هایش گفت که ما نیروهای امنیتی را غیرسیاسی



می‌سازیم؛ نیروهای امنیتی دل، جان و روح ما استند و عزت، آبرو و حیثیت این ملک می‌باشند. نفهمیدم که چطور غیر سیاسی می‌شوند، اول این‌که اگر منظور عدم منصوب بودن به احزاب و گروه‌ها باشد، امروز صد درصد کسانی‌که به حیث سرباز در سنگرها اند، مجاهد استند و مجاهدین یک گروه و یک کاروان اند؛ آیا امکان این است که به این عنوان غیرسیاسی ساخته شوند؟ دوم این‌که، افسران یا از سنگر جهاد برخاسته‌اند، یا به احزاب موجود و یا هم به احزاب گذشته‌که در این ملک موجود بود، مربوط اند. آیا لشکر آماده دیگری در جایی داریم که عوض این افسران و سربازان بیایند؟

من به عنوان یک فرد از جامعه افغانستان می‌خواهم بدانم که غیرسیاسی بودن یک عسکر، یک افسر و کسی‌که در سنگر است معنایش چیست؟ همین مردم دیروز در برابر توطئه و تجاوز ایستادند امروز هم مردانه ایستاده‌اند.

در مورد این‌که گفته شد، بزرگان این کشور در مورد مقرری‌ها مداخله نکنند، کار حکومت است، «صلاح مملکت خویش خسروان دانند»، لیکن دشمنی توطئه‌گران، طالب، تروریست و القاعده غیر از این‌که با مجاهدین و مقاومت‌گران باشد و غیر از این‌که با شخصیت‌های ملی‌یی که در خدمت این ملک بودند در برابر چه کسی دشمنی دارند؟ غیر از مجاهد و مقاومت‌کننده‌ها، دیگر چه کسی ترور شده است؟

ما نمی‌خواهیم که مداخله کنیم، اما من حیث مردم جهادگر و مقاومت‌گر می‌خواهیم از کسی‌که شب بالای ما، پهره می‌کند مطمئن باشیم. برای چه ما مطمئن نباشیم؟ قهرمان ملی کشور، کی بود؟ استاد برهان‌الدین ربانی، کی بود؟ استاد عبدالصبور فرید، کی بود؟ مولانا عبدالرحمن سیدخیلی، کی بود؟ انجینیر محمد عمر، کی بود؟ عبدالله‌خان وردک، کی بود؟ مولوی ارسلا رحمانی، کی بود؟ بلاخره غیر از مجاهد و مقاومت‌گران، دیگر چه کسی در این‌جا ترور شده است؟ کسانی‌که اهداف تروریستی بالای‌شان می‌باشد به چتر امنیتی‌یی که بالای‌شان است، باید مطمئن باشند. اگر کدام فهرست نام‌ها را به وزارت دفاع و یا ریاست امنیت و یا هم وزارت داخله برده‌ایم، بگویند که این لست از سیاف است که برای خود چیزی می‌خواست و ما برای شما، افشایش کردیم.

همه این حق را دارند تا کسی‌که بالای‌شان پهره می‌کند باید از بابت آن افراد مطمئن باشند و آرامش خاطر داشته باشند. این همه دست‌آوردهایی‌را که می‌بینید از برکت مارشال فهیم و دیگر بزرگان است و هر قدر که از حرف‌های ناصحین اغفال صورت گیرد به همان اندازه این ملک متضرر می‌شود. خاطر این نیروهای امنیتی را باید آرام نگه دارید و باز هم می‌گوییم که عنصر اساسی قوت نیروهای امنیتی ما، اسلام و جهاد است؛ به خاطر خدا رعایت خاطر این نیروها را بکنید تا به خاطر استقرار حاکمیت ملی و دفاع از نوامیس کشور مردانه ایستاده بمانند و در آخر می‌گوییم که زنده باد تاریخ‌سازان افغانستان، زنده باد جهادگران و مقاومت‌گران، پاینده باد ملت باعظمت، باغیرت و باهمت افغانستان.





مارشال در برابر دخالت خارجی‌ها بسیار حساس بود استاد محمد کریم خلیلی-معاون رئیس‌جمهور پیشین

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين. الحمد لله لاهله و الصلوات و السلام لاهلها و بعد. قال الله الحكيم في كتابه المبين. ... وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا. (نساء-۹۵)
السلام عليكم ورحمت الله و بركاته.

نخست درگذشت مارشال محمد قسیم فهیم را به همه خانواده‌های جهاد و مقاومت به خصوص خانواده محترم‌اش و فرزند ارشدش جناب ادیب فهیم و همه مردم افغانستان تسلیت می‌گویم. صحبت‌های کافی و همه‌جانبه در مورد کارنامه‌ها و شخصیت او توسط بزرگان صورت گرفت. من وقت بیشتر تان را نمی‌گیرم فقط به عنوان هم‌سنگر و یک همکار که در طول سیزده سال باهم کار کردیم، خواستم که عرض تسلیت خدمت تمام دوستان مارشال مرحوم و خانواده او از پشت تریبون داشته باشم. مارشال مرحوم یکی از ستاره‌های درخشنده آسمان جهاد افغانستان و یکی از چهره‌های بسیار برجسته و بزرگ دوره مقاومت بود. طوری که استاد سیاف فرمود، جهاد و دوره مقاومت فصل‌هایی است که هرگز در تاریخ افغانستان فراموش نمی‌شود. او یکی از بنیان‌گذاران و یا یکی از کسانی که سهم بزرگی در گشودن فصل جدید داشت، می‌باشد.

او بر علاوه‌یی که در گشودن فصل جدید سهم برجسته‌یی داشت، در ثبات فصل جدید و در قوام بخشیدن فصل جدید تا آخرین لحظه را چه در مقام معاونیت ریاست جمهوری و چه در خارج از مقام دولتی تلاش کرد و سهم بزرگی داشت. من خاطراتی از دوره همکاری با او دارم ولی نظر به کمبود وقت از آن می‌گذرم. او همیشه طرف‌دار آرامی افغانستان بود. آرزوی دیرینه‌اش این بود که صلح در کشور پیاده شده و جنگ ختم شود.

اما صلح با عزت، صلح در راستای ارزش‌های ملی و اسلامی ما، صلح در راستای حفظ ارزش‌های جهادی و مقاومت ما و صلح در راستای حفظ ارزش‌ها و دست‌آوردهای بزرگ شرایط جدید ما. او هیچ‌گاهی علاقه‌مند نبود که پروسه صلح کوچک‌ترین آسیبی ببیند. تلاشش بر این بود که پروسه صلح، باعزت و با سربلندی مردم افغانستان پیش رود. یکی از ویژه‌گی‌های برجسته او در پهلوی تمام مسائلی که دوستان و بزرگان ما یادآوری کردند، عشق به استقلال افغانستان بود. در برابر دخالت‌های خارجی‌ها بسیار حساس و جدی بود.

هر روزنه‌یی که دخالت خارجی را به افغانستان نشان می‌داد در برابر آن‌روزنه می‌ایستاد. به‌هیچ وجه قبول نداشت که در پروسه صلح ما و چه در بخش‌های دیگر این کشور، دست کسانی که در طول این چندین دهه، نابسامانی‌ها را به افغانستان تحمیل کرده‌اند، دخیل باشد. بارها در جلساتی که دوتایی هم داشتیم در این باره صحبت‌هایی داشت، ولی امروز که ما بسیار به وجود او نیاز داریم در بین ما نیست و امروز به وجود شخصیت‌های بزرگ جهادی دیگر مانند احمدشاه مسعود شهید، استاد ربانی شهید، استاد مزاری شهید، حاجی عبدالحق شهید، حاجی عبدالقدیر شهید و باقی شهدا و سرداران عزیز که کشور ما به آن‌ها نیاز دارد، در بین ما نیستند.

شهدای عزیز و مارشال مرحوم! آرام باشید ملت افغانستان بیدار است، مجاهدین افغانستان زنده است، مقاومت‌گران افغانستان هوشیاری کامل دارند، به هیچ وجه به دشمنان عزت و سربلندی افغانستان به هر چهره‌یی که در بیابند اجازه نخواهند داد که افغانستان را وسیله اهداف شوم خود قرار دهند. برای ما مجاهدین، مقاومت‌گران و مردم هوشیار افغانستان پرچم تغییر دادن مهم نیست، سفید، سیاه شود به هیچ وجه ما را فریب نخواهند داد، نام عوض شود به هیچ وجه ما را فریب نخواهند داد. ما در برابر افراطیت و دست‌اندازی بیرونی‌ها به هر نام و عنوانی که باشد می‌ایستیم و تا آخرین لحظه ایستاد خواهیم شد و در این راستا از حکومت وحدت‌ملی و نیروهای مسلح خود حمایت خواهیم کرد. در این راستا آرزوی ما است که حکومت وحدت‌ملی، نیروهای فداکار ما اعم از پولیس، اردو و امنیت ملی که مظلومانه به شهادت می‌رسند و در راستای اهداف بزرگ کشور و ملت سربلند افغانستان ایستاده‌اند، حمایت همه‌جانبه کنند.

ما ضمن این که پروسه صلح را حمایت می‌کنیم، برای حفظ ارزش‌ها و باورها هم معتقد استیم و حتا مردم اجازه اندک‌ترین تخطی را به کسی نخواهند داد، و دشمنان بیرونی را اجازه نخواهند داد که باز هم آروزهای دیگری را در سر بپروراند و کشور را در ناامنی و ناآرامی نگه‌دارند.



درود خدا بر روان شهدای دوره جهاد، دوره مقاومت و فصل جدید (اردو، پولیس و امنیت ملی) و درود به روح پاک برادر مرحوم جناب مارشال محمدقسیم فهیم که امروز این جلسه به خاطر زنده نگه داشتن یاد و خاطره او برگزار شده است.
تشکر، والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته





مارشال فهیم فرد قابل اطمینان و مورد اعتماد همه اقشار، طیف‌ها و جریانات سیاسی افغانستان بود

ادیب فهیم - معاون اول ریاست عمومی امنیت ملی و رئیس بنیاد مارشال فهیم

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين والصلاه والسلام على محمد و على آله و صحبه
أجمعين.

جلالتمآب دوكتور محمد اشرف غني رئيس جمهور، جلالتمآب دوكتور عبدالله عبدالله رئيس
اجراييه، جلالتمآب حامدكرزي رئيس جمهور پيشين، جلالتمآب معاون دوم رياست جمهوري
و جلالتمآبان معاونين رياست اجراييه، جلالتمآبان معاونين پيشين رياست جمهوري، جناب آقای
محمدیونس قانونی، جناب آقای خلیلی، جلالتمآب رئیس مجلس سنا، جلالتمآب احمدضیا مسعود،
محترم صلاح‌الدین ربانی، رهبران معظم جهادی، جناب محترم استاد عبدرب الرسول سیاف، اعضای
محترم کابینه، اعضای محترم مجلسین شورای ملی، بزرگان کشور، مجاهدین عزیز، نماینده‌گان
کشورهای خارجی، خواهران و برادران گرامی. السلام علیکم.

نخست از همه، دعا می‌کنم به روح شهدای افغانستان، از جمله شهید احمدشاه مسعود قهرمان

ملی، استاد برهان‌الدین ربانی شهید صلح، شهید حاجی عبدالقدیر، شهید عبدالعلی مزاری و همه شهدا و بزرگان کشور که امروز در جمع ما حضور ندارند. هم‌چنین دعا می‌کنم به روح شهدای حوادث اخیر طبیعی در کشور. خداوند روح همه شهدا و رفته‌گان ما را شاد داشته باشد و یاد و خاطره‌شان برای همیشه جاودان باقی بماند.

از همه شما هم‌وطنان عزیز، جلالتمآب رئیس جمهور محمد اشرف‌غنی، جلالتمآب عبدالله عبدالله، جلالتمآب حامدکرزی، رهبری حکومت وحدت ملی، نماینده‌گان دول خارجی؛ به‌خاطر اشتراک‌تان در مراسم بزرگداشت از مارشال افغانستان، ابراز امتنان و سپاس می‌کنم.

نخستین سال‌روز درگذشت مارشال افغانستان را خدمت همه شما تسلیت عرض می‌کنم. یک‌سال پیش، در چنین روزی مارشال کشور دار فانی را وداع گفته و به حق پیوست و در یک مقطع بسیار حساس از تاریخ، ملت را تنها گذاشت.

مارشال افغانستان طی نزدیک به نیم قرن تلاش‌های خسته‌گی‌ناپذیر در راه خدمت به افغانستان و دفاع از نوامیس ملی و ارزش‌های دینی، تاریخی و فرهنگی ما، در بین ملت بزرگ افغانستان، از شمال تا به جنوب و از شرق تا غرب کشور، بدون در نظرداشت تعلقات قومی، سمتی و زبانی، جایگاه و اعتبار خاصی داشت.

او یک فرد قابل اطمینان و مورد اعتماد همه اقشار، طیف‌ها و جریانات سیاسی افغانستان بود. نبود شخصیتی به عظمت مارشال در کشور، ضایعه بزرگی است. اما اندیشه‌ها، باورها، اعتقادات، رشادت‌ها و ارزش‌های معنوی ماندگارش، یاد و خاطره او را جاودانه ساخته است. امروز هر فرد افغانستان، بدون در نظرداشت تعلقات سیاسی، قومی، زبانی و مذهبی، نبود مارشال افغانستان را ضایعه می‌داند. چون می‌بینیم همه‌گان از مارشال یاد می‌کنند و از نبودش حرف می‌زنند.

همین احساس، نشان‌دهنده این است که مارشال کشور دارای دیدگاه‌ها و حامی اندیشه‌هایی بود که امروز ملت بزرگ افغانستان نبود او را یک ضایعه می‌داند. با توجه به وضعیت کنونی کشور، بخشی از نظریات و دیدگاه‌های مارشال مملکت را، در رابطه به چهار موضوع دارای اهمیت ملی و تاریخی برای افغانستان خدمت شما هم‌وطنان عزیز، به‌ویژه رهبری حکومت وحدت ملی به عرض می‌رسانم:

اول: مارشال افغانستان به اصل و ضرورت نظام در کشور عمیقاً باور داشت. داشتن یک نظام را جهت تعیین سرنوشت حال و آینده ملت افغانستان، نیاز جدی می‌دانست. بدین باور بود تا نظام افغانستان تقویت گردد و با عوامل تهدیدکننده آن با دقت، جدیت و درایت، تعامل صورت گیرد. انتقال زعامت سیاسی را یکی از چالش‌های اصلی فراروی ملت افغانستان می‌دانست. اعتقادش بر این بود که با توجه به مشکلات و نابسامانی‌های دهه‌های گذشته، برای عبور از یک مرحله بسیار حساسی تاریخ کشور، یعنی انتقال زعامت سیاسی از طریق انتخابات، نیاز به یک تفاهم و مذاکره بزرگ است. به همین منظور به تکرار بالای ایجاد اجماع ملی و از طریق آن ایجاد یک حکومت با



پایه‌های وسیع مردمی، تأکید می‌کرد.

آنچه را مردم افغانستان در جریان انتخابات سال گذشته شاهد بودند، حقانیت نگرانی مارشال کشور را تایید می‌کند. با توجه به این، نیاز است جهت بهبود وضعیت سیاسی و تقویت هرچه بهتر پایه‌های نظام در کشور، توصیه‌ها و دیدگاه‌های مارشال فقید، در این باره مورد توجه قرار داده شود. حکومت وحدت ملی به عنوان ممثل وحدت مردم افغانستان، مسئولیت ادای رسالت بزرگی را دارد که همانا ایجاد یک حکومت قابل قبول برای همه مردم افغانستان است که در نتیجه همه ملت، خود را شریک حکومت خویش دانسته و از روند سیاسی کشور حمایت کنند.

مردم افغانستان انتظار دارند تا در سال‌های آینده، شاهد نهادینه‌شدن هرچه بهتر روندهای سیاسی و مردم‌سالار در کشور باشند. اکنون با تشکیل حکومت وحدت ملی که برخاسته از یک تفاهم کلان می‌باشد، نیاز است سعی و تلاش صورت گیرد تا آرمان‌های بلند ملت بزرگ ما در رابطه به ترقی و پیشرفت کشور عزیز ما به حقیقت مبدل گردد.

دوم: یکی از موضوعات مهمی که امروز اساس نظام نوپای افغانستان را مورد تهدید قرار داده، مشکل امنیت است. به عنوان بنیان‌گذار اردوی ملی و اولین وزیر دفاع جمهوری اسلامی افغانستان، مارشال افغانستان به اردوی ملی و قوای مسلح کشور افتخار می‌کرد. همیشه در صدد آن بود تا این نیروها تقویت گردند. نیروهای مسلح اردوی ملی، پولیس ملی و امنیت ملی را نهادهای ممثل وحدت و یک‌پارچه‌گی کشور می‌دانست.

امروز مردم افغانستان به برادران و خواهران‌شان در چارچوب نیروهای امنیتی می‌بالند و این نیروها را تنها قوت مبارزه در برابر مشکلات امنیتی و تنها نیروهای مشروع و قابل قبول برای همه مردم افغانستان می‌دانند. هیچ بدیلی در این رابطه برای‌شان قابل تحمل نیست. اقدامات اخیر رهبری حکومت وحدت ملی در راستای تقویت روحیه این نیروها قابل تقدیر است. در این رابطه، از رهبری حکومت وحدت ملی، به ویژه از جلال‌تمآب رئیس جمهور محمد اشرف غنی، ابراز امتنان و سپاس می‌کنم.

سوم: پروسه مصالحه، یکی از مهمترین بحث‌های مرتبط به سلامت و صلابت حاکمیت نظام پنداشته می‌شود. بدین ملحوظ، مارشال کشور صلح را یک نیاز جدی امروز و فردای افغانستان می‌دانست. باورش بر این بود که برای آوردن صلح در کشور نیاز به تحمل، هم‌دیگرپذیری و گذشت است. در عین حال، صلح را مشروط به پذیرفتن قانون اساسی، دست‌آوردها و واقعیت‌های سیزده سال گذشته می‌دانست.

از آنجایی که موضوع مصالحه دارای اهمیت ملی و تاریخی برای کشور بوده، تلاش‌های اخیر حکومت وحدت ملی قابل تمجید است. ملت افغانستان، در حالی که از این تلاش‌ها، مشروط به پذیرفتن قانون اساسی افغانستان و دست‌آوردهای سال‌های گذشته، حمایت می‌کند، انتظار دارند تا روند مصالحه به‌طور کامل از شفافیت، برخوردار گردیده و ملت در مراحل مختلف از پیشرفت‌ها در

این رابطه آگاه شوند.

چهارم: ملت بزرگ افغانستان، در دوره‌های مختلف تاریخ، توانسته افتخارات بزرگی را نصیب تاریخ خویش گرداند. در دوره‌های جهاد و مقاومت مردم افغانستان، این افتخارات به اوج خود رسید. مارشال افغانستان، به عنوان یکی از سرقطاران مجاهدین به نقش و جایگاه این نیروها در نظام و در دولت افغانستان تأکید می‌کرد و مجاهدین را پایه‌های ثبات در کشور می‌دانست. بدون شک، نظام فعلی افغانستان یکی از دست‌آوردهای بزرگ و پر افتخار مجاهدین کشور محسوب می‌شود. مجاهدین کشور در دوره‌های جهاد و مقاومت و هم‌چنین در جریان روند جدید کشورسازی، از جمله در بنیان‌گذاری اردوی ملی و سایر نهادهای امنیتی کشور، ثابت ساختند که قهرمانان زمان جنگ و صلح‌اند. بدین لحاظ، حضور پررنگ‌تر کدرهای مجاهدین در سطوح مختلف دولت به خیر و صلاح کشور تمام خواهد شد.

در اخیر، یک‌بار دیگر از جلالتمآب محمد اشرف‌غنی رئیس جمهور، جلالتمآب عبدالله عبدالله رئیس اجراییه و جلالتمآب حامد کرزی رئیس جمهور پیشین، همه رهبران و بزرگان کشور، نماینده‌گان کشورهای خارجی و همه شما عزیزان، به ویژه مجاهدین عزیز، به‌خاطر حضورتان در این مجلس، ابراز امتنان و سپاس می‌کنم.

از رئیس و اعضای کمیسیون محترم برگزاری اولین سالگرد درگذشت مارشال کشور و همه عزیزانی که در این راستا همکاری کرده‌اند، به ویژه نیروهای پرافتخار امنیتی کشور، صمیمانه تشکر می‌کنم.

و السلام علیکم؛ و من الله توفیق



یادبود از نخستین سالروز رحلت مارشال افغانستان در سراسر کشور

از نخستین سالروز رحلت مارشال افغانستان در همه ولایات کشور گرامی داشت شد. در برنامه‌های جداگانه‌یی که به همین مناسبت به اشتراک مسئولان دولتی، چهره‌های جهادی و صدها تن از شهروندان کشور در ولایات مختلف افغانستان راه اندازی شده بود، سخنرانان از کارنامه مارشال محمدقسیم فهمیم، به نیکویی یاد کرده و او را بنیان‌گذار نظام نوین در افغانستان و چهره اثر گذار در چهل سال تاریخ پسین کشور برشمردند.

سخنرانان این محافل، مارشال محمدقسیم فهمیم را چهره میهن‌دوست و پشتیبان مردم خوانده، گفتند که مارشال افغانستان، در دوران جهاد، مقاومت و نظام نوین، رسالت خود را ادا کرد و به شخصیت ملی و مردمی تبدیل شد.

این سخنرانان صلح دایمی، پایان جنگ، افغانستان مستقل و آزاد را یکی از آرزوهای دیرینه مارشال افغانستان خوانده گفتند، مارشال محمدقسیم فهمیم در این عرصه بیش از چهل سال پیکار کرد و خودش را به عنوان یکی از شخصیت‌های خدمت‌گذار برای مردم و کشورش به اثبات رساند. این سخنرانان تأکید کردند که مارشال فهمیم، در کنار قهرمان ملی کشور، کارکردهای ویژه‌یی را به

مردم افغانستان انجام داد و به‌خاطر درایتی که داشت بعد از شهادت قهرمان ملی، توسط همه رهبران و فرماندهان جهادی به عنوان رهبر و جانشین شهید احمدشاه مسعود انتخاب شد که در سخت‌ترین و بحرانی‌ترین شرایط، جبهه مقاومت را رهبری و مدیریت کرد.

از نخستین سالروز رحلت مارشال محمدقسیم فهیم با برگزاری مراسم باشکوهی در هرات گرامی‌داشت شد. شخصیت‌های اشتراک‌کننده در این محفل، مارشال فهیم را شخصیت ملی و تأثیرگذار در تاریخ معاصر افغانستان دانستند.

از سوی دیگر، فرماندهان نظامی در هرات نقش از مارشال فهیم به‌خاطر شکل‌دهی دوباره ارتش افغانستان به نیکویی یاد کردند.

اصیل‌الدین جامی سرپرست ولایت هرات گفت که مارشال فهیم در زمان جهاد و مقاومت برحق مردم افغانستان درخشش خاص داشت و امروزه افغانستان یکی از بزرگ‌مردان خود را از دست داده است.

در عین حال، سید وحید قتالی رئیس شورای ولایتی هرات در محفل گرامی‌داشت از نخستین سالروز رحلت مارشال افغانستان گفت، مارشال محمدقسیم فهیم مدیریت بحران را بهتر و بیشتر از همه آشنا بود و حداقل در شروع نظام پس از طالبان نشان داد که اوضاع بحرانی را چه‌گونه مدیریت می‌تواند.

قاری احمدعلی غوردروازی یکی از فرماندهان جنوب غرب افغانستان نیز گفت که مارشال فهیم بعد از شهادت قهرمان ملی کشور، جبهه مقاومت را به گونه درست رهبری کرد و بعد از آن، با توجه به این‌که بهترین موقف سیاسی و نظامی را در سطح منطقه داشت، عیارانه گذشت کرد و حتا بیرون از نظام سیاسی، ولی در کنار نظام و در کنار مردم خود باعزت به سر برد. در این حال، از نخستین سالروز رحلت مارشال افغانستان طی محفل باشکوهی در بلخ نیز گرامی‌داشت شد.

در محفلی که به همین مناسبت برگزار شده بود، در آن، صدها تن از مجاهدین، استادان دانشگاه، دانشجویان و شهروندان بلخ اشتراک کرده بودند.

عطامحمد نور والی بلخ در سخنرانی‌اش به همین مناسبت گفت: می‌خواهیم در اولین سالگرد نبود بزرگ‌مرد عرصه جهاد، مقاومت و یگانه مارشال کشور و معاون اول پیشین ریاست جمهوری افغانستان، مارشال محمدقسیم فهیم یاد و خاطرات آن عزیز سفر کرده را، گرامی بداریم و تعهدمان را به حیث هم‌زمان و هم‌سنگران آن شخصیت شاخص جهاد و مقاومت، مبارزه و سیاست کشور به راه، افکار و آرمان‌های شریفانه‌شان تجدید کنم.

آقای نور در ادامه سخنرانی‌اش یادآور شد که مارشال محمدقسیم فهیم در همان روزگاران جوانی و نوجوانی پا به صحنه مبارزه گذاشت و سرنوشت‌اش را با نهضت اسلامی گره زد، او بعد از تحصیلاتش با روی کار آمدن رژیم دین‌ستیز و مستبد، در هفتم ثور ۱۳۵۷ خورشیدی به مبارزه‌اش



شدت بخشید و به‌زودی به سنگر جهاد شتافت و در کنار سردار و سپهسالار جهاد شهید احمدشاه مسعود قرار گرفت و تا فرجام زنده‌گی، یار و یاور نزدیک قهرمان ملی بوده در تمامی سال‌های جهاد یکی از استوارترین و دلیرترین فرماندهان بود؛ سنگ سنگ پنجشیر، شمالی و حوزه شمال شرق کشور، کارنامه‌ها و حماسه‌های ماندگار او را در حافظه دارند.

به گفته والی بلخ: در آن سال‌ها هنگامی که مشکلی یا اختلافی در منطقه بروز می‌کرد، اگر در بدخشان بود یا در تخار، کندز، اندراب، خوست و فرنگ یا جای دیگر، قهرمان ملی برای حل و رفع آن، مارشال فهیم را می‌فرستاد. به یک سخن، مارشال فقید تمام عمرش را آگاهانه در جهاد، مقاومت و مبارزه سپری کرد.

آقای نور خاطر نشان کرد: با برگزاری کنفرانس «بن»، محمدقسیم فهیم نقش فعالی را در شکل‌گیری اداره جدید ایفا کرد و خود در دوره‌های موقت و انتقالی در مقام معاونیت اول ریاست جمهوری و وزیر دفاع، عملاً حکومت را رهبری می‌کرد و نقش او در استقرار صلح، ثبات، امنیت و حاکمیت اداره جدید، خیلی‌ها برازنده بود.

به گفته عظامحمد نور والی بلخ: مارشال فهیم در تدویر لویه جرگه قانون اساسی و تشکیل نظام کنونی سهم فعال داشته و پس از انتخابات دور دوم ریاست جمهوری، باز هم در مقام معاونیت اول ریاست جمهوری برای تقویت صلح، وحدت ملی و بازسازی، فعالانه کار کرد تا این‌که در آستانه سومین انتخابات ریاست جمهوری با ارتحال شهادت‌گونه و دردناکش، مردم افغانستان و دوستانش را داغ‌دار ساخت؛ محبوبیت مارشال فقید به حیث فرزند فرزانه جهاد و مقاومت در میان همه اقوام، اقشار و طبقات جامعه افغانستان در سطحی بود که با وجود هوای بارانی و سرد، ده‌ها هزار هم‌وطن قدرشناس ما از سراسر کشور، در مراسم تشییع جنازه و به‌خاک‌سپاری‌اش اشتراک ورزیدند.

آقای نور ضمن یادآوری بخش‌های دیگری از کارنامه‌های مارشال افغانستان در تاریخ معاصر کشور و تأکید روی ادامه راه او، افزود: مارشال فقید یکی از شخصیت‌های سیاسی کشور بود که کمال مساعی را برای وحدت ملی و صلح مبذول می‌داشت، او از طرح ما، مبنی بر اجماع ملی و تشکیل دولت مبتنی بر این اجماع، حمایت می‌کرد و بارها برای جلوگیری از بحران و تأمین ثبات در افغانستان به شکل دولت اتفاقی، یعنی مبتنی بر اجماع عمومی اذعان کرد.

در محفل جداگانه‌یی که به همین مناسبت در ولایت بغلان برگزار شده بود، شماری از باشندگان این ولایت مارشال محمدقسیم فهیم را یک فرمانده خوب برای ملت افغانستان و یک رهبر باتدبیر دانسته، نبود او را خلای بزرگ در سیاست کشور عنوان کردند.

مسئولان و شهروندان بغلان در محفلی که به مناسبت نخستین سالروز رحلت مارشال افغانستان برگزار گردیده بود گفتند که نبود مارشال محمدقسیم فهیم همیشه در صحنه سیاسی کشور احساس خواهد شد.

هم‌چنان، از نخستین سالروز رحلت مارشال فهیم در ولایت کندز نیز گرامی‌داشت شد. مراسمی

به همین منظور با حضور شماری از مسئولان ادارات محلی، نماینده‌گان شورای ولایتی، فرماندهان نظامی، فعالان مدنی و بزرگان محل در تالار مقام ولایت کندز برگزار شده بود، سرپرست ولایت کندز تاکید کرد که مارشال فهیم راه مشخصی را برای نسل‌های آینده، به‌جا گذاشت.

حمدالله دانشی معاون و سرپرست مقام ولایت کندز که در این همایش صحبت می‌کرد، گفت: مارشال فهیم یکی از شخصیت‌های اثرگذار در دوران جهاد و مقاومت افغانستان پنداشته می‌شود. آقای دانشی با بیان این‌که مرحوم مارشال فهیم در سقوط دادن طالبان و در ایجاد حکومت جدید افغانستان نقش مؤثر و بنیادی را ایفا کرده است، افزود: درگذشت یگانه مارشال افغانستان یک ضایعه بزرگ برای ملت و دولت افغانستان می‌باشد.

به گفته آقای دانشی بزرگداشت از سالروز درگذشت مارشال محمدقسیم فهیم یک اندیشه و تفکر می‌باشد که باید در هر گوشه و کنار کشور از این روز گرامی‌داشت شود. معاون مقام ولایت کندز تاکید کرد که مارشال فهیم، تمام عمر خود را در راه جهاد و مقاومت صرف کرده و نیز راه مشخص را برای نسل آینده افغانستان به‌جا گذاشته است تا جوانان راه او را تعقیب کنند.

قابل ذکر است که در این مراسم شماری از شخصیت‌های دیگر نظامی و ملکی پیرامون کارنامه مارشال محمدقسیم فهیم صحبت کرده و از کارکردهای چندین دهه او در کشور، ستایش کردند. از اولین سالروز وفات مارشال محمدقسیم فهیم معاون پیشین ریاست جمهوری اسلامی افغانستان در شهر نیلی مرکز ولایت دایکندی نیز تجلیل شد.

در این مراسم که با حضور حبیب‌الله رادمنش معاون و سرپرست ولایت دایکندی، مسئولین نظامی و ملکی، علما، متنفذین و اعضای جامعه مدنی برگزار شد، پیرامون شخصیت ارزنده مارشال افغانستان صحبت و نقش مؤثر ایشان در بخش‌های نظامی و سیاسی در افغانستان برجسته ساخته شد.

هم‌چنان، از اولین سالگرد رحلت مارشال محمدقسیم فهیم در قول اردوی ظفر یاد بود شد. در مراسمی که به این مناسبت به اشتراک ژنرالان، افسران، بریدملان و سربازان ارتش ملی برگزار شده بود، محی‌الدین غوری رئیس ارکان قول اردوی ظفر، در رابطه به تاریخچه مبارزات مرحوم مارشال فهیم در طول سه دهه اخیر و رشادت‌ها و قهرمانی‌های او در دفاع از وطن صحبت کرد و گفت: مارشال فهیم با تلاش‌های خستگی‌ناپذیر مردم را به‌خاطر حاکمیت نظام اسلامی متحد کرد که از این رو، مردم به تاریخ مبارزات بزرگ‌مردان جهاد و مقاومت و کارنامه‌های این قهرمانان افتخار می‌کنند.

آقای غوری افزود: من به نماینده‌گی از تمام منسوبان قول اردوی ظفر به مردم صلح‌دوست و مجاهد، اطمینان می‌دهم که ما به‌خاطر تطبیق و عملی کردن خواسته‌ها و آرزوهای همه دلیرمردان و قهرمانانی که در کنار ما نیستند و دفاع از دست‌آوردها و افتخارات به‌دست آمده دولت انتخابی و



تأمین امنیت و صلح و ثبات، شب و روز تلاش‌های خستگی ناپذیر کرده، آماده هر نوع فداکاری و قربانی می‌باشیم.

محمد ابراهیم سرپرست مدیریت عقیدتی نیز راجع به شخصیت و خط مش مارشال فقید به‌خاطر آرامش، تأمین امنیت، صلح سراسری و یک‌پارچگی ملت افغانستان صحبت داشت و از خداوند متعال برای او، بهشت برین و برای بازمانده‌گان و پیروانش صبر جمیل استدعا کرد.

ضمن مراسم مشابهی در فرماندهی لوای هفتم امن و نظم عامه، از اولین سالگرد رحلت یگانه مارشال افغانستان با حضور شمار زیادی از اعضای فرماندهی لوای هفتم امن و نظم عامه بزرگداشت شد.

سید باقر مرتضوی فرمانده لوای هفتم امن و نظم عامه، ضمن اشاره به تلاش‌ها و زحمات یگانه مارشال کشور در دوران جهاد و مقاومت برحق مردم افغانستان علیه رژیم سابق، نقش او را در پیروزی مجدد مجاهدین در برابر حکومت سیاه‌طالبان و تشکیل حکومت کنونی برآزنده دانست و تأکید کرد که مارشال محمدقسیم فهیم از جمله کسانی بود که در تشکیل حکومت کنونی نقش فعال را ایفا کرده و از سوی دیگر، بعد از شهادت قهرمان ملی شهید احمدشاه مسعود مسئولیت فرماندهی عمومی نیروهای مجاهدین را به‌دوش داشت و از این‌رو، دولت فعلی -جمهوری اسلامی افغانستان- محصولی از تلاش‌ها و زحمات او و دیگر رهبران مجاهدان افغانستان می‌باشد.

هم‌چنان در ولایات ارزگان، بدخشان، پروان، میدان وردک، هرات، بامیان، بغلان، پکتیکا، تخار، خوست، سرپل، سمنگان، غزنی، غور، پنجشیر، فاریاب، فراه، کاپیسا، کندهار، کنر، لغمان، لوگر، ننگرهار، نورستان و هلمند نیز از نخستین سالروز رحلت مارشال افغانستان یادبود شد.





حرکت مسعود موجی بود که تا هنوز ادامه دارد

مصاحبه‌یی با مرحوم مارشال محمدقسیم فهیم در زمان تصدی معاونیت اول ریاست
جمهوری اسبق و وزارت دفاع کشور
مصاحبه کننده: داکتر سید اکبر زیوری

نکته: این مصاحبه به‌طور فشرده در جریان سفر مارشال محمدقسیم فهیم به لندن، در حالی صورت گرفت که برنامه‌های او زیاد بود و زمان اندک؛ در تنها فرصتی که به‌طور غیرمنتظره در موتور حامل‌اش، در آخرین روز سفر به لندن دست داد، انجام شد.

با وجودی که یادآوری خاطرات تلخ، مطمئناً برای جناب عالی ناگوار و سخت است، اما برای مزید معلومات هم‌وطنان گرامی، خواهشمندم احساس شخصی خود را در لحظات شنیدن خبر شهادت احمدشاه مسعود، بیان کرده، توضیح بفرمایید که در آن لحظات در کدام موقعیت قرار داشتید و چه اتفاقی افتاد؟ در ضمن بفرمایید که چه‌گونه در رهبری نیروهای نظامی و پیش‌برد کارها، موفق شدید و در این راه احیاناً به چه مشکلاتی برخوردید؟

ساعت ۱۲:۴۵ دقیقه چاشت در روز شهادت احمدشاه مسعود، در قرارگاه مرکزی خود در کلفگان بودم و دشمن برنامه عملیات داشت. جبهه‌ما به دو بخش تقسیم شده بود؛ جبهه ماورای کوچکچه را احمدشاه مسعود بر عهده داشت و مسئول جبهه کلفگان و فرخار من بودم. در خط اول بودم و با علمای کشم و بدخشان جلسه داشتم. در اثنای جلسه، زنگ تلفون به صدا در آمد. چون «مسؤل ارتباطات تلفونی» نبود، خودم جواب دادم. پشت خط تلفون انجنیر عارف سروری بود که گفت: «در اتاق آمر صاحب انفجار رُخ داده و وضع خالد (احمدشاه مسعود) خراب است، اکنون در شفاخانه می‌باشد». انجنیر عارف گفت که در میدان هوایی، از چرخ‌بال برایت زنگ زده‌ام. من موضوع را فهمیدم و گفتم که عاجل برایم چرخ‌بال بفرست. علمایی که در جلسه بودند را به شکل عادی مرخص کردم تا متوجه چیزی نشوند.

بعد از نیم ساعت، چرخ‌بال نزد من رسید. در طول این نیم ساعتی که در انتظار آمدن چرخ‌بال بودم، تصمیم گرفتم که اگر احمدشاه مسعود شهید هم شده باشد، من نباید تابع احساسات و عواطف خود شوم. هرچند که حادثه مذکور، برایم بسیار تکان دهنده بود، اما در این مورد دو انتخاب داشتم که تصمیم مردانه بگیرم یا جبونانه. اگر تصمیم جبونانه بگیرم باید خودم را بی‌خبر جلوه دهم، اگر تصمیم مردانه بگیرم باید مسؤلیت‌ها را بر عهده بگیرم، اما اراده کردم که تصمیم مردانه بگیرم تا جبهه نباید شکست بخورد. حتا اگر جبهه به بدخشان و تنگی پنجشیر هم برسد، باید این مسؤلیت را مردانه به دوش بگیرم، حتا اگر شکست هم در پی داشته باشد.

نه مورد را یادداشت کردم تا بعداً که به ساحه می‌روم، تابع احساسات و عواطف خود نشوم. اول، قوماندان‌های جبهه را به تعجیل خواستم و گفتم که من عاجل می‌روم؛ به داکتر قدم‌شاه -یکی از قوماندان‌های منطقه- گفتم که شهادت را ببینم، اما جبهه شکست نکند. دوم، اگر چنین واقعه‌یی -شهادت احمدشاه مسعود- صورت گرفته باشد، باید حتماً موضوع مخفی نگه‌داشته شود، زیرا در صورت برملا شدن، یک شوک عمومی در روحیه مقاومت‌گران به بار می‌آورد، به خاطر این‌که احمدشاه مسعود شخصاً در جبهات، روحیه بود.

ترتیبات انتقال پیکر احمدشاه مسعود به پنجشیر را نیز باید مد نظر می‌داشتیم، زیرا او به تکرار



وصیت کرده بود که اگر در هر جایی از وطن شهید شوم، باید در پنجشیر دفن گردم. به هر حال، نه مورد را پیش خود یادداشت کردم که عمده‌ترین مسئله، مخفی نگه‌داشتن قضیه شهادت احمدشاه مسعود بود که باید در آن بسیار دقت می‌شد. بعد از آمدن چرخ‌بال به طرف خواجه بهاء‌الدین رفته و زمانی که پایین شدم، دیدم که افراد وارخطا ایستاده‌اند. از شفاخانه فرخار در تاجیکستان، صالح محمد ریگستانی تماس تلفونی گرفت که احمدشاه مسعود زنده است. من با قوماندان گدا و انجنیر عارف به تاجیکستان رفتم، صالح محمد ریگستانی در بیرون شفاخانه ایستاده بود، تا آن‌زمان هم فکر می‌کردم که احمدشاه مسعود زخمی شده و زنده است.

وقتی دروازه را باز کردم، متوجه شدم که شست‌های او بسته است و قتیفه‌یی بر رویش گذاشته‌اند. من در همان لحظه یک مکث کرده و به جسد بی‌جان احمدشاه مسعود گفتم که نیامده بودم تا ترا به این وضعیت ببینم. در آن‌جا قوماندان گدا محمد خالد، عبدالودود، انجنیر محمد عارف سروری، جمشید و دو نفر کومان‌دو-علم‌خان و شخص دیگری- هم بودند. ریگستانی صدا کرد که فهمید صاحب! احمدشاه مسعود رفت، خودت سنگرش را نگه می‌کنی یا نه؟ من گفتم که از گذشته‌ها تعهد داشتیم که هر کدام از ما نبود، دیگرش سنگر را نگه‌دارد. ریگستانی گفت که کار را طبق سنت صحابه پیغمبر می‌کنیم؛ پیش از دفن پیغمبر، به کس دیگری بیعت کردند ولو که تعداد معدودی هم بودند. من قوماندان گدا را پیشنهاد کردم، اما او گفت که در زمان حیات احمدشاه مسعود هم تو مسئولیت جبهه او را به‌دوش داشتی و حالا هم تو باید این مسئولیت را بگیری که در نتیجه، برای من دعا و تعهد کردند.

بعد از تعهد آن‌ها، گفتم که اکنون من آمر رسمی و شرعی شما شدم، باید قوماندۀ مرا بپذیرید و برای جلوگیری از ایجاد شوک عمومی قضیه را مخفی نگه داریم. بعداً برادران را به دو گروه تقسیم کردم که من با قوماندان گدا و دو نفر دیگر به جبهه آمدم، صالح محمد ریگستانی و عبدالودود وظیفه مخفی نگه‌داشتن خبر شهادت و جنازه احمدشاه مسعود را به دوش گرفتند. به قوماندان‌های خواجه بهاء‌الدین تلفونی تماس گرفتم که برنامه‌ها را ترتیب و تنظیم کنیم و به مسئولین در سراسر افغانستان خودم شخصاً از طریق تلفون صحبت کردم، از جمله اسماعیل خان، داکتر ابراهیم در ولایت غور، داکتر عبدالله، حاجی عبدالقدیر، جنرال عبدالرشید دوستم، کریم خلیلی و... بودند. از بین افراد مذکور داکتر عبدالله و جنرال دوستم اصل مطلب را فهمیدند. دوستم نیم ساعت بعد تماس تلفونی گرفته و گفت که ما همان‌طوری که از احمدشاه مسعود اطاعت می‌کردیم، از شما هم اطاعت می‌کنیم. من استاد برهان‌الدین ربانی را هم در جریان قرار دادم و در آن لحظات حساس و دردناک، تمام فکر و هوش من معطوف این بود که جبهه مقاومت برهم نخورد.

دشمن از قضیه آگاه بود، در مخابره‌های‌شان از این مطلب یاد می‌شد. حملات خود را در جبهه شمالی-دو سرکه بگرام-و تخار شروع کردند، اما نیروهای ما مسلسل مقاومت می‌کردند، در حالی که طالبان به حد اعظمی فشار خود را آوردند. برادران مقاومت‌گر ما واقعاً مردانه‌گی کردند که حتا برای

من هم نقطه عطف بود. من همیشه در نبود احمدشاه مسعود فرماندهی می‌کردم، اما این بار شدت مقاومت و انگیزه مقاومت‌گران برایم جالب توجه بود، تا این‌که ۵۲ ساعت بعد، حادثه حمله به برج‌های تجارت جهانی در امریکا اتفاق افتاد. طالبان و القاعده قوی‌تر فشار خود را در حمله کردن، ادامه دادند تا به طرف بدخشان و ماورای کوچک پیش‌روی کنند، ولی ما شدیداً مقاومت کردیم و حتا تعرضات خود را برخلاف انتظار طالبان شروع کردیم. باوجود این‌که احمدشاه مسعود در همان مراحل اولیه انفجار شهید شده بود، ولی ما در رسانه‌ها انکار کردیم.

سه-چهار روز بعد از حادثه نیویارک، روحیه تغییر کرد، آماده‌گی عمومی و شرایط برای پذیرش اصل موضوع مساعد گردید. احمدضیاء را از بیرون کشور خواستم، حتا هابیل که دستیار و مسؤل ارتباطات تلفونی من بود نمی‌فهمید که احمدشاه مسعود شهید شده است و از روان و روحیه من هم به این مسئله پی نمی‌برد. بعد از چند روزی، قوماندان‌های تخار را جمع کرده و خبر شهادت احمدشاه مسعود را به آن‌ها دادم. هیأتی تعیین کردیم که شامل استاد برهان‌الدین ربانی، بسم‌الله محمدی، داکتر عبدالله عبدالله و شماری از برادران دیگر می‌شد، به پنجشیر رفتند. شب هنگام ترتیبات غسل، تکفین و به‌خاک‌سپاری پیکر مسعود شهید را دادیم. توسط چرخ‌بال جسد مطهر مسعود شهید را به پنجشیر انتقال دادیم و زمانی که چرخ‌بال در نزدیک خانه‌اش به زمین نشست، من خطاب به مسعود شهید کرده و گفتم که مسؤلیت خود را ادا کردم و ترا پیش قوم و مردمت آوردم. مردم را در پنجشیر دیدم که لباس سیاه به تن کرده بودند در آن‌وقت احساس کردم که چه حادثه و فاجعه عظیمی رخ داده است.

بعد از این مرحله بود که به ارزیابی دوباره موقعیت کلی سیاسی پرداختم و به این نتیجه رسیدم که از این به بعد، باید تصمیم‌های بسیار عمده‌یی را اتخاذ کنم که نیازمند جرأت و اراده زیادی است که شامل تصمیم‌های ذیل می‌شود:

اولاً تقاضای مذاکره نیروهای بین‌المللی را می‌پذیریم، یعنی همکاری جامعه بین‌المللی برای مبارزه در برابر تروریسم را قبول می‌کنیم.

دوم، خود را برای یک حرکت سیاسی آماده می‌سازیم، ائتلاف جنبه متحد یک ائتلاف نظامی است که باید پایه‌یی را بسازیم که جنبه سیاسی داشته باشد. این موضوع را با استاد ربانی در میان گذاشتم، ولی او در این زمینه ملاحظاتی داشت تا این‌که خودم کار را شروع کردم. امریکایی‌ها اولین مذاکره را با من داشتند، به آن‌ها گفتم که ما از مدت‌ها به این سو با طالبان و القاعده درگیر جنگ و مقابله بودیم، شما چه باشید و یا نباشید ما به نبرد خود ادامه می‌دهیم. در این مذاکره داکتر عبدالله عبدالله، امرالله صالح و انجنیر عارف سروری هم شامل بودند و من همه این دست‌آوردها را مرهون چند چیز می‌دانم:

- جنبه ما نظام و قوای منظم خود را داشت که اردوی ترتیب شده، جهات قوی و سازماندهی واحد داشتیم.



-تصمیم جرات‌مندانه و آگاهانه‌ما بود که بر اساس آن حرکت کردیم.
 -ما با همه امکانات، در تشویق جامعه جهانی به سرکوبی طالبان و ترورسیم کار کردیم.
 -همان طوری که احمدشاه مسعود بارها می‌گفت که اگر دوباره زمینه برای ما فراهم شود، حکومت همه‌شمول می‌سازیم، بنابر این، از استاد برهان‌الدین ربانی خواهش کردیم تا آماده انتقال قدرت گردد، البته او در اول ملاحظات داشت و در این زمینه مشکلاتی هم پیش شد.
 شما شخصیت مسعود بزرگ را چه‌گونه ارزیابی می‌کنید؟ و به‌عنوان کسی که همیشه درسنگرهای داغ در کنار او قرار داشتید، برجسته‌ترین صفات او کدام‌ها بودند؟ در ضمن تعریف جناب عالی از راه مسعود چیست؟ و آیا تداوم راه مسعود، فقط از طریق وظایف دولتی میسر است؟ و یا فکر می‌کنید که اگر کدام شکل سیاسی-اجتماعی متعهد به این راه، در عمق جامعه هم به وجود آید، مؤثرتر خواهد بود؟

به‌طور کلی تحلیل از وجود احمدشاه مسعود عزیز این است که یک شخصیت معجزه‌ای و کیفی بود. شخصیتی که خود ساخته بود، بسیار پیچیده و چندلایه بوده که در جریان حوادث روزگار او را پرورده بود. از آب و آتش روزگار، آب‌دیده شده بود و در بعد عرفانی انسان کامل شده بود. مسعود یک نویسنده زبردست نبود که از او آثاری برجا مانده باشد، ولی کسی او و راه او را خوب‌تر درک کرده می‌تواند که هم‌واره با او مخصوصاً در لحظات تصمیم‌گیری بوده باشد، تا ظرایف، عمق، درک و برداشت‌های سیاسی او را فهمیده باشد. مسعود یک موج و یک حرکت بود که این حرکت، هنوز هم دوام دارد. فقط رسالت و مسؤولیت خودش تمام شده است و این مسؤولیت بر دوش رونده‌گان راهش سنگین‌تر از دیروز می‌باشد.

مسعود یک حرکت عالی انسانی بود که درک آن برای بسیاری از افراد سخت و مشکل است. با تقوا، با عزم، با اراده و مهذب بود که یکی از خصوصیات برجسته او، تهذیب‌اش بود. در طی مدت ۲۳ سال که از مبارزه مشترک ما می‌گذرد، حتا یک حرکت خلاف انسانی از وی سر نزد. مسعود یک مسلمان بسیار خوب بود که شاخص اصلی او مسلمان بودن و مجاهد بودنش می‌باشد. مسعود می‌خواست و وطنش آزاد و مستقل گردد، ولی در عین حال می‌خواست کشورش یک نظام اسلامی و یک موقعیت اسلامی نیز داشته باشد. مسعود همگام با حرکت دنیا، با در نظر داشت اخلاق اسلامی و فرهنگ کشوری، موافق بود. دوام راه مسعود را در جریان حرکت و زنده‌گی مردم افغانستان می‌دانم. ما نباید این حرکت را فقط در قالب‌های تنگ دولت و یا در چارچوب یک حرکت خشک سیاسی خلاصه کنیم.

ما باید هم در جریان کار دولتی، مسعود و مسعودی بودن را ثابت بسازیم و هم در شکل سیاسی و از آن بالاتر در زنده‌گی خود، مسعودوار زنده‌گی کنیم. شکل سیاسی، راه مسعود را در متن جامعه تعمیق می‌بخشد و در عین حال، یک پشتوانه مطمئن برای دولت نیز می‌باشد و برعکس، دولت ملی در افغانستان هم می‌تواند همیشه مشوق، حامی و تکیه‌گاه این شکل باشد که این نهضت باید به

یک حرکت قشری و گروهی تبدیل نشود.

در مورد نهضت، می‌خواهم بگویم که خودم آن‌را به وجود آورده‌ام و باید یک حرکت فراگیر باشد و در باره رهبری آن، من به‌عنوان وارث احمدشاه مسعود، کلان مردم و قوم خود، تنگ‌نظری ندارم. بخش سیاسی را یک برادر کار کند و سایر بخش‌ها را برادران دیگر، برای من مشوره دادن کفایت می‌کند. سابقه کاری حزبی و تشکیلاتی را از سال‌ها قبل داشته‌ام؛ با انجنیر حبیب‌الرحمن شهید از جمله اعضای مؤسس نهضت جوانان مسلمان بودم و با احمدشاه مسعود هم از گذشته‌های دور آشنا بوده‌ام، اما مسائل حزبی با وضعیت افغانستان سازگاری چندانی ندارد. سطح فرهنگ در افغانستان در حدی نیست که احزاب و تشکیلات روشنفکری بتوانند نقش مؤثر داشته باشند، بلکه یک روش مزج شده و خمیر شده می‌تواند کارایی داشته باشد. با پرنسیب‌های حزبی بین خود و با استفاده از ظرفیت‌های ملی و عنعنایی بین مردم خود، می‌توانیم مؤثرتر حرکت کنیم.

تجربه‌های تاریخی معاصر از زمان امیر دوست‌محمدخان به بعد نشان داده است که به علت عمق زیاد و ریشه‌دار شیوه‌های قبیله‌ای در این کشور عقب‌مانده، هرگونه حرکت‌های روشن‌فکرانه در صحنه عمل به حرکت‌های قومی و منطقه‌ای تبدیل شده است که از جمله خلق و پرچم هم در آخر جنبه قومی بیشتری گرفتند. بنابراین، با یک حرکت روشنفکرانه محض، نمی‌توان افغانستان را به سوی ترقی برد، بلکه حرکت‌های ترکیبی که عناصر عنعنایی و ملی هم در آن شامل باشند، شانس و موفقیت بیشتری دارند.

به نظر جناب عالی با سقوط طالبان چه اندازه‌یی از راه مسعود طی شده است؟ و برای تداوم راه مسعود بزرگ، چه طرح‌های مشخصی را در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، عملی و قابل اجرا می‌دانید؟

مسعود در ارتباط به راه ملی خود چنین طرح‌هایی داشت :

۱. طالبان و القاعده شکست بخورند و آزادی افغانستان دوباره به‌دست آید.
۲. افغانستان از تجرید سیاسی خارج شود.
۳. برای تحکیم وحدت ملی، یک دولت و اداره ملی به وجود آید.
۴. دولت ملی باید از لحاظ ساختار اداری، سالم و کارآمد باشد تا بتواند مشکلات زنده‌گی مردم افغانستان را حل کرده و یک حیات ملی آبرومند و مرفه را برای مردم ما به ارمغان آورد.
۵. در نهایت، رفتن به‌طرف یک جامعه آزاد و استقرار دموکراسی از طریق انتخابات می‌باشد. روش اجرای این هدف از نظر احمدشاه مسعود شهید، تشکیل یک اداره مؤقت بود که زمینه را برای تدویر لویه جرگه فراهم کند. لویه جرگه باید قانون اساسی را تصویب کند تا از بستر قانون اساسی تصویب‌شده در جرگه مذکور، یک نظام انتخاباتی با برگزاری انتخابات آزاد مردم، به‌وجود آید. آن‌وقت است که مسئولیت ما ختم می‌شود.
۶. همان‌طوری که احمدشاه مسعود گفته بود: وقتی یک حکومت انتخابی توسط مردم افغانستان



به وجود بیاید، آن وقت ما هم سلاح خود را تسلیم می‌کنیم. پس به طور خلاصه تحکیم دولت، ایجاد ثبات، تداوم استقلال، تشکیل اردوی ملی واحد، تصویب قانون اساسی، زمینه‌سازی برای انتخابات آزاد و نهایتاً برگزاری انتخابات می‌باشد.

۷. بعد از انتخابات، مردم افغانستان خودشان سرنوشت خود را تعیین می‌کنند و پیروان مسعود هم در کنار سایر مردم افغانستان و مثل همه هم‌وطنان کار و زنده‌گی خود را پیش می‌برند.
در مبارزه سه مرحله‌ای شما علیه کمونیست‌ها و شوروی‌ها، پاکستان- گلبدین، طالبان و القاعده- کدام مرحله دشوارترین بوده است؟

نفس جنگ بسیار سخت است، زیرا در چیزهای دیگر، با دانه و مال بازی می‌شود، اما در جنگ با سر، بازی می‌شود. جنگ با شوروی‌ها هر چند از لحاظ ظاهری خشن بود، ولی سخت نبود، زیرا که عشق بود و عشق نمی‌باشد. جنجال گلبدین هم معضلات خاص خود را داشت، کم‌تجربه‌گی سیاسی آب‌را به آسیاب توطئه‌های دشمنان افغانستان ریخت و آنچه که نباید می‌شد، اتفاق افتاد. نبرد با طالبان سخت‌ترین نبرد بود، زیرا حرکت طالبان یک حرکت خبیثه بود. در زمان شوروی‌ها هر قدر از شهرها به دهات می‌رفتیم، جنجال کم بود، اما در زمان طالبان برعکس بود، هر قدر که از شهرها به دهات نزدیک می‌شدیم کار سخت‌تر می‌شد. ما در برابر یک حرکت بدوی، خشن و منافق گونه‌یی قرار داشتیم که احساسات و عنعنات مردم ما را به بازی گرفته بود.





از صلاحیت‌های خود استفاده شخصی نکنیم

بیانیهٔ مارشال محمدقسیم فهیم در سمینار قوای سرحدی که در تالار وزارت دفاع ملی برگزار گردیده بود.

بسم الله الرحمن الرحيم، نحمده و نصلی علی رسوله الكريم.
و بعد! حضار گرامی، برادران محترم، قوماندانان و مسئولین قوای سرحدی، السلام علیکم
ورحمت الله وبرکاته!

پیش از همه، تشریف‌آوری شما را در مرکز افغانستان و در تالار وزارت دفاع ملی خوش آمدید
می‌گویم، از پروردگار آرزومندم که این محفل را با برکت بگرداند.

افغانستان کشور عزیز ما، بنابر موقعیت حساس استراتژیکی و سوق‌الجیشی که دارد، حیثیت پل
و گذرگاه را بین شرق و غرب دارد. بر این اساس هر زمانی که یکی از امپراتوری‌ها چه از شمال و
از جنوب تصمیم داشته که در جهت کشورگشایی دست به حمله بزند، ناگزیر بوده از این گذرگاه
بگذرد و با این مردم، مقابل شده و دست و پنجه نرم کند. در شرایط فعلی هم، افغانستان از داشتن
چنین موقعیت جغرافیایی رنج می‌برد و برخی از کشورهای منطقه خواستند تا از این مسیر جهت
رسیدن به اهداف استراتژیکی‌شان استفاده کنند که این امر، باعث تداوم بیشتر جنگ گردید.

الحمدلله، با سقوط تروریسم و طالب‌ها در افغانستان یک‌بار دیگر این کشور اعادهٔ حیثیت کرد و
لازم شد که در بخش‌های گوناگون و همهٔ شئون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی کشور، اقداماتی
در جهت بازسازی صورت بگیرد. عمده‌ترین بخش دولتی و کار ارگانی که در صدر همه مسائل
کشور قرار دارد، بازسازی اردوی ملی افغانستان بود. چرا که ما و شما می‌فهمیم، برای کشوری که

نامش کشور مستقل باشد، اول حدود اربعه ضرورت است و بعد نظام. در نظام، عمده‌ترین رکنی که از زمین محافظت کرده و این حاکمیت را تثبیت می‌کند، اردوی یک مملکت است.

با همه ناملایمات در ارتباط به ساختار اردو و هویت ملی افغانستان، ما و شما در جهت تقویه و انتظام اردوی کشور اقدام کردیم، چون یک امر ضروری بود و می‌بایست اردوی کشور ساخته می‌شد. بناءً قرارگاه وزارت دفاع فعال و ارتباط مرکز به ولایات تأمین شد. قول اردوها شروع به کار کرده و فرقه‌ها در ولایات تشکیل شد. مجاهدین و افراد مسلح در چوکات اردو تنظیم گردید، برنامه خلع سلاح عملی شد و شورای قوماندان‌های افغانستان دایر شده و تصمیم گرفته شد که به‌خاطر ساختن اردوی ملی، اردوی ایده‌آل و طبق آرزوی مردم افغانستان در آینده‌ها، اقداماتی صورت بگیرد. کارهای مقدماتی‌اش الحمدالله مطابق به مشوره‌ها و نظریات جوامع بین‌الملل آغاز شده است.

امروز که سمینار قوماندان‌های قوای سرحدی در وزارت دفاع ملی برگزار گردیده است؛ این هم یک قدم بسیار مهم و با ارزش است که برداشته شد، چرا که قوای سرحدی یک رکن بسیار مهم و عمده اردوی افغانستان به حساب می‌رود. یک کشور زمانی تثبیت هویت می‌کند، زمانی تثبیت حاکمیت در آن صورت می‌گیرد، که سرحدات آن کشور و حدود آن محفوظ باشد. کشوری که سرحداتش مشخص نباشد؛ حدودش معلوم نباشد، عسکر و محافظش در آن جا آماده نباشد، آن‌را یک کشور، گفته نمی‌توانیم؛ هر بار دست‌خوش حوادث می‌شود.

ما و شما می‌فهمیم، نظر به شرایط این کشور و ترکیب قومی و ملیتی‌یی که در این مملکت است، ثبات در این کشور ضرورت مبرم بوده که این ثبات توسط اردو به وجود می‌آید. در قدم اول قوای سرحدی‌اش باید تنظیم و تقویه شود. کسانی‌که به این باور باشند که بدون داشتن سرحد، بدون داشتن قوای سرحدی قوی و بدون داشتن اردوی با انضباط؛ در این کشور نظام دموکراسی و یک نظام اجتماعی و اداری سالم را ایجاد می‌توانند، اشتباه می‌کنند و این عملی نیست. در صورتی که یک کشور منحیث یک مملکت، منحیث یک جماعت با هویت و با حیثیت اگر تبارز نکند، هیچ نوع نظامی را نمی‌توان در آن پیاده کرد و هیچ نوع قانونی بالای جامعه قابل تطبیق نیست. به همین لحاظ ضرورت شدید است که قوای سرحدی که شما مسئولین‌اش استید، باید فعال شود و یقین دارم که استعداد سرشار خداداد در وجود شما است.

شما در کوه‌های بسیار خطرناک آب‌دیده شده‌اید؛ شما که در مقابل تجاوز شوروی جهاد کردید و پیروز شدید. شما که در برابر تجاوز تروریسم مقاومت کردید و موفق شدید، شما که قهرمان صلح در این کشور شدید، امروز دروازه آرزوها و آمال مردم افغانستان را شما باز کردید. رفتن از حالت بحران و هرج و مرج به‌طرف ثبات و ساختن نظام، کار دشوار است که شما انجام دادید. مرحله دوم کار شما این است که از این نظام، از این کشور و از استقلال، حیثیت و تمامیت ارضی این مملکت، باید دفاع کنید و این دفاع را در یک چوکات، در یک نظام و در پوشش منظم و قاعده‌مند انجام دهید. من مطمئن استم که این استعداد در وجود تان است، چرا که شما امتحانات گذشته را با موفقیت



پشت سر گذاشته‌اید. این کار را هم حتماً انجام داده می‌توانید. در اسلام یک قاعده است، پیغمبر ص می‌فرماید: «خیار کم فی الجاهلیه خیار کم فی الاسلام». فرد با استعداد شما در زمان جاهلیت؛ در زمان اسلام هم مستعدترین شما می‌باشد. من به همین باور استم، شما که در زمان جهاد، مقاومت و سختی‌ها استعداد داشتید، راه را برای نجات مردمتان، آزادی کشورتان، اعاده حیثیت‌تان و ساختن نظام‌تان بازگشایی کنید.

در حفظ این نظام و سرحدات مملکت و آبروی این کشور هم عین استعداد را دارید. منتها آن وقت در یک چوکات آزادتر و به یک شکل آزادتر شما این کار را انجام دادید، این بار در چوکات یک نظام، با همین تفاوت انجام دهید، استعداد عین استعداد است. خالد بن ولید یک قوماندان قوای لشکر سواره قریش بود. وقتی مسلمان شد، یازده روز از مسلمان شدنش شده بود که مسلمانان به خاطر دومین بار نمایش قدرت و تثبیت سرحدات اسلام سه هزار لشکر تهیه کردند و به طرف مناطقی که در آن وقت به نام «موت» یاد می‌شد، اعزام کردند. پیش از حرکت لشکر مذکور، پیغمبر ص به افراد لشکر و به قوماندان‌شان چنین وصیت کرد: شما که آنجا می‌روید قوماندان شما جعفر ابن ابی طالب باشد. اگر او شهید شد، عبدالله ابن رواحه، ابن رواحه که شهید شد، اگر او هم شهید شد باز خود لشکر قوماندان خود را انتخاب کند.

این‌ها حرکت کردند، خالد ابن ولید تازه مسلمان شده بود؛ چون همیشه در جنگ‌ها عادت کرده بود او هم خواست، که همراه مسلمان‌ها به جنگ برود. به اصطلاح ما و شما «چانته بردار» رفت، چون تازه مسلمان شده بود. این‌ها رفتند در یک مکانی به نام موت و با قوای روم رو به رو شدند. به یک روایتی، گفته می‌شود که رومی‌ها با لشکر دوصد هزار نفری به میدان آمده بودند، اما به روایت دیگر یک‌صد هزار، در مقابل‌شان مسلمانان‌ها سه هزار نفر بودند. جنگ آغاز شد و برخی از مسلمانان گفتند که ما با سه هزار نفر جنگ کرده نمی‌توانیم، شمار قوای ما کم است، در برابر این همه افراد دشمن چه کنیم؟ اگر انتظار بکشیم مشکل است که سه هزار نفر در برابر دوصد هزار نفر در جنگ برآید. جنگ به حدی غلبه داشت که اولین قوماندان مسلمان‌ها که پیغمبر ص وصیت کرده بود، شهید شد.

در آن زمان قاعده بود که علم را همان قوماندان به دست می‌گرفت، علم را عبدالله بن رواحه که یک شاعر حماسی بوده و با شعرهای حماسی مسلمانان را تشجیع می‌کرد، به دست داشت تا که شهید شد. عمرو هم شهید شد و به این ترتیب بیرق را نفر سوم که پیغمبر ص وصیت کرده بود، گرفت و او هم شهید شد. از همین جا به اساس وصیت پیغمبر ص می‌بایست خود لشکر قوماندان خود را تعیین می‌کرد. در جریان جنگ خالد بن ولید از خود شاهکار زیادی نشان داده بود. همه لشکر بر اساس وصیت پیغمبر ص صدا کردند که قوماندان ما خالد بن ولید باشد. خالد قوماندان را به دوش گرفت، چون استعداد جنگ را داشت. فوری تصمیم گرفت جناح راست و جناح چپ را قوماندان پیشروی بدهد. جناح وسطی را قوماندان عقب‌نشینی داد، جناح راست را عقب کشاند، بعد جناح چپ را عقب



کشاند. این‌جا اطراف گرفت که شب شد.

پیغمبر در مدینه نظارت می‌کرد که با ولایت‌اش جریان را می‌دید. یک‌بار اشک مبارکش ریخت، طرف یک صحابی دور خورد و گفت که در منطقه موته مجاهدین ما و شما با عسکر روم جنگ کردند، جعفر ابن ابی طالب جنگید تا شهید شد، عبدالله ابن رواحه جنگید تا شهید شد، صحابی دیگر جنگید تا شهید شد، بعد قومانده را سیف‌الله به‌دوش گرفت و جنگید تا پیروز شد. اصحاب پیغمبر همه حیران ماندند که این شخص چه کسی است که پیغمبر، فوری به سیف‌الله (شمشیر خدا) ملقبش ساخت.

شما می‌بینید که عقب‌نشینی را در هم‌چو حالات، پیغمبر پیروزی می‌داند. در ذهن اصحاب سوال پیدا شد که حضرت علی هم به جنگ نرفته است، پس این شخص چه کسی است؟ باز پیغمبر ص گفت: این سه نفر که شهید شدند، قومانده را خالد ابن ولید به‌دوش گرفت و مسلمانان را از هلاکت و تباهی نجات داد. این یک نکته مهم است که کارهای به فراست و به عقل را پیغمبر نجات می‌داند. گفتنی من هم به شما مجاهدین همین است که شما وقتی استعداد تحمل هر سختی را داشتید، استعداد کارهای دیگر را هم دارید، منتها با یک تفاوت که در آن جا-دوره جهاد و مقاومت- اگر آزادتر بودید این‌جا در چارچوب نظام، این کار را انجام می‌دهید. استعداد جنگی خالد بن ولید را مشرح‌تر بگویم که وقتی شب شد، خالد جناح راست را به‌جای جناح چپ آورد و جناح چپ را به‌جای جناح راست برد. جناح وسط را عقب کشید، جناح عقبی را در پیش رو آورد. خوب متوجه باشید! فقط در همین‌جا است که ابتکار می‌کند. قوماندان، از همین قوای شکست خورده، نیرو تدارک می‌کند که انتظار آن نمی‌رفت.

مجاهدین را در فاصله‌های دور قطار کرد، برای‌شان وظیفه داد، به مجردی که روز می‌شود هر کس در جای خود خاک‌باد کند. قوای روم که قوای پیروز بود مغرورانه، به همان شکل ایستاده بودند. روز شد و هر یک که روز گذشته مکمل جنگ کرده بود، طرف مقابل خود را شناخته بودند. صبح که شد هر کس با چهره نو رو به‌رو شد، چون مسلمانان تغییر و تبدیل شده بودند. زمانی که لشکریان رومی پشت سر لشکر مسلمانان را دیدند که خاک باد طولانی است. یک‌بار رومی‌ها گفتند که به مسلمانان، شب‌هنگام از مدینه قوای جدید آمده و آن‌ها تجدید قوا کرده‌اند. در برابر این مانور خالد بن ولید رومی‌ها عقب نشستند، وقتی که رومی‌ها عقب نشستند، خالد در آن‌جا بیرق را زد. چندین روز دیگر در آن‌جا ایستاده شد تا پیروزی خوب تثبیت گردید. در تمام دنیا شهرت پیدا کرد که مسلمانان بالای قوای روم پیروز شدند.

حرف من در این است، کسی که استعداد داشته باشد، کارهای زیادی است که در این وطن باید انجام شود. اشخاصی، مسئولانه و غیر مسئولانه می‌گویند که مجاهدین مسلکی نیستند، چون اعتراض‌کننده‌ها شرایط سخت وطن را ندیده‌اند که می‌گویند مسلکی نیستید...، اما من می‌گویم که شما مجاهدینی که استعداد تحمل سختی‌ها را داشتید، استعداد هر کار دیگری را هم دارید. مسأله



دیگری را هم برای شما تأکید می‌کنم که از جنگ و از گذشت کرده هیچ کار در زنده‌گی انسان نظر به تجربه‌یی که من دارم سخت نیست. وقتی که شما آن کار را کردید، هر کار دیگر به تناسب درجه جنگ و سرتیری، یک کار دست دوم و فرعی است که حتماً انجام داده می‌توانید. به قول علما و دانشمندان و یا به اصطلاح یک گپ گلی و متفق‌علیه از همه نظامیان دنیا وجود دارد که می‌گویند: تصمیم به یک کار، اصل بسیار عمده است. اول تشخیص هدف مهم است. دوم ایمان و اعتقاد به هدف و سوم فداکاری در راه هدف. ما و شما امروز هدف خود را انتخاب کرده‌ایم؛ هدف ما افغانستان، استقلال افغانستان، تمامیت ارضی افغانستان، حیثیت افغانستان و حاکمیت سیاسی افغانستان است. چرا؟ چون ما ملت حق داریم همانند سایر انسان‌ها در جامعه بشری زنده‌گی کنیم. چون هدف تثبیت شد، برای آن ایمان داشتن و باور داشتن اصل اساسی است.

انسانی که باور نداشت از او هیچ چیزی ساخته نمی‌شود که بسیاری انسان‌ها متردد اند. وقتی که باور و یقین پیدا کردی، به این که تو یک مسلمان استی! یک سرباز اسلام استی! و یک فردی از افغانستان استی! و برای افغانستان کار می‌کنی! این یقین را باید حتماً پیدا کنی. اول هدف‌ات را تثبیت می‌کنی تا دقیق باشد، بعد که هدف‌ات دقیق شد، انتخاب‌ات مشخص شد، در این راه فداکاری کن! فداکاری حتماً ضروری است که انسان انجام بدهد. می‌گویم فرزند اصیل وطن همان کسی است که با لب تشنه، با شکم گرسنه، با پای برهنه، مردانه‌وار ایستاد شد و از وطن‌اش دفاع کرد و امروز مثل شما برادرها مردانه‌وار وطن خود را می‌سازد، لازم است یک هدف را که تثبیت می‌کنی به آن هدف عشق بورزی و ایمان داشته باشی. عالم و شاعر انقلابی اسلام، علامه اقبال می‌گوید:

قلب را با صبغت الله رنگ ده

عشق را ناموس نام و ننگ ده

قلب مسلم از محبت قاهر است

مومن ار عاشق نباشد کافر است

به چیزی که ایمان آوردی عشق بورز، عشق فداکاری است. ما و شما عاشق انسانیت، حیثیت انسان‌ها، و دفاع از افغانستان هستیم. در این راه باید فداکاری کنیم. فداکاری به این معنا که هر سختی را قبول کنیم و هر چیز را تحمل کنیم. مانند سختی گرسنگی، در به‌دوری... تا این که ذلیل نشده و تسخیر بیگانه‌ها نشویم و در این کشور بی‌ثباتی نباشد، پاشان و بی‌اراده نشویم، ملت ما دیگر از این بیش شلاق و کیل نخورد و ذلیل نباشد. بناءً همه سختی‌ها را باید ما و شما قبول و فداکاری کنیم تا آبروی‌مان را حفظ کنیم.

امروز شما برادران، مسئولین قوای سرحدی استید که مسئولیت بسیار بزرگ و خطیر متوجه شما است؛ همین هدفی که من برای شما یادآوری کردم هدف کلی بود. امروز سرحدات ما باز است، در گذشته حکومت مرکزی نبود، اداره نبود و دروازه‌های فرار برای مردم باز بود. یک کشور باعزت و با آبرو را فابریکه و زمین زراعتی مواد مخدر ساختند؛ باید سرحدات خود را حفظ کنیم، پس قدم اول

را شما باید بردارید و این خط را تشکیل بدهید. اطراف خانه باید امنیت باشد، بعد از آن در داخل خانه کار شود. شما در سرحدات افغانستان با هر سختی که است جا به جا شوید.

اردوی افغانستان در پهلو یا پشت سر شما ایستاده می‌شود. در صورتی که در سرحدات و حدود یک کشور بی‌ثباتی باشد، استقلال نباشد، حیثیت نباشد، پس تانکی را که من در گارد ملی یا در بالاحصار جا به جا کردم نقشش چیست؟ شما بروید راه‌گشا شوید، پشت سرتان اردوی ملی‌تان ایستاده می‌شود. چوکات خانه افغانستان بسته می‌شود، وقتی که چوکات جور شد، باز در داخل کشور هر نوع نظام و تحول را می‌توانیم بیاوریم. این کار بسیار عمده است و از طرف دیگر جلو صدور مواد مخدر را باید بگیریم. ما و شما عضو جامعه بشری هستیم، در یک خانواده‌یی که ما و شما زنده‌گی می‌کنیم، آن خانواده انسانی است.

مواد مخدر به این خانواده بشری بزرگترین ضرر است. همین قسم که جامعه انسانی، بشری و جامعه بین‌المللی که ما و شما یک عضو هستیم، در درد، رنج و غم ما آمدند با ما غم‌شریکی کردند؛ در بخش‌های مختلف با ما همکاری کردند، تروریسم را همراه با ما مهار کردند، با ما یک دست بودند و هم‌چنان امروز در آوردن صلح، ثبات، امنیت و صلح و بازسازی با ما همکاری می‌کنند، ما هم تلاش کنیم. این فقط یک عامل دارد و آن هم احساس جامعه بشری است که اگر یک عضو خانواده‌اش در گوشه‌یی از این خانه در رنج و مصیبت بود، باید از رنج کشیده شود.

در مقابل ما و شما این احساس را باید نشان بدهیم که افیون و یا مواد مخدر یا هیروئین و تریاک که مضرترین چیز به خانواده بشری است، جداً جلو کشت، تولید و صدورش را به جامعه و خانواده بشری بگیریم. در نتیجه، در پهلوئی جامعه بشری آبرو، عزت و حیثیت ما و شما حفظ می‌شود و از طرف دیگر کشور ما از بی‌آبرویی خلاص می‌شود. هر چه که ما و شما بگوییم که در افغانستان صلح بیاورید، آرامش بیاید، ثبات بیاید، حاکمیت قانون بیاید، پول پیدا شود... اما اگر جلو صدور مواد مخدر را نگیریم، دنیا نسبت به ما بی‌اعتماد می‌شود. در نتیجه ما و شما دارای یک کشور بی‌ثبات و بی‌اداره خواهیم بود و باز دست‌خوش حوادث می‌شویم. این نکات بسیار عمده است و در این راه هر نوع سختی را باید ما تحمل کنیم. من در یک مجلس خطاب به استادان گفتم که با سختی‌ها و عدم امکانات باید بسازیم؛ ما خود باید کار کنیم، ما پرورده روزگار هستیم، مصایب و روزهای سخت را دیده‌ایم، روزهای خوش و پیروزی را هم دیدیم و برای کار آینده هم باید آماده باشیم. هر زمانی که ما راحت طلب شدیم، باز به حادثه دیگر مواجه شده و سرکوب خواهیم شد.

حضرت عمر فاروق می‌فرماید: به سختی‌ها عادت کنید، برای این که نعمت دوام‌دار نمی‌باشد. همین جا که همین حالا هستیم؛ در همین کابل کوشش کنید که در زنده‌گی، خود را با همان سختی‌هایی عادت دهید که در زمان جبهه داشتید. چرا که نعمت دوام‌دار نمی‌باشد. من برای شما می‌گویم که اگر ما ثبات حدود اربعه خود را حفظ نکنیم و خود را از این بدبختی‌ها نکشیم، دست‌خوش حوادث می‌شویم، پس لازم است آماده‌گی داشته باشیم. در این کار که شما موظف هستید، به تنهایی و



یکه تازی کار پیش نمی‌رود، بلکه با همکاری و هم‌آهنگی مرکز وسایر قوای سرحدی در افغانستان، این هدف برآورده خواهد شد. از طرف دیگر با تمام نیروها و ارگان‌های مربوط، در رابطه به قضایای امنیتی کوردینه‌کردن و همکار بودن ضرورت است. در این صورت، انشاءالله موفق خواهید شد. دستگاه‌های مربوط به وزارت داخله و پولیس، ارگان‌های مربوط به امنیت ملی و دیگر ارگان‌های دولتی، خود وزارت دفاع و مسئولین ولایات را در تباری و همکاری با این هدف بزرگ که من خدمت‌تان یادآوری کردم، بکشانید. اگر همه ما همکاری کردیم و همین هدف عالی که من یادآوری کردم به همه تفهیم شد، آن وقت است که شما در وظایف‌تان موفق می‌باشید. برای شما وعده می‌دهم و یقین دارم که اگر ما با همین صفات، خود را آراسته بسازیم که من یادآوری کردم، فردا پیروز می‌شویم.

یک نکته دیگر را هم قابل تذکر می‌دانم و آن این‌که: ما و شما از خود اخلاق حمیده نشان بدهیم، اخلاقی که شایسته انسانیت است. اگر از این صلاحیت و امکانات استفاده غیر مجاز کردیم، باز این کار نادرست است. انسان فطرتاً دارای اخلاق است، باز هم اسلام زوایای نا تکمیل شده اخلاق انسانی را تکمیل می‌کند. ما و شما هم انسان استیم و الحمدالله در جامعه انسانی زنده‌گی می‌کنیم و همه مسلمان استیم. از سلاح و صلاحیت خود باید استفاده مغرورانه و شخصی نکنیم. یک بار اخلاق حمیده و اخلاق اجتماعی را در وجود خود تطبیق کنیم، باز ببینیم که نتیجه‌اش چیست. گفته مولانای بلخ یادام آمد که در مسایل اخلاق توصیه می‌کند:

از بهاران کی شود سر سبز سنگ
 خاک شو تا گل بروید رنگ رنگ
 سال‌ها تو سنگ بودی دل خراش
 آزموناً یک زمانی خاک باش

برای شما برادران می‌گویم، که هر قدر «منم» گفتیم، هر قدر از حزب خود گپ زدیم، از جوانی خود گپ زدیم، دیدیم که نتیجه‌اش منفی بود. بیاییم یک‌بار خود را در وجود جامعه ما حل کنیم که معنای (خاک باش!) همین است. اگر اخلاق اجتماعی ما را تمرین و ممارست کنیم، به یقین می‌بینیم که چه چیزهای خوبی ساخته می‌شود، چیزی که در دنیای زیبا می‌بینید از همین خاک جور شده‌است. ما و شما گل زیبای افغانستان باشیم. به این امید از خداوند (ج) به شما توفیق می‌خواهم.
 ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم. السلام علیکم...!





اگر تدبیر مارشال فهیم نبود، حالا با ده گروه در جنگ می بودیم

پرس و شنیدی با فضل احمد معنوی - رئیس پیشین کمیسیون مستقل انتخابات

اشاره: فضل احمد معنوی از چهره‌های شناخته شده در عرصه سیاست و مدیریت در افغانستان است؛ او طی چهارده سال حکومت جدید در پست‌های معاونیت دادگاه عالی افغانستان و رئیس کمیسیون مستقل انتخابات، کار کرده است.

فضل احمد معنوی سال‌های درازی هم‌دوش با مجاهدین کشور در سنگرهای جهاد و مقاومت برحق مردم افغانستان، به سر رسانده که برای تعریف خاطراتش از مارشال افغانستان و به یادآوری لحظات دوران جهاد و مقاومت، پرس و شنیدی با او انجام داده‌ایم که اینک می‌خوانید:

سیاس‌گزاریم از این که برای این پرس و شنود فرصت می‌گذارید، در نخست بگویید چه وقت و چه گونه به جهاد پیوستید؟

بعد از اتمام دوره آموزشی در دارالعلوم عربی کابل، به جمع مجاهدین جبهه پنجشیر پیوستم؛ در این زمان هنوز روس‌ها از افغانستان خارج نشده بودند. در آن شرایط نیاز به تحصیل کرده‌ها بسیار احساس می‌شد و نیاز بود تا توجه بیشتر به آموزش و پرورش شود. بعد از این که ما به پنجشیر رفتیم تلاش کردیم تا مکاتب و مدارس فعال شود، تعلیم و تربیه در ساحات جبهات پنجشیر رونق پیدا کند. من هم تلاش کردم که به درس‌های خود ادامه دهم.

در طول جهاد در برابر ارتش سرخ شوروی سابق و زمان حکومت دست‌نشانده روس‌ها در

افغانستان، تلاش شد تا شماری از مجاهدین جوان و کسانی که سن‌شان بالاتر هم بود، بتوانند تا حدودی سطح سواد خود را بالا ببرند که در یک سطح بهتر آموزشی قرار گرفتند. هم‌چنان بعد از پیروزی مجاهدین و فتح کابل، بازهم شماری از مجاهدین توانستند تحصیلات دانشگاهی داشته باشند، من هم در میان کسانی بودم که توانستم مدرک لیسانس خود را از دانشگاه کابل به دست بیاورم.

جبههٔ جهاد از لحاظ کدرهای تحصیل کرده بسیار ضعیف بود، اما شمار تحصیل کرده‌هایی هم که به جبهه می‌آمدند، باز به پشاور می‌رفتند و زنده‌گی مهاجرت را نسبت به زنده‌گی در جبهه ترجیح می‌دادند. بعدها وضعیت بهتر شد که حتا در زمان مقاومت، توانستیم دانشگاهی را به نام «البیرونی» در ولایت کاپیسا تأسیس کنیم. باوجودی که جبههٔ جنگ نزدیک بود، باز هم ما دانشگاه را ایجاد کرده و دانشجویان را فراخواندیم و سیستمی را عملی کردیم تا آنان بتوانند تحصیلات دانشگاهی خود را به پایان برسانند.

خوش‌بختانه همان دانشجویان توانستند به تحصیل خود ادامه دهند و مدرک کارشناسی را بگیرند و برخی هم توانستند به سویهٔ بالاتر تحصیلات خود را ادامه دهند، امروز کدرهایی هم از آن دوران داریم. هم‌چنان برخی از دانشجویان آن‌زمان، امروز در رده‌های بالای حکومتی خدمت می‌کنند. خوش‌بختانه در آن شرایط من هم افتخار استادی را در دانشگاه البیرونی داشتم.

طوری که فرمودید، در جبههٔ جهاد شمار تحصیل کرده‌ها اندک بود، مارشال فهیم هم از میان تحصیل کرده‌هایی بود که به جبههٔ جهاد پیوسته بود، بگویید که با مارشال فهیم در کجا آشنا شدید و در اولین دیدار او را چه‌گونه یافتید؟

اتفاقاً یکی از تحصیل کرده‌هایی که در دوران جهاد حضور فعال، مؤثر و پررنگ داشت، مارشال فهیم فقید بود و بیشتر کارهای فرهنگی را هم او انجام می‌داد. مارشال فهیم هم مثل من از دارالعلوم فارغ و چند دوره پیشتر از من دروس خود را به پایان رسانیده بود. مدارس رسمی افغانستان در آن‌زمان ضمن این که مراکز دینی بودند، مراکز سیاسی هم محسوب می‌شدند و به همین دلیل بود که وقتی کمونیست‌ها در افغانستان موفق شدند اکثراً، کسانی را که به زندان انداختند، همان متعلمین دارالعلوم عربی کابل بودند، تا اندازه‌یی که احتمال می‌رفت این مدارس رسمی سقوط کنند، چون کسی جرأت نمی‌کرد به مدرسه برود.

بیشتر انگیزه‌های دینی و مذهبی ضد کمونیستی در این مدارس تدریس می‌شد. به‌خاطری که از سقوط این مدارس جلوگیری کرده باشند، بعدها شاگردان مدارس رسمی ابوحنیفه و دارالعلوم عربی کابل و مدارس دیگر را که در سراسر افغانستان سیزده مدرسه می‌شد، از خدمت عسکری معاف کردند.

به هر حال، توجه بیشتر مارشال فهیم در جبهه، به کار فرهنگی بود. ضمن این که شخصیت نظامی هم بود، اما کارهای زیادی را در زمینهٔ آموزش و پرورش انجام داده بود. من با مارشال فهیم در



ولسوالی رُخه ولایت پنجشیر آشنا شدم، سال‌اش به یادم نیست، در آن زمان من نزد مولوی محمد موسی درس می‌خواندم. اولین کسی که یک مکتب ابتدائیه دخترانه را در عمرض تأسیس کرده بود، مارشال فهیم بود.

تأسیس مدرسه دخترانه توسط مارشال فهیم خشم علمای دینی را برانگیخته بود. آنان می‌گفتند که مارشال فهیم نه تنها خودش ملا است بلکه ملازاده هم است و چرا این کار را انجام داده است، اما مارشال فهیم اعتقادش این بود که آموزش و آموختن علم نه تنها به مرد بلکه برای زن هم فرض است. حالا ببینید که همه علما دختران خود را به مکتب می‌فرستند، اما مارشال فهیم این فکر متعالی را در آن زمان هم داشت.

مارشال فهیم در دوران تحصیل هم یک شاگرد روشن فکر، تیزهوش و ذکی بوده است. هم‌صنفانش را که من می‌شناسم، می‌گویند که مارشال فهیم شخص بسیار ذهین و مترقی بوده است؛ متعصب، تنگ‌نظر، خرده‌گیر و سخت‌گیر نبوده و به ارزش‌های امروزی باورمند بود. زمانی من با او دیدن کردم که تصمیم داشت یک مکتب ابتدائیه دخترانه را احداث کند که در آن زمان جرأت ایجادکردن مکتب پسرانه هم مشکل بود، چه رسد به ایجاد مکتب دخترانه که اصلاً تصورش هم نمی‌رفت، چون که تسلط علما در پنجشیر زیاد بود. به دلایل فوق‌خواستم یک‌بار از نزدیک او را بینم و اتفاقاً در اولین برخورد هم بسیار صمیمی یافت‌اش. بعدها از این دیدار ما، خود مارشال فهیم یاد می‌کرد و می‌گفت، شنیده بودم یگانه کسی که در مقابل علما ایستاده‌گی کرده و پاسخ‌گو است خودت بودی. از همان دیدار به بعد دوستی ما آغاز گردید.

بعد از این که مارشال فهیم مسئولیت‌های کلانی را به‌دوش گرفت و کابل هم به‌دست مجاهدین افتاد، تلاش می‌کرد که به جوانان نظر به استعدادشان فرصت بیشتری داده شود، یک نمونه مثال آن من استم که با کوشش و فرصت‌دادن مارشال فهیم به‌عنوان معاون دادگاه عالی افغانستان مقرر شدم. یکی از خصوصیات خوب او این بود که تلاش می‌کرد تا برای هر فرد نظر به استعدادش فرصت ایجاد شود؛ با تشویق و ترغیب بسیار، تلاش می‌کرد که فضای ارتقای بیشتری را برای من مساعد سازد و این‌که من توانستم به‌عنوان یک چهره، به نحوی در افغانستان درخشش داشته باشم، دید مساعد مارشال فهیم بود.

نقش مارشال فهیم را در جهاد چه‌گونه می‌بینید؟

مارشال فهیم از محدود باسوادان و دانشمندان در جبهه بود و بیشتر نمایندگی احمدشاه مسعود را در خارج از پنجشیر می‌کرد. به تعبیر دیگر، مارشال فهیم سفیر سیار احمدشاه مسعود بود که در صورت نیاز با موسفید، تحصیل کرده، روشنفکر و با یک عالم دین صحبت کرده بتواند، استثناءً این استعداد را مارشال فهیم داشت و هم‌چنان می‌توانست زبان مشترک بین قوماندان، موسفید، روشنفکر، عالم دین و سایر مردم ایجاد کند و بدون او کسی دیگر این کار را کرده نمی‌توانست. احمدشاه مسعود معاون رسمی نداشت، البته دستیاری داشت، ولی عملاً کسی که احساس می‌شد



بعد از احمدشاه مسعود کاری کرده می‌تواند، مارشال فهیم بود.

کمیته سیاسی‌یی که ساخته شد، به‌حیث معاون آن مارشال فهیم را معرفی کردند. گرچه رئیس این کمیته داکتر عبدالرحمن بود. ولی او بیشتر خارج از پنجشیر می‌بود و در عین حال، شرایط طوری بود که شخصی در این کمیته باید مؤثر می‌بود تا وجهه دینی هم داشته باشد، متأسفانه داکتر عبدالرحمن گرچه مجاهد و تحصیل‌کرده بود، ولی تحصیلات دینی نداشت و نمی‌توانست یک مجاهد دینی - مذهبی باشد و کسی که آن خلاء را پُر می‌کرد، مارشال فهیم بود. داکتر عبدالرحمن رئیس بود، ولی کارهای عملی را مارشال فهیم انجام می‌داد.

در زمان آغاز حکومت مجاهدین در کابل هم چهره مطرح و کلانی که در دولت بتواند سمت وزیر امنیت را عهده‌دار شود، مارشال فهیم بود. احمدشاه مسعود می‌خواست که بیشتر به غیر پنجشیری‌ها در نظام، فضا مساعد شود، اما یک پنجشیری مستعدی که بتواند کارهای مهم را انجام دهد، مارشال فهیم بود که در وزارت امنیت آمد و درخشش بسیار خوب داشت. با وجود سختی‌ها و دشواری‌هایی که ما در حکومت اسلامی داشتیم، در برابر توطئه‌ها و دسایسی که در مقابل جهاد و حکومت اسلامی وجود داشت، توانستیم بیشتر از چهار سال حکومت را در کابل حفظ کنیم، شاید یکی از همان دلایل آن، حضور مارشال فهیم فقید در وزارت امنیت بود.

چنانی که شما اشاره فرمودید، مارشال فهیم، هم چهره سیاسی بود و هم نظامی، او گاهی فقط نظامی، گاهی فقط سیاسی بود و یا هر دو بُعد را هم زمان داشت؟

جهاد افغانستان دو بعد داشت، اول بعد اعتقادی که باید از لحاظ مذهبی، یک شخص به جهاد باور داشته باشد و بتواند مردم را انگیزه دهد و در اطراف خود جمع کند، دوم این که شجاعت ایستادشدن در میدان جنگ و روحیه نظامی‌گری را داشته باشد که خوش‌بختانه مارشال فقید هر دو را داشت، هم ملا بود و هم ملازاده که تحصیلات دینی سنتی و رسمی داشت، ولی مغز سنتی نداشت. از بحث‌های داغ دوران جهاد به شکل کلی، عالمانه و به معنای امروزی‌اش آشنا بود و او می‌دانست که کمونیست کیست و اهدافش چیست؟

با توجه به عالم‌بودنش، شخص نترس، عیار و شجاع بود که در برابر دشمن چشم نترس داشت. برگ‌های تاریخچه زنده‌گی او پر از این نوع داستان‌هایی است که در آن شرایط از نظر برداشت انسانی مرگ یقینی بوده، ولی نگهبان واقعی الله است.

به‌گونه مثال روزی خودش داستانی را گفت که در جنگ‌های کابل در «سنگ نوشته» در موضعی پایان شدم، قوماندان یحیا که فرمانده آن جنگ بود، گفت که در بیست‌متری ما دشمن است و خودت بسیار به زودی این‌جا را ترک کن. باز برایم گفت که عاجل این‌جا را ترک کن. مارشال فقید می‌گفت، من نپذیرفتم. قوماندان یحیا قهر شد و حتا برایم دشنام داد و گفت که اگر خودت را این‌جا دستگیر کنند، جبران ناپذیر است، این مسأله جنگ است. باز هم به گفته‌های او اعتنا نکردم، خشمگین شده و از دستم گرفت و تکان داد، با وجودی که من وزیر امنیت افغانستان بودم، حتا به لگد مرا زد و



تهدید کرد که باید آن جارا ترک کنم. ناگزیر رفتم به طرف موتر خود، نارسیده به موترم متوجه شدم که هاوانی در همان جا اصابت کرد و فرمانده یحیا شهید شد.

مارشال فهیم می‌گفت، اگر خشونت او و خواست خدای متعال نبود، من هم در آن جا شهید می‌شدم. باری هم در زمان هجوم طالبان به دهنه پنجشیر از طرف کهنه‌ده در گلپهار، طالبان می‌دویدند و از طرف دیگر مارشال به جانب طالبان حمله می‌کرده است. او از این داستان‌ها بسیار زیاد داشت که هم شخص شجاع و دلیر و نترس بود و هم آدم مذهبی، عالم، سیاسی و عرفانی و علاقه‌مند شعر بود که من به حافظه مارشال فهیم تعجب می‌کردم.

او فکر می‌کرد که من مولانا شناس استم و زمانی که اشعار مولانا را از حافظه می‌خواند، علاقه‌مند بودم که بحث عوض شود، چون به اندازه او شعر در ذهن نداشتم. او شخصیت چند بعدی بود که یکی از آن ابعاد مردم‌مدان و مرد در صحنه جنگ بودنش است. ما کسانی را داشتیم که یا فرمانده بودند و یا خود مرد جنگ. یعنی جنگ در میدان و هم‌زمان فرمانده بودن، کار هر شخص نیست، ولی مارشال فهیم هر دو خصوصیت را داشت.

با وجود همه این خصوصیات شخص عاطفی و دارای قلب رؤف نیز بود. در مقابل دیدن یک صحنه احساسی اشک‌اش می‌ریخت. غالباً انسان‌های عاطفی شجاع و نترس نمی‌باشند، اما برای من جای تعجب بود در جایی که اشک ما نمی‌آمد، اما او می‌گریست. ضمناً شخصی که با کمال دلیری و نترسی در مقابل دشمن رو در رو می‌جنگد، تاریخ کمتر گواه چنین افراد چند بعدی است. برایم بسیار جالب بود که هم شخص بسیار عاطفی و مهربان و در عین حال مرد نظامی‌یی که هیچ نوع باکی از هیچ نوع شرایط جنگی و دشمن قوی نداشت، بود.

مارشال فقید همواره می‌گفت که هیچ‌گاه خودش به دست خود کسی را نزده و اگر فرمان جنگ داده باشد مسئله جداگانه است. گاهی کسانی او را متهم می‌سازند که بالای اسیر خشونت کرده است، اما او به شدت همه اتهام‌ها را رد کرده که هیچ اسیری از کمونیست و سایر اسرای جنگی از دست او یا افرادش اذیت و یا کشته نشده است.

رابطه دوستی بین احمدشاه مسعود و مارشال فهیم چه‌گونه بود و به چه اساس همواره احمدشاه مسعود کارهای مهم را به او واگذار کرده و بیشتر نسبت به دیگران به او اعتماد می‌کرد و این اعتماد از کجا مایه می‌گرفت؟

شکی نیست که احمدشاه مسعود خصوصیات منحصر به فرد خود را داشت و می‌توانست از هر طیف مردم مطابق به درایتش استفاده درست کند، با وجودی که در مواردی اختلاف سلیقه داشتند، باز هم او را فرصت می‌داد. احمدشاه مسعود این را درک می‌کرد که شخصی که از لحاظ مفکوره‌یی، از لحاظ توانایی و از لحاظ شخصیت قابل اعتماد باشد، کسی که هیچ‌گاهی در یک معامله‌یی، در یک توطئه‌یی دست نداشته باشد، به همین دلیل در هر جای دیگری که قرار می‌بود حضور مسعود شهید تمثیل شود، در آن جا مارشال فهیم را می‌فرستاد. در نقاط مختلف افغانستان مارشال فهیم را می‌فرستاد



و او به وجه احسن کارهایش را انجام می‌داد.

مدت‌هایی در شمالی در دوران جهاد و مقاومت مسئولیت داشت، مدتی در سمت شمال افغانستان که بسیار درخشش خوب داشت و یا زمانی که قرار بوده نمایندگی جبهه مسعود شهید در شمال غرب یا در ترکستان زمین مانند: فاریاب و جوزجان ایجاد شود، مارشال فهیم را اعزام کرد. پیامدهایی که بعدها توانستیم کمال استفاده را از روابط ایجاد شده ببریم، همان زحمات و روابطی بود که مارشال فهیم ایجاد کرده بود، مثلاً ما شمار زیادی از وفاداران جبهه خود را در فاریاب داریم که تلاش مارشال فهیم بود و با وجود این که ما جبهه ذبیح‌الله شهید را در مزارشریف داشتیم که بعدها استاد عطا محمد نور حضور داشت، اما همان روابطی را که مارشال فهیم با تمام تنظیم‌ها و احزاب ایجاد کرده بود تا امروز هم باقی است. به همین ترتیب، در سمنگان در سرپل و در اطراف آن، حضور و روابطی که داشته و داریم نتیجه همان زحمات و ایجاد روابط مارشال فهیم بوده که احمدشاه مسعود هم چنین توانایی و ابتکار را در وجود مارشال فهیم دیده بود.

ما می‌دیدیم، ضمن این که شخص جنگ‌جو در مقابل متجاوز بود، در عین حال انسان صلح‌طلب، بردبار، باتمکین و مدبر بود. من در یک سخنرانی به حاضرین گفتم، اگر تدبیر مارشال فهیم نبود، تا حالا با ده گروه در جنگ می‌بودیم، اما بعد از طالبان با هیچ گروهی درگیر نشدیم. با امریکایی‌ها درگیر نشدیم با وجود این که اختلاف‌نظرها بسیار بود. با جامعه بین‌المللی درگیر جنگ نشدیم، با احزاب دیگر درگیر نشدیم، حتا درگیری‌هایی که در دوره حکومت اسلامی با احزاب مختلف داشتیم، حل شده و بهتر از گذشته هم شد؛ با شاخه‌یی از حزب اسلامی هم روابط، خوب شد. انصافاً با تدبیر مارشال فهیم بود که ما حضور ملی و فراحزبی در داخل افغانستان داشته باشیم و با هیچ‌کس دیگر دشمنی مستقیم، حداقل جبهه ما نداشته باشد که این یکی از هنرها و تدبیر مارشال فهیم بود.

بردباری، حوصله و گذشت‌اش باعث شد که حتا در دوران دورساختن‌اش از معاونیت اول ریاست جمهوری، همه فکر می‌کردند، با قدرت نظامی‌یی که مارشال فهیم در اختیار دارد، شاید فضای سیاسی و نظامی را در افغانستان برهم بزنند، اما تحمل کرد و پنج‌سال در خانه نشست و دست به هیچ عکس‌العمل و ماجراجویی نزد. این تحمل او قابل باور به متحدین بین‌المللی نبود که مارشال فهیم چطور می‌تواند هیچ عکس‌العمل را از خود نشان ندهد. طبعاً این یکی از خصوصیات ویژه مارشال فهیم بود که قابل تقدیر است.

گذشته از این‌ها، به‌یاد دارید که چه‌گونه وارد کابل شدید و در زمان حکومت استاد ربانی شهید نقش مارشال فهیم چه بود؟

روزی که از پنجشیر بیرون شدید، سهم ما پروان بود و به‌یاد دارم که شب داخل مکتب «نعمان» شدیم که به یک کندک ریاست خاد مربوط می‌شد، توسط فرد ارتباطی، جابه‌جا شدیم. جنگی نشد و هم‌چنان از ورود افراد حزب اسلامی جلوگیری صورت گرفت. دو هفته داخل ولایت پروان ماندیم؛



در آن زمان مارشال فهیم با داکتر عبدالرحمن ارتباطات داخل کابل را تأمین می‌کرد. شرایط را مساعد ساختند و با وجودی که موانع در سر راه موجود بود، اما حرکت کردیم و داخل کابل شدیم. در داخل کابل ساحهٔ وظیفهٔ ما به طرف قصر دارالامان بود، مارشال فهیم هنوز وزیر امنیت نشده بود، دفتری را در کابل ایجاد کرده بود که بیشتر کارها را از همان جا هم‌آهنگ می‌کرد.

روزی به قصر دارالامان آمد و اوضاع جبهه را جویا شد. با یک قوماندان رفتیم به ساحه و اوضاع جبههٔ آن طرف را تشریح کردیم. در آن دیدار با توجه به توضیحات و تشریح چگونگی تنظیم جبهه از جانب مارشال فهیم، متوجه درایت بیشتر نظامی او شدیم. بعداً او وزیر امنیت شد و جنجال ما هم بر سر همین وزارت با حزب وحدت اسلامی به وجود آمد. طبق معلومات همان زمان، دستگاه امنیت افغانستان ششمین دستگاه امنیت منطقه به حساب می‌آمد. یکی از دلایل مشکلات بین ما و حزب وحدت همین وزارت بود که حزب وحدت جنگ‌ها را آغاز کرد.

مارشال فهیم در زمان حکومت مجاهدین در کابل تلاش داشت تا نظام از حالت جهادی به طرف حکومت‌داری برود، ولی چون رهبران جهادی قوت و شورا داشتند، نمی‌شد به اهداف کلان به آسانی دست یافت و از طرف رهبران هم اجازه و مجال داده نمی‌شد تا حرکاتی که خلاف دیدگاه آنان مطرح شود، عملی صورت گیرد. اگر محدودیت‌هایی که رهبران جهادی ایجاد کرده بودند، نمی‌بود، شاید با درایت افرادی همانند مارشال فهیم مردم افغانستان به این حالت نمی‌رسیدند. بعداً این که چه‌گونه غربی‌ها و امریکایی‌ها در ایجاد گروه طالبان نقش داشتند و ما به چه مشکلاتی دچار شدیم، نتیجهٔ اشتباهاتی بود که شماری از رهبران جهادی مرتکب آن شدند.

در زمان حکومت اسلامی، مارشال فهیم در کنار این که نقش وزیر امنیت را داشت مسئولیت جبهات کابل هم به عهده‌اش بود، چه‌طور می‌توانست از پس اجرای این دو وظیفهٔ مهم موفق برآید؟

جالب همین جا بود، کارهای امنیت مشخص است، اما وزارت امنیت وقت، دارای بودجه و امکانات وسیع بود. مارشال فهیم خواست از آن امکانات برای دفاع از کابل استفاده کند. بناءً در چارچوب امنیت و با استفاده از تشکیلاتی که بود، قطعات بسیار خوب نظامی ساختند و بخش عمدهٔ دفاع کابل را توسط همین قطعات انجام دادند و بار یا ثقلت جنگ را از دوش وزارت دفاع کم کردند. با وجودی که همه فکر می‌کردند که وزارت دفاع است و ...، در بین جمعیت اسلامی و حزب اسلامی نزاع بود که هر کدام تلاش داشت تا آن وزارت را از آن خود سازد که بعدها زمانی که حکمتیار آمد و سباوون از طرف حزب اسلامی به عنوان وزیر دفاع مقرر شد. وزارت داخله نظر به تقسیمات در آغاز به استاد سیاف رسیده بود، انجنیر احمدشاه احمدزی وزیر آن بود که بعدها تغییراتی آمد.

از نظر اصول باید بیشترین بار دفاع بالای دوش وزارت دفاع، داخله و بعداً ریاست امنیت می‌بود، ولی با ابتکاری که مارشال فهیم داشت بیشترین مسئولیت دفاع کابل را به دوش گرفت. با وجودی که جنگ‌های کابل سخت‌ترین جنگ‌ها بود، چه از طرف حکمتیار و چه از طرف طالبان و عمدتاً ما

می‌فهمیم که کشورهای منطقه، پشت سر قضیه بودند و جنگ چند طرفه‌یی را که ما داشتیم، یک طرف جنگ با وحدت، جنبش و یک طرف با حزب اسلامی و شورای هم‌آهنگی که در برابر دولت ایجاد شد، با آن هم ما از کابل دفاع می‌کردیم و عمده‌ترین دفاع، از آدرس امنیت که مارشال فهمیم در رأس بود، صورت می‌گرفت.

با موافقت‌نامه‌هایی که صورت گرفت، احمدشاه مسعود از وزارت دفاع کنار و به جبل‌السراج رفت. عمدتاً مسئولیت‌ها به دوش مارشال فهمیم فقیه قرار گرفت که بسیار خوب از عهده آن برآمد. روزی که از کابل بیرون شدیم، آخرین نفری که از کابل بیرون شد، مارشال فهمیم بود. خوب به یاد دارم که خط دفاعی در سر کوتل خیرخانه انداخته شد و نصف شب بود که گفتند فهمیم خان هم آمد. این که گفته شد فهمیم خان هم آمد، باز مطمئن شدیم که کابل را از دست دادیم. گزارش خود را به احمدشاه مسعود داد و بعد مسعود شهید در یک فکر عمیق فرو رفت؛ کسانی که بودند متوجه شدند که احمدشاه مسعود بسیار ناراحت شد، کم کم اتاق را ترک کردند و تنها کسی که باقی ماند، داکتر عبدالرحمن بود. من دیدم که اشک از چشم احمدشاه مسعود جاری شد.

علت بیرون شدن مجاهدین از کابل چه بود؟

وقتی که به کابل آمدیم، حکومت هم یک حکومت چنددسته بود که از یک طرف باید به تمام احزاب جهادی نقش داده می‌شد، هر کدام خواسته‌های عجیب داشتند که گاهی این خواست‌ها در تضاد با هم دیگر واقع می‌شد.

به هر حال این نوع مشکلات، تفاوت‌ها و زد و بندها وجود داشت. از جانب دیگر کشورهای منطقه روی خوش نداشتند؛ پاکستان، در آن زمان ایران، آسیای میانه که تازه متحول شده بودند، حتا روس‌ها آمدند و کندز را بمباران کردند. در این شکی نیست که رهبران جهادی در آسیای میانه هم دست‌بازی داشتند و زمانی که کابل سقوط کرد، مخالفین تاجیکستان در دره پنجشیر آموزش می‌دیدند. کشورهای همسایه چین بود، طبیعی است با حرکاتی که ما داشتیم، کشورهای غربی هم دل‌خوش نداشتند و از حمایت دست کشیدند، امریکایی‌ها هم از حمایت کردن کنار رفتند، بناءً ما در دنیا کدام دوستی نداشتیم. یگانه کشوری که به‌نحوی روی خوش نشان می‌داد همانا کشور هندوستان بود. در داخل هم تمام احزاب با ما مخالف شده بودند.

حزب حرکت انقلاب اسلامی مقاطعه کرد و از حکومت بیرون شد، با حزب وحدت جنگ بود، با جنبش جنگ بود، با حزب اسلامی جنگ بود، بعضی احزاب دیگر به نحوی بی‌طرفی خود را اختیار کردند، مانند حزب حرکت آقای آصف محسنی که زیاد دخیل نشد. ما مانده بودیم و این مسئولیت کلان حکومت و مملکت.

بعداً هم امریکایی‌ها بعد از آمدن طالبان تلاش داشتند و فکر می‌کردند که طالبان کبوترهای صلح استند و با آمدن آن‌ها مشکل افغانستان حل می‌گردد. خانم «رافایل» زیاد رفت و آمد می‌کرد. البته پیشتر از آن، برنامه «بینان سیوان» وقتی که خراب شده بود، ملل متحد هم روی خوش نداشت، آن‌ها



فکر می‌کردند که پیش از داخل شدن مجاهدین به کابل، باید بینوان سیوان مسأله را از راه سیاسی حل کند، اما بعد از این حرکتی که صورت گرفت و برنامه آن‌ها هم به هم خورد، یک عقده آن‌جا هم به وجود آمد. کمونیست‌ها هم در داخل عقده‌مندانه در صدد ایجاد فرصت بودند.

مارشال فهیم قصه کرد که روزی احمدشاه مسعود آمد و ناراحت بود، گفت که کمونیست‌ها می‌خواهند کودتا کنند. باز من از او پرسیدم که کی‌ها اند و دور چه کسی جمع می‌شوند؟ مارشال فهیم از آن‌ها اسمی نبرد، ولی برایم گفت که او به احمدشاه مسعود گفته بود که برو آمر صاحب بی‌غم باش، من چاره‌شان را می‌کنم.

به هر حال، مارشال فهیم کودتا را دفع کرده بود. یعنی در شرایط عجیب، ما توانستیم اداره‌ی را ایجاد کنیم و دولت ایجاد شد. با توجه به این‌که جنبش در شمال افغانستان با امکانات و حمایتی که داشت، در دسر کلانی را ایجاد کرده بود؛ از طرف شرق و جنوب حملات حکمتیار بود. خانم رافایل که آمد تلاش داشت تا ما به گروه طالبان جا خالی کنیم. از یک طرف روحیه جامعه بین‌المللی، از جانب دیگر سازش‌هایی که صورت گرفت مناطق حزب اسلامی آقای حکمتیار به دولت پیوستند و این‌ها نتوانستند در برابر طالبان مقاومت کنند و تمام مناطقی که در گذشته‌ها در دست حزب اسلامی آقای حکمتیار بود به دست طالبان افتاد. در عقب جبهه توطئه‌ها به گونه‌ی بی‌بود که ما زمین‌گیر شدیم. احمدشاه مسعود فکر کرد که اگر جنگ دوام‌دار در داخل شهر کابل شروع شود، باعث قتل و خون‌ریزی بیشتر می‌گردد، چون که این‌جا نفوس و شهر است. بناءً یگانه راه حل این است که تا مردم چهره اصلی طالب را بشناسند، مردم فرق بین حق و باطل را درک کنند و برای جلوگیری از خون‌ریزی و بیشتر زمین‌گیر نشویم و در دام نیفتیم، باید بیرون شویم.

بعدها که مارشال فهیم برایم قصه کرد، او زیاد موافق نبوده که مجاهدین از کابل بیرون شوند، باورش این بوده که چون مردم با مجاهدین است و ابتکار در دست آن‌ها است می‌توانند سال‌ها مقاومت کنند. به همان خاطر هم بود که آخرین نیروهایی که کابل را ترک کرد، قطعات مربوط به مارشال فهیم بود. اما وقتی که از کابل برآمدیم باز روحیه دوباره ایستاده‌شدن و جبهه مقاومت ایجادکردن، نقش محوری و مرکزی را مارشال فهیم داشت.

جبهه مقاومت ملی مردم افغانستان چه‌گونه، در کجا شکل گرفت و نقش مارشال فهیم در آن چه بود؟

زمانی که ما از کابل بیرون شدیم، آرام آرام چهره واقعی طالبان افشا شد که چه خواستی دارند. احمدشاه مسعود هم مفکوره‌اش این بود که ما باید در موقعیتی خود را نگه کنیم تا این‌که همه، چهره اصلی طالبان را باید بشناسند و جنگ در برابر طالبان مسأله قومی نشود، همه در مقاومت شریک شوند و فهمیده شود که طالبان را کدام کشورها حمایت می‌کند و چه‌گونه به وجود آمده‌اند و کدام کشور آن‌ها را به داخل افغانستان آورده است.

در اوایل هفته اول یا دوم بعد از سقوط کابل بود که مسئولیت شمال کابل و پنجشیر به مارشال

فهییم سپرده شد؛ به‌یاد دارم که ما با مارشال فهییم نماز شام را در پشته سرخ جبل‌السراج خواندیم که تازه آن مناطق از دست طالبان پس گرفته شده بود. با آن‌که برخی قوماندان‌های شمالی به طالبان پیوسته بودند، دوباره با آن‌ها تماس گرفته شد و از صفوف طالبان پس بیرون ساخته شدند. دوباره جبهه را رونق دادن، تنظیم کردن قوماندان‌های شمالی که توانستند به پای خود ایستاده شوند، همه تلاش‌های مارشال فهییم بود. بعداً که احمدشاه مسعود مسئولیت شمالی را به بسم‌الله محمدی سپرد، مارشال فهییم مسئولیت سمت شمال افغانستان را به‌دوش گرفت و تمام کارها را به وجه احسن در آن‌جا انجام داد. به‌گونه‌ی مثال، زمانی که طالب‌ها با هفت هزار نفر از طریق اندراب بالای خاواک به منظور تسخیر پنجشیر حمله‌ور شدند، چون از طریق گل‌بهار نمی‌توانستند، چرا که بسیار مستحکم بود، در آن‌زمان مارشال فهییم از طریق خوست فرنگ با سه صد نفر از پشت سر طالبان توانست حمله‌شان را دفع کند. با مقاومت نسبی‌یی که در خاواک شده بود، اگر مارشال فهییم از پشت سر طالبان دور نمی‌زد، سقوط پنجشیر قطعی بود، چون ما آماده‌گی برای دفاع از پشت سر جبهه را نداشتیم.

روزی احمدشاه مسعود در یک جلسه گفت، با حمله‌یی که از راه اندراب به طرف خاواک که طالبان کرده بودند، از نظر امکانات دست داشته ممکن نبود که جلوشان گرفته شود، ولی لطف‌الله متعال و تلاش برادران مانند فهییم‌خان و سایر برادران بود که آن حمله، ناکام ساخته شد. بعد از شهادت احمدشاه مسعود چرا همه رهبران و فرماندهان جهادی به این توافق رسیدند که مارشال فهییم جانشین احمدشاه مسعود شود و آیا او توانست مسئولیت خود را به وجه احسن ادا کند؟

در اولین روزهای شهادت احمدشاه مسعود، فقط حدود پنج نفر یا بیشتر، از اصل قضیه خبر داشتند و یکی از آن‌ها مارشال فهییم بود. در بین خود برای جانشینی مسعود شهید، توافق کرده بودند که مارشال فهییم جانشین او شد. در آن‌زمان این طور تصور می‌شد که پذیرفتن این مسئولیت، رفتن به‌طرف شکست قطعی است که نام بد در تاریخ به مسئول درجه اول باقی خواهد ماند. اما مارشال فهییم بزرگترین مسئولیتی را که همه از پذیرفتنش عاجز بودند، به دوش کشید. زمانی که طالبان بالای تالقان حمله کردند، با شناخت و روابطی که مارشال فهییم در گذشته با فرماندهان آن‌جا داشت، توانست آن را دفع کند؛ این یک واقعه کلان تاریخی است.

بعداً که شهادت احمدشاه مسعود برملا شد، همه به تصمیم همان چند نفر صحنه گذاشتند و هیچ‌کسی اعتراضی نکرد. چون همه می‌دانستند، یگانه کسی که می‌تواند این مسئولیت را به وجه احسن ادا کند، مارشال فهییم بود. هم‌چنان بعد از به‌خاک‌سپاری احمدشاه مسعود زمانی که همه فرماندهان پنجشیر و شمالی و سایر ولایات جمع شدند، به طور دسته‌جمعی بر انتخاب مارشال فهییم مهر تایید گذاشته و گفتند که فهییم صاحب به کار خود ادامه دهد.

مارشال فهییم طوری که در گذشته خوب درخسیده بود به همان منوال از پس این مسئولیت خطیر



هم موفق برآمد. بعداً حادثات یازده سپتامبر اتفاق افتاد و این که چه گونه مدیریت شد، بحث جداگانه است، اما زمانی که مجاهدین خطوط شمالی را شکستاندند و داخل کابل شدند، من با مارشال فهیم در مقر سوق و اداره در جبل السراج بودم. پیهم از جانب امریکایی‌ها به مارشال فهیم پیام می‌آمد که داخل کابل نشوید و حتا اخطار دادند که اگر داخل کابل شدید، ما بمباران تان می‌کنیم. اما مارشال فهیم به هشدار امریکایی‌ها اعتنایی نکرد و وارد کابل شد. این نشان‌دهنده شهامت و جرأت مارشال فهیم بود که بدون کدام ترس از هیچ چیزی، کابل را تصرف کرد و توانست این تحول را خوب مدیریت کند. بر خلاف تصور خیلی‌ها که می‌گفتند شاید مشکلاتی مانند اذیت و آزار مردم، راه گیری...، به میان آید، اما آب از آب تکان نخورد، تا این که قوای ائتلاف آمدند و حکومت موقت تشکیل شد.

بعد از ظهر بود که همه سران مجاهدین در کلوب عسکری جمع شدند، مارشال فهیم وظایفی را در استقامت‌های مختلف به افراد سپرد، با ابتکار عملی که مارشال فهیم داشت وضعیت طوری مدیریت شد و آرامی‌یی که در آن روز و شب بود همین اکنون نیست.

پیرامون راه‌اندازی کنفرانس «بن» بگوئید، چرا و چه گونه برگزار شد، نقش مارشال فهیم در آن چه بود، نظامی که بعد از این کنفرانس تشکیل شد و مارشال فهیم معاون اول ریاست جمهوری و وزیر دفاع تعیین شد، او چقدر توانست موقف خود را موفقانه به پیش برد؟

وقتی که تحول به وجود آمد و نیروهای بین‌المللی تصمیم گرفتند تا طالبان را از بین ببرند، با وجودی که امریکایی‌ها فکر نمی‌کردند که به این آسانی بتوانند طالبان را از میان بردارند. بعدها که افشا شد حتا گزینه استعمال بمب هسته‌یی را هم در آجندای خود داشتند، چون محاسبه‌شان بالای نیروهای زمینی اندک بود. به هر حال امریکایی‌ها از هوا حملات را انجام دادند و از طریق زمین، ما حمله کردیم و طالبان شکست خوردند و با القاعده به پاکستان رفتند.

بعد قرار به این شد که این تحول یک تغییر سیاسی را هم در قبال داشته باشد. در این تغییر سیاسی باید طرف‌های مختلف دخیل باشند. ابتکار جلسه بن شد و مارشال فهیم به نماینده‌گی از مجاهدین موافقت کرد و برخی که شرکت کردند؛ در رأس‌شان محمدیونس قانونی بود با مارشال فهیم دوام‌دار در تفاهم بودند. با وجود این که شهید استاد برهان‌الدین ربانی ملاحظاتی داشت که باید این جلسه در داخل افغانستان دایر شود و با این میکانیسمی که ملل متحد و امریکایی‌ها می‌خواستند مخالف بود، اما فشار مارشال فهیم روی این بود که باید یک حل سیاسی به وجود آید که بار دیگر احزاب و گروه‌ها به جان هم نیفتند و باز اشتباهات گذشته تکرار نشود. این وضعیت را بسیار خوب مدیریت کرد و در مقابل مخالفت‌ها ایستاد و یک زمان طولانی که روابطش با شهید استاد برهان‌الدین ربانی بسیار خوب نبود، شاید نتیجه همان فشارها بالای استاد ربانی بود.

باور مارشال فهیم این بود که یک شخص دیگری در رأس این نظام بیاید و ما در بدنه نظام حضور داشته باشیم تا دوباره منجر به درگیری‌ها نشود. زمانی که نام آقای کرزی مطرح شد، اولین

کسی که پذیرفت مارشال فهیم بود. در نتیجه این جلسه بیشترین سهم را مجاهدین داشتند و در نظام قرار گرفتند و بعدها که عهدشکنی‌ها شد و یک اندازه‌ی کینه‌توزی‌هایی را که غربی‌ها کردند و بعدها پیشیمان هم شدند، این بحث جداگانه است.

با وجودی که قدرت مطلق در دست ما (مجاهدین) بود و ما می‌توانستیم بگوییم که هیچ توافق‌نامه‌ی را نمی‌پذیریم و خود حکومت می‌کردیم؛ کمکی که به مردم افغانستان صورت گرفت شاید در آن زمان نمی‌شد. با این کار چهره‌خشنی که در اذهان امریکایی‌ها و اروپایی‌ها از مجاهدین ترسیم شده بود، دروغ ثابت شد و بعد آنان به این باور رسیدند که یگانه گروهی که در افغانستان موفق و سازگار برای گسترش سیاسی است، همین مجاهدین است. فهمیده شد که مجاهدین قدرت را تصرف کردند و سایرین را در قدرت شریک ساختند، با وجودی که امروز ما شریک استیم ولی ما دیگران را شریک ساخته بودیم. به نظر من دست‌آوردهای مجاهدین از اشتباهات‌شان به افغانستان بیشتر است.

نقش مارشال فهیم برای جلب کمک‌های کشورهای جهان و منطقه در حکومت بعد از کنفرانس «بُن» چگونه بوده است؟

ما برای ثبات سیاسی و امنیتی نیاز داشتیم، مارشال فهیم چهره‌ی بود که در معاونیت ریاست جمهوری نقش سیاسی را تمثیل می‌کرد و در وزارت دفاع ملی نقش امنیتی را تمثیل می‌کرد و به همان دلیل بوده که ما به ثبات سیاسی رسیدیم. قانون اساسی آمد، انتخابات شد، شورای ملی به وجود آمد، حکومت‌های موقت، انتقالی و ریاست جمهوری به میان آمد یعنی ثبات سیاسی را پیدا کردیم. از جانب دیگر باید ثبات امنیتی به وجود می‌آمد و در تمام افغانستان حکومت مرکزی اقتدار پیدا کرد، تمام ولسوالی‌های افغانستان ولسوال پیدا کرد، والی، قوماندان امنیه و همه چیز به وجود آمد.

در این زمان باید حضور مارشال فهیم پُررنگ‌تر می‌بود، برعکس شد. این‌ها فکر کردند که ثبات سیاسی و امنیتی هم به وجود آمد و خود را از درد سر شرکای قدرت خلاص کنند و مارشال فهیم را کنار زدند. بعد از کنار زدن مارشال فهیم یک عقب‌گرد شروع شد و دست‌آوردها را دوباره از دست دادیم. دوباره جنگ‌ها شکل گرفت و دوباره بی‌ثباتی‌های سیاسی اوج گرفت. ما در یک نقطه‌ی رسیدیم که باید جلوش گرفته می‌شد. بناءً دوباره خواستند که مارشال فهیم را در نظام شریک سازند. با وجودی که تلاش کردند که یک چهره‌خشن از مارشال فهیم در ذهن خارجی‌ها به تصویر بکشاند، ولی مجبور شدند که دوباره برای به‌دست‌آوردن از دست‌رفته‌ها، از مارشال فهیم تقاضا کنند تا همکاری کند. با تبلیغات سوء که در برابر مارشال فهیم شده بود غربی‌ها مخالفت کردند و مخالفت آن‌ها جایی را نگرفت و مارشال فهیم دوباره به عنوان معاون ریاست جمهوری به قدرت آمد. باز یک ثبات نسبی به وجود آمد، اما حضور کم‌رنگ ما در بخش نظامی، ثبات امنیتی به وجود نیامد و به مرور هر روز وضعیت امنیتی خراب‌تر شد که امروز ما در یک نقطه‌ی بسار بدی قرار داریم. اما از



لحاظ سیاسی بازهم یک وضعیت خوبی به وجود آمد و یک بخش ما در اپوزیسیون قرار گرفت و تا حدودی آقای کرزی توانست با یک آرامش نسبی حکومت کند.

در وضعیت حساسی که انتخابات نزدیک بود، مارشال فهیم دار فانی را وداع گفت و در نتیجه انتخابات ناکام، کم بود که ما همه دست‌آوردها را از دست دهیم، اما با میانجی‌گری جامعه بین‌المللی باز یک ثبات نسبی به وجود آمد، اما اگر مارشال فهیم زنده بود، شاید نیازی به میان‌جیگری جامعه بین‌المللی نمی‌بود و می‌توانست وضعیت را بسیار خوب کنترل کند.

زمانی که با مارشال فقید می‌نشستید، او کدام بحث‌های دینی بیشتر می‌پسندید و علاقه داشت؟

مارشال فهیم ضمن این‌که مارشال مملکت بود، معاون رئیس جمهور بود و کلان و آمر ما بود، اما یک رفیق خوب من هم بود. همیشه کوشش می‌کرد که برخورد رفیقانه با من داشته باشد و با وجودی که من حیا می‌کردم و کوشش می‌کردم که همان سلسله‌مراتب را نگاه دارم. من بسیار کمتر به او زنگ می‌زدم. اگر اتفاقی می‌افتاد می‌گفت چرا زنگ نزدی؟ کوشش می‌کردم که در هفته یک یا دو روز به خوردن نان چاشت بروم که بسار خوش حال می‌شد. بعد از نان، دیگران می‌رفتند و من با او می‌ماندم. تلاش می‌کرد بعضی موضوعات سری را به من انتقال دهد. غیر مستقیم فهمیده می‌شد که او فکر می‌کرد که اگر روزی از دنیا برود باید چیزهایی که گفته شود و پنهان نماند و برای کسی گفته شود که صاحب راز باشد. برای من بسیار رازهایی گفته که من لازم نمی‌دانم که حالا بگویم. بیشترین چیزی را که دوست داشت، عرفان دینی بود که به آن عشق می‌ورزید و می‌دانست و سوزی در دل خود داشت. کسی که در وجود خود سوز و عشق داشت و می‌توانست با عرفان عطش این سوز را کم کند و هم‌چنان کسی که عرفان را می‌شناخت و به آن عشق می‌ورزید، مارشال فهیم بود. یعنی کسی که دین، شریعت و عرفان را می‌شناسد، می‌تواند از عرفان لذت برد. ما مشایخ زیادی داریم که عرفان را شاید بفهمند، ولی دین و شریعت را نمی‌فهمند که به بیراهه می‌روند. در صحبت‌ها و سخنرانی‌های عرفان را می‌دیدید و می‌توان گفت که ضمن این‌که مارشال فهیم، مارشال افغانستان و یک نظامی و سیاست‌مدار بود، یک عارف هم بود.

روابط‌اش با دوستان‌اش زمانی که در درون نظام بود و یا بیرون از نظام چه‌گونه بود، آیا با آنان مشورت می‌کرد و اگر مشورت می‌کرد، به نظریات‌شان وقعی می‌گذاشت؟

مارشال فهیم شخصیت منحصربه‌فرد داشت، طبیعت‌اش بود که دوستان خود را بسیار عزیز می‌داشت، کینه‌دل نبود، دل بزرگ داشت، اگر کسی برایش حرف زشت می‌گفت تأثیرش می‌کرد، ولی در دل نمی‌گرفت. بدترین حرف‌ها برایش گفته شد، ولی گذشت کرد. من کمتر کسانی را دیده‌ام که به آن اندازه، دل کلان داشته باشد؛ خود را مافوق همه نمی‌دانست. برخی‌ها استند اگر در مقامی برسند احساس می‌کنند که از همه بالاتر اند.

تلاش می‌کرد از اهل فن چیزهایی را بپرسد، و در مورد چیزی که نمی‌دانست اظهار نظر نمی‌کرد.

مثلاً وقتی می‌دانست که من یک فقهی خوبی استم در مورد فقه از من سوال می‌کرد ولی اظهار نظر نمی‌کرد. مشوره‌هایی را که برایش می‌دادند بسیار جدی می‌گرفت. شاید بسیار به نفع هم نمی‌بود ولی به آن ارزش می‌داد و از دوستان خود بسیار حمایت می‌کرد. اگر یک رفیق‌اش در سختی گیر می‌کرد، دستش را می‌گرفت. من در یک شرایط سخت قرار گرفتم و حتا با حکومت درگیر شدم، اما در عالم اسباب من را حمایت کرد، مارشال فهیم بود که مرا می‌گفت اگر خودت شکست نخوری، من مثل مرد همراهت ایستاده استم. مانند این با تمام دوستان خود چنین مردانه بود. طوری که خودش گفته بود که او عیار صفت است، واقعاً که مرد عیار بود.

نقش مارشال فهیم در طی سیزده سال نظام جدید در افغانستان، در ایجاد وحدت ملی چگونه بود؟

همین‌که ما دیگر با کسی درگیر نشدیم، با احزاب، اقوام، گروه‌ها و روابط ما به سطح منطقه و یا جهان بهبود یافت، دید کلان مارشال فهیم بود.

شخص متعصب، یکه‌تاز، تمامیت‌خواه، تنگ‌نظر نبود، به مشارکت ملی باورمندی و اعتقاد داشت، به تفاهم و به زندگی مسالمت‌آمیز باور داشت، به احقاق حقوق همه اتباع افغانستان باور داشت. زمانی که حکومت ساخته شد در برابر رقبایی مانند کمونیست‌ها، احزاب گوناگون و طالبان طرف نشد و هر کدام‌شان را پذیرفت و در سطح منطقه روابط را بهبود بخشید. وحدت ملی نسبی‌یی را که امروز ما شاهدش هستیم، اساس آن‌را مارشال فهیم گذاشت.

او می‌گفت که همه مردم اتباع افغانستان استند و همه باید در این کشور سهم داشته باشند، هیچ تبعیضی باید صورت نگیرد. به همان دلیل نه تنها که دنبال انتقام نشدیم، بلکه تلخی‌های زخم‌های گذشته هم التیام یافت که امروز ما با تمام اقوام افغانستان، احزاب افغانستان و گروه‌ها با زبان درازتر و با یک روحیه خوب‌تر تفاهم و گفت‌وگوی سیاسی داشته باشیم، فضایش را مارشال فهیم ایجاد کرد.

در واقع تمام اقوام و گروه‌های افغانستان احترام خاص برایش هم زمانی که در قید حیات بود و هم بعد از وفاتش داشته و دارند. حتا متعصبین زمان هم بسیار کم‌تر به خود حق می‌دهند که مارشال فهیم را نقد کنند.

روزی برایم قصه کرد که در دوره حکومت آقای کرزئی یکی از محافظین آمده و گفته که کسی شما را کار دارد، با پتو خود را پیچانده و صورتش هم نمایان نیست، می‌گوید که می‌خواهد شما ببیند و شرط‌اش این است که از او نپرسند که اسم‌اش چه است و چه کاره است و از کجا آمده است و چه می‌کند؛ اما می‌توانیم بازرسی‌اش کنیم. مارشال فهیم به نگهبانان گفته که خیر است، کدام مرد است اجازه بدهیدش بیاید. زمانی که به سالون می‌آید، گفته که فقط مارشال باشد و بس. سالون را خالی کردیم و صورت خود را باز کرد. دیدم که یکی از کلان‌های طالبان است. مارشال فهیم برایش گفته که چه‌طور این جا آمده است. او گفته که آن‌ها همه در جایی نشسته بوده‌اند، در رادیو



سخنرانی مارشال فهیم را می‌شنیده‌اند.

زمانی که او آیهٔ ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ فَمَا لَبَسَ مَا تَلْمِزُونَ﴾ (ولن ترضی عنک الیهود ولا النصارى حتی تتبع ملتهم قل ان هدی الله هو الهدی ولین اتبعن اهواءهم بعد الذی جاءک من العلم ما لک من الله من ولی ولا نصیر) سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۲۰ ترجمه: «یهود و نصارا هرگز از تو راضی نمی‌شوند تا تو از دین ایشان پیروی کنی. (به ایشان) بگو «حقاً رهمایی، تنها همان رهنمایی خداوند است.» هرگاه بعد از آن که به تو آگاهی حاصل شد، اگر از آرزوهای ایشان پیروی کنی، در آن صورت (برای تو) در برابر (عذاب) خداوند نه کارسازی خواهد بود و نه هم مددگاری. { خوانده است، طالبان گفته‌اند که والا مارشال فهیم یک مجاهد و یک مسلمان است، چه کسی حاضر است تا سلام طالبان را برایش ببرد؟ این طالب مسئولیت را به دوش گرفته؛ البته پیامی هم داشته، مارشال فهیم برایش می‌گوید که از این تلاشی‌های کابل چه گونه رد شده است...، او می‌گوید که رد شدم. بعد از دیدن مارشال فهیم او را طوری که مردانه آمده بود، دوباره مرخص می‌کنند. این قصه را مارشال فهیم به حامد کرزی هم گفته بود که این چه نوع حکومتی است که کلان طالبان تا پیش مارشال افغانستان هم می‌رسد، ولی در دروازه‌ها کسی خبر نمی‌شود.

در مورد تلاش‌های صلح بگوئید که چه تلاش‌هایی را مارشال فهیم برای آوردن صلح در افغانستان کرد و آیا این تلاش‌ها مؤثر تمام شد؟

مارشال فهیم طرف‌دار صلح بود، طرف‌دار خشونت و جنگ نبود. و آرزویش این بود که جنگ خاتمه پیدا کند و تمام مردم افغانستان بتوانند در فضای صلح زنده‌گی کنند. زمانی که حادثهٔ یازده سپتامبر شد و امریکایی‌ها بمباردمان خود را شروع کردند. مارشال فهیم گفت که او تلفونی به قاری احمدالله که قوماندان صفحات شمال شرق گروه طالبان بود، تماس گرفته و به او گفته که او قاری احمدالله! از بالا امریکایی‌ها و از پایین هم ما استیم. ماشین جنگی‌تان را ذوب می‌کنند و از بین می‌روید. شما باید خود را جمع کرده و از صحنهٔ جنگ بیرون شوید، ما هم کاری با شما نداریم تا کشته نشوید. قاری احمدالله می‌گوید که فکرهای خود را می‌کند. زمانی که به ملا عمر زنگ می‌زند، ملا عمر به قاری احمدالله می‌گوید که ترسیدی و از ترس جانت برآمده! من برایت نیروی کمکی اعزام می‌کنم. بعداً خود قاری احمدالله به مارشال فهیم زنگ می‌زند که ملا عمر قبول نکرد و نیروی کمکی هم روان کرده است. اتفاقاً موترهای‌شان هم ذوب شد و تعداد زیادی از آن‌ها کشته شدند. این یک نمونه‌یی از مردی، عیاری و بشردوستی مارشال فهیم بود که به دشمن‌اش زنگ می‌زند که کاری به او ندارد و به‌منظور زنده‌ماندن دشمن‌اش، برای دشمن فرصت و اجازهٔ ترک صحنهٔ جنگ را می‌دهد. معلوم می‌شود که هیچ‌گاه طرف‌دار جنگ و خون‌ریزی نبود و هم‌واره پیام‌اش هم به طالبان این بود که بیایند صلح کنند. شخصیت دینی-مذهبی او هم باعث شده بود تا تمام تلاش خود را در آشتی بین مسلمانان کند و این که چه قدر نتیجهٔ مثبت داد، دست‌های کلانی در این قضیه دخیل است که تا امروز آن دست‌ها نمی‌خواهند که در افغانستان صلح بیاید. مارشال فهیم تا آخر



طرف‌دار آمدن صلح در افغانستان باقی ماند.

مبارزهٔ مارشال فهیم و هم‌زمانش برای نسل امروز چه پیام دارد و آیا نسل امروز افغانستان می‌تواند شخصیت‌هایی مثل مارشال فهیم را به عنوان الگو در زندگی خود قرار دهند؟

بدون شک چهره‌ها و شخصیت‌ها را تاریخ در یک شرایط خاص عرضه می‌کند، یعنی همیشه نمی‌باشد که باز دورهٔ جهاد و مقاومت شروع شود و شخصیت‌هایی مانند احمدشاه مسعود، مارشال فهیم و استاد برهان‌الدین ربانی پیدا شوند. با توجه به همان شرایط این شخصیت‌ها تبارز کرده‌اند و هزاران مجاهد در این راه شهید شدند و شمشیر زدند و خون‌شان ریخته شده‌است، اما شماری از آن‌ها الگو شده‌اند. از آن جمله یکی‌شان مارشال فهیم است که واقعاً یک الگو بوده‌است.

امروز که ما از کارنامه‌های‌شان یاد می‌کنیم و از برنامه‌های‌شان که البته به درد آن‌ها نمی‌خورد، اما به درد نسل‌های بعدی می‌خورد. مارشال فهیم عمل کرد و رفت، جواب خود را هم در نزد الله داده است یا می‌دهد. اما هدف ما از یادکردن این کارنامه‌ها این است که به درد نسل‌های بعدی بخورد. شخصیت ایثارگر، داشتن ایمان به خدا، توکل کننده، اعتقادمند به رفاه و آسایش مردم بوده و باورمندی به آزادی و آزاد زیستن داشت. کسانی که الگو می‌گیرند به‌حیث مجریان نظام و حکام خدمت به مردم کنند، چه‌گونه از خودگذری داشته باشند که همهٔ این‌ها نمونه‌هایی است که به نسل‌های بعدی به درد می‌خورد.

شاید هر کس می‌خواهد مانند احمدشاه مسعود و مارشال فهیم باشد که این منحصر به آن‌ها نبوده و در وجود هر کس که استعداد و توانش باشد، الگو هم رایگان موجود است. باید گفت که به آسانی هم به دست نمی‌آید، چون به غسل گرفتن دهن شیرین نمی‌شود. باید همان دشواری‌ها و سختی‌ها را بگذرانند تا که گذشتن از کوره‌های داخل آتش را تجربه نکنند این چیزها میسر نمی‌شود. شاید جنگ‌جوهای زیادی خوب جنگ کرده باشند، ولی هر جنگ‌جو نمی‌تواند به این درجه برسد، زیرا که هدف مقدس می‌خواهد و راه و روش مقدس می‌خواهد. جنگ‌هایی هم است که جرم، وحشت، جنایت و ویرانی حساب می‌شوند.

اگر جنگ برای هدف مقدس نباشد، تعابیر زیادی دارد، مانند جنگ یعنی: ریختن خون، ویرانی خانه‌ها، تباهی انسان‌ها، یتیم ساختن، بیوه‌ساختن، فقیر شدن مردم... می‌باشد. بناءً جنگ و شجاعت وقتی می‌تواند مثبت باشد که یک هدف متعالی، بزرگ و مقدس را به همراه داشته باشد.

امروز کسانی که به عنوان مجاهد افتخار می‌کنند، هدف مقدس داشتند و به اثبات رسانده‌اند که جهادشان مقدس بوده‌است و اگر چنین نباشد کدام حرمتی هم در آن نهفته نبوده بلکه جنایت است. امروز طالبان هم جنگ می‌کنند، ولی ما نمی‌توانیم به هر جنگ، جهاد بگوییم.

ممنون از این که فرصت گذاشتید.

ممنون از شما هم.



مارشال شخصیت استثنایی تاریخ معاصر افغانستان بود

جنرال قدم‌شاه شهیم-رئیس ستاد مشترک ارتش

مراحل زنده‌گی مارشال فهیم ابعاد گسترده‌یی دارد که پرداختن به تمام آن مشکل است؛ افتخار می‌کنم که در دوره‌های مختلف مانند جهاد مقدس در برابر تجاوز شوروی سابق، در زمان حکومت مجاهدین، دوران مقاومت مردم افغانستان و دوره‌ی بعد از سقوط طالبان در کنار او بودم. مارشال فهیم بعد از پیروزی مجاهدین به صفت وزیر امنیت افغانستان تعیین شد، اما حلقه‌های استخباراتی نخواستند تا یک حکومت نوپای اسلامی در کشور شکل گیرد. به اشکال مختلف حملات گسترده را بر مردم افغانستان سازمان دادند و از هیچ نوع راکت پراکنی‌ها و تعرضات مسلحانه‌ی توپ و تانک بر مردم کابل دریغ نکردند؛ نظر به شدت جنگ‌ها و مصروفیت‌های احمدشاه مسعود قهرمان ملی کشور، در نقاط مختلف کشور، ضمن وزیر امنیت ملی به‌عنوان قوماندان نظامی در دفاع از کابل تعیین شد.

در مقابل حملات جنوب، شمال و غرب که بالای کابل انجام شد، با تدبیر، شجاعت، مردانه‌گی و مدیریت عالی‌که داشت ایستاده‌گی کرد. در پنج‌سال تمام از کابل در برابر حملات حزب اسلامی و حکمتیار و هم در برابر گروه سیاه طالبان به رهبری ملا عمر و استخبارات مشخص منطقه دفاع کرده

و کمر بند امنیتی کابل را انکشاف داد. به گونه مثال، دشمن تا قسمت‌های پل محمودخان رسیده بود و او با رهبری و مدیریت فوق‌العاده‌یی که داشت، دشمن را دوباره تا مرزهای چهارآسیاب و قسمت‌های ریش‌خور و ارغنداب بالا و کوتل تخت، دور ساخت تا از حملات راکتی بالای مردم کابل کاسته شود. مرکزی را در کوه تلویزیون ایجاد کرد و از آن‌جا تمام تحرکات عملیاتی را سوق و اداره می‌کرد و هم‌چنان از طرف شب کارهای اداری را در وزارت امنیت ملی پیش می‌برد.

صدایش همین لحظه به گوشم طنین‌انداز است، زمانی که در مخابره صدا می‌کرد، عبید-طارق! می‌شنوی؟ طارق نام شبکه‌اش بود. هم‌چنان از لحاظ اکمالات و حمایه لوژستیکی تمام جبهات را به‌وقت و زمان اداره می‌کرد، مارشال فهیم تمام تجهیزات و لوازم محاروبی را در اختیار قوماندان‌های قطعات استقامت‌ها قرار می‌داد و هیچ‌گاهی نمی‌گذاشت که آن‌ها از لحاظ اعاشه، مهمات، تجهیزات، روحیه و معیشت به مشکل مواجه شوند، این یکی از خصوصیت‌های فرماندهان برجسته دنیا است که مارشال فهیم هم داشت.

بعد از این‌که دشمنان مردم افغانستان و نیروهای طالبان سیاه در استقامت مشرقی حملاتی را به راه انداختند، مسئولیت آن را مارشال فهیم به دوش گرفت تا مردم شریف مشرقی را از شر طالبان نجات دهد. با تأسف توطئه‌یی که در آن‌جا صورت گرفته بود، شماری از فرماندهان در جلال‌آباد توسط طالبان و حلقات مشخص شهید شدند و در نتیجه، ولایات شرقی افغانستان شامل ننگرهار، لغمان و کنر به‌دست طالبان سقوط کرد و بسیار به‌سرعت خطوط جبهه، به سروبی کشانده شد که پایگاهی هم در سروبی از حزب اسلامی موجود بود. با تبانی نیروهایی که در محل بودند، طالبان به سرعت توانستند دروازه‌های کابل را عبور کنند، در حالی که هیچ نوع خط مدافعی در استقامت شرق کابل وجود نداشت. در زمان کوتاه، طالبان هجوم آوردند و از استقامت شرق کابل شدند و بعد از این‌که جنگ در ساحات پلچرخی رسید.

احمدشاه مسعود فرمان داد که مقاومت و جنگ بیش از این در داخل شهر کابل یقیناً جز تلفات ملکی، خسارات مالی و از بین رفتن تأسیسات عام‌المنفعه، فایده‌یی ندارد. باید قطعات و جزو تام‌های دولت اسلامی افغانستان با اراکین دولتی از کابل بیرون برده شوند. طالبان هدف‌شان کابل است و کابل را هم ببینند و بعد از این‌که کابل را بگیرند، چه برخوردی با مردم می‌کنند؟ بلاخره کابل توسط طالبان اشغال شد. قطعات به هدایت مدبرانه احمدشاه مسعود قهرمان ملی افغانستان و مارشال فهیم، به ولایات شمال کابل مانند پروان، کاپیسا، بدخشان، بغلان و کندز عقب‌نشینی کردند. دشمنان مردم افغانستان بازهم با اشغال کابل توسط طالبان قناعت نکردند و خواستند که سرزمین و مردم آزاده شمال کشور را نیز اشغال کنند تا آن‌ها را هم مورد شکنجه و بدرفتاری قرار دهند.

خوش‌بختانه مردم قیام کردند و از شمال کابل و ولایت پروان، کاپیسا، ولایات شمال شرق افغانستان و شمال افغانستان جبهه مقاومت شکل گرفت و حکومت اسلامی به جبهه مقاومت مبدل شد. در این نقطه حساسی از تاریخ، مارشال فهیم جبهات شمال کابل فرماندهی سوق و اداره قطعات



و جزوات‌ها را عهده‌دار شد. مارشال فهیم در این استقامت، چند بار ولسوالی‌های شمال کابل را از اشغال طالبان نجات داد. بر اساس وضع بد جوی و برف فراوان در سالنگ‌ها، سردی بی‌حد در پروان و کاپیسا، قطع راه‌های اکمالاتی، هجوم گسترده طالبان و همکاران استخباراتی‌شان بالای ولایت پروان و کاپیسا، مارشال فهیم با توجه به این‌که تلفات ملکی در ولایات پروان و کاپیسا و هم‌چنان وحشت زیاد برای مردم عام در آن‌جا به وجود نیاید، قطعات و جزوات‌ها را با جسارت تام و با یک حرکت تاکتیکی به داخل دره پنجشیر عقب برد. در آن زمان مسئولیت جبهات استقامت استالف و استرغچ را عهده‌دار بودم، زمانی‌که فشار بالای مرکز ولایت کاپیسا یعنی محمودراقی و قسمت‌های فابریکه گلبهار شدت بخشید، مارشال فهیم مرا در آن استقامت اعزام کرد. به اساس یک توطئه داخلی و فشارهای زیاد دشمن و حلفات و هم‌چنان کمبود امکانات لوژستیکی، ناگزیر شدیم تا قطعات را به داخل دره پنجشیر عقب‌نشینی دهیم.

وقتی‌که داخل دره پنجشیر شدیم یک صحنه بسیار تراژیدی بود. تمام اطفال، خانم‌ها، مویشی‌شان و هر چیزی که مردم می‌توانستند انتقال دهند، به‌داخل دره پنجشیر آوردند تا از شر طالبان نجات یابند. مارشال فهیم با شجاعتی که داشت با چند نفر انضباط شخصی در تنگی پنجشیر ایستاده شد، در حالی‌که تمام مردم ملکی و نظامی به داخل دره پناه می‌بردند. مارشال فهیم در تنگی یک خط مدافع ایجاد کرد و از طریق آن، هر کس می‌آمد و به داخل دره پناه می‌برد. وقتی‌که من در تنگی رسیدم، مشاهده کردم که مارشال فهیم به‌تنهایی، در حالی‌که چند نفر از محافظینش شلیک می‌کردند، مصروف بود تا چطور موانع ایجاد کرده و مقاومت را ادامه دهد تا مردم، از پروان و کاپیسا و سایر نقاط، آمده و سالم به‌داخل دره بروند. ما در کنارش ایستادیم، در حالی‌که تعداد ما از ده نفر بیشتر نبود. تحت قیادت مارشال فهیم، خط مدافع را ایجاد کردیم و بعد از این‌که طالبان نزدیک شد، ما سرک را انفجار دادیم. خود مارشال فهیم از جمع کسانی بود که با دست‌ان خود «باروت» را جابه‌جا می‌کرد تا به‌منظور انسداد راه عبور طالبان، سرک تخریب شود. هر کدام ما این کار را می‌کردیم، بسم‌الله محمدی با «پیکا» و «سلاح ۸۲» آتش می‌گشود.

بعد از این‌که سرک تخریب شد، تهاجم طالبان به‌طرف دره پنجشیر خنثا گردیده و به عقب‌نشینی مجبور شدند. در داخل دره رفتیم و باز هم مارشال فهیم مسئولیت سوق و اداره را داشت و احمدشاه مسعود در آن زمان در پلخمری جلسه‌یی داشت. بعد از خبرشدن از وقوع حادثه، عاجل توسط چرخ‌بال به پنجشیر آمد، به‌سرعت به دالان‌سنگ رفت تا وضعیت را از نزدیک بررسی کند. احمدشاه مسعود تجدید گروه‌بان کرد و قطعات بیشتری را در تنگی فرستاد تا این‌که یک خط مدافع در تنگی پنجشیر، پایمنار و قسمت‌های دربند ایجاد شد. بعداً، در فکر آموزش و پرورش، تجهیز و تسلیح، اکمالات لوژستیکی و حمایتی‌شان شدیم، تا حملات متقابل را دوباره در شمالی به راه بیاندازیم و نقاطی را که اشغال کرده بودند، آزاد سازیم و مهاجرینی را که در داخل دره در سرمای زمستان، با وضع جوی (-۲۰) درجه قرار داشتند، نجات دهیم و دوباره به مناطق و خانه‌های‌شان انتقال داده

شوند. خوش‌بختانه با حمله‌یی برخاسته از شجاعت مردم شمالی دوباره نقاط شمالی از دست طالبان آزاد شد و خط جبهه در استقامت ولسوالی‌های کوه‌دامن رسید و مردم پروان، کاپیسا و کوه‌دامن توانستند به خانه‌های‌شان برگردند.

از جانب دیگر، دشمن توطئه‌یی را از استقامت بادغیس بالای فاریاب طرح کرد که باعث اسارت امیر اسماعیل‌خان توسط طالبان شد و ولایات شمال افغانستان مانند فاریاب، جوزجان، سرپل و مزارشریف، در ظرف یک‌هفته به دست طالبان سقوط کردند. قطعات، جزوتام‌ها و بزرگانی که در آن‌جا بودند، مانند عطا محمد نور، استاد محقق و احمدخان سمنگانی در ولسوالی‌های کوهستانات و بلخاب رفتند و جبهه ایجاد کردند، قطعات دیگری که در مزار بودند مجبور به عقب‌نشینی شدند. طالبان از استقامت مزار، به پلخمری وصل شده بودند. بعد از خرابی اوضاع، احمدشاه مسعود لازم دید که مارشال فهیم را دوباره به شمال‌شرق افغانستان مانند ولایت‌های بغلان، کندز، تخار و بدخشان بفرستد.

مارشال فهیم قرارگاهش را در شهر تالقان ایجاد کرد و از آن‌جا جبهات شمال‌شرق افغانستان را سوق و اداره می‌کرد. احمدشاه مسعود مسئولیت عمومی را به‌دوش داشت که گاهی در شمال هندوکش و گاهی در جنوب هندوکش سفر کرده و از جبهات نظارت و سوق و اداره می‌کرد. مارشال فهیم مصروف تنظیم جبهات در شمال‌شرق افغانستان بود که بازهم جنگ‌های شدیدی در آن‌جا به وقوع پیوست و از استقامت ولایت کندز بالای ولایت تخار یک جنگ بسیار وسیع شروع شد و طالب‌ها، تروریست‌های بین‌المللی، جمعه سمنگانی، مشاورین خارجی و کوماندوهای پاکستانی آمدند و یک حمله وسیع را بالای ولایت تخار مخصوصاً تالقان به راه انداختند. بیشتر از یک ماه جنگ شدید و خونینی در پنج کیلومتری شهر تالقان ادامه داشت که مارشال فهیم نقش اساسی را در دفاع از شهر تالقان و ولایت تخار بازی کرد.

بعد از جنگ ۴۵ روزه، زمانی که در ارتفاعات اُرتبُز مسئولیت مدافعه را داشتیم، دشمن از استقامت تخار و بهارک، بالای شهر تالقان هجوم آورد. بعد از یک بمباردمان شدید هوایی و ضربات سنگین توپچی، خواستند در یک شام وارد تخار شوند. من در ارتبُز بودم که مارشال فهیم از طریق مخابره صدا کرد که از شهر تالقان و تخار عقب‌نشینی کنید، در اثر بمباردمان شدید، بیش از پنج صد نفر مجروح و بیش از دوصد نفر شهید شدند، باید شهر تالقان را تخلیه کنیم، خودت عاجل بیا. گفتم شما بروید من پسان‌تر می‌آیم. زمانی که آمدم هنوزهم در قرارگاه بود، در حالی که تمام قطعات نظامی تالقان را ترک کرده بودند. گفتم شما نرفتید؟ گفت من منتظر بودم تا تو بیایی. زمانی که یک فرمانده و یک رهبر به این حد دل‌سوز باشد به یقین که زیر دستان او، از هیچ نوع فداکاری و ایثار دریغ نمی‌کند. ما اطمینان قلبی داشتیم که مارشال فهیم هرگز سربازان خود را در میدان محاربه تنها نمی‌گذارد، بلکه خود در حمایت‌شان می‌باشد. زمانی از قرارگاه حرکت کرد که مردم تالقان شهر را تخلیه کرده بودند. خطوط مدافع را در استقامت تنگی فرخار، ارتفاعات لته‌بند، سیاه‌بز، نمک‌آب و چال ایجاد کرد و این



مقاومت شدید باعث آن شد که با یک عملیات برق‌آسا تخار را دوباره از سلطه طالبان نجات دادیم. خط مدافع در استقامت خان‌آباد کشانیده شد و جنگ ادامه داشت.

تخار، کلفگان و بدخشان مسئولیت فرماندهی را داشت، جنرال داوود داوود شهید در استقامت فرخار و نمک‌آب و من در استقامت کلفگان. مارشال فهیم در مجموع، سمت قوماندانی عمومی جبهات را داشت، احمدشاه مسعود شهید در خواجه‌به‌والدین مرکزیت داشت که از تمام جبهات بازدید کرده و سوق و اداره می‌کرد. دو سال متواتر جنگ در آن‌جا ادامه پیدا کرد و طالبان نتوانستند به اهداف استراتژیک‌شان که اشغال بدخشان و ساختن پایگاه‌های تروریستی در کوه‌های بدخشان بود نایل آیند که بدون شک رهبری خردمندان و مدبرانه مارشال فهیم نقش اساسی داشت.

بعد از حملات گسترده طالب‌ها و حامیان‌شان برای اشغال پنجشیر از طریق شمالی، فهمیدند که پنجشیر را از استقامت شمالی سقوط داده نمی‌توانند، خواستند که از استقامت اندراب حمله کنند و آن را اشغال کردند تا خاواک رسیدند و مارشال فهیم با ابتکار و محبوبیتی که در بین نیروهای مقاومت داشت از استقامت خوست‌فرنگ با یک حمله متحیرانه نقاط مختلف اندراب را شق کرد و تمام طالبانی که در اندراب داخل شده بودند اسیر، کشته و خلع سلاح شدند. ضربه بسیار محکم و کاری بعد از فتح تخار و تصرف اندراب از طالبان محسوب شده و بسیار یک دست‌آورد بزرگ بود که پنجشیر را مصون‌تر ساخت و هم‌چنان مردم اندراب شجاعانه از اندراب و از ولسوالی‌های سه‌گانه اندراب دفاع کردند. بازهم در این نبرد مسئولیت قوماندانی جبهه را مارشال فهیم داشت و توسط چرخ‌بال در عمق جبهه دشمن جابه‌جا شد و از آن‌جا به سوق و اداره شروع کرد. بعد از این که صدای آن‌ها از طریق مخابره به گوش رسیده تمام مردم از خانه‌ها، کوه‌ها و دره‌ها بیرون شدند و بالای طالبان هجوم آورده و آنان را شکست جدی و فاحش دادند.

زمانی که مارشال فهیم مسئولیت قوماندانی جبهه استقامت بدخشان، کلفگان و فرخار را عهده دار بود، روزی ساعت ۱۱:۳۰ پیش از ظهر از طریق مخابره، به من گفت که به طرف قرارگاه مرکزی نزد او بروم. از من خواست که تنها بروم و کسی را با خود نبرم. نزد من این حرف بسیار تعجب‌آور بود، در حالی که مارشال فهیم با سخاوت و اجتماعی بود، ولی این بار روحیه گفتارش فرق کرده بود. من متحیر شده و تنها رفتم، در کلفگان جایی را «کتورمه» می‌گویند. در یک خانه گلی، دو اتاق دارد که در یک اتاق خودش نشسته و در اتاق دیگرش محافظین و راننده‌ها بود. من در اتاق خودش رفته و نشستم، دیدم که بسیار متأثر و ناراحت است. ۱۲ بجه شد، وقت نان چاشت، یکی از محافظینش آمد و گفت: فهیم صاحب نان تیار است. او گفت که من نان نمی‌خورم و به من گفت که خودت برو، نان را بخور. من دیدم که او از تأثر زیاد نان نمی‌خورد، گفتم که من نان خورده‌ام، نان نمی‌خورم. نزدش نشستم و به من گفت که حال چرخ‌بال می‌آید و من به جایی می‌روم، اما اگر تانک‌های دشمنان، تروریستان و طالبان تا که از سر سینه‌ات نگذشته، باید این خط جنگ را نگه‌داری کنی. نزد من جای تعجب این بود که هر بار جایی سفر می‌کرد، این‌طوری حرفی نمی‌زد و راحت

می‌رفت، من گفتم درست است. بازهم تعجب کردم و حس کنج‌کاوی من بیشتر شد و پرسیدم که فهیم صاحب چطور این حرف را گفتی؟ با بسیار تأثر گفت که آمر صاحب زخمی شده است، من می‌روم. در این گفت‌وگو بودیم که صدای چرخ‌بال به گوشم رسید و در پهلوی قرارگاه نشست و مارشال فهیم به جانب ولسوالی خواجه بهاولدین رفت.

متأسفانه آن روز، روز شهادت احمدشاه مسعود بود. مارشال فهیم به خواجه بهاولدین و بعداً به فرخار تاجیکستان رفت که جسد پاک و بی‌جان مسعود شهید را در سردخانه دید. باز از طریق تلفون به ما وظیفه داد که کمرتان را بسته کنید، آمر صاحب شهید شده و این جبهه را به هر شکلی که شده حفظ کنیم و مبارزه را ادامه دهیم. زمانی که خبر شهادت احمدشاه مسعود از طریق مارشال فهیم به ما رسید، فکر کردیم که دنیا درهم و برهم شده و بالای ما می‌افتد. باز با شجاعت، درایت و خردمندی‌یی که در آن مقطع زمانی که جبهات تا دامنه‌های کوه پامیر رفت، دشمنان مردم افغانستان با حلقات و تروریستان بین‌المللی همه دست به دست هم دادند و عملیات وسیعی را در شمال شرق افغانستان و در جنوب هندوکش به راه انداختند.

در این نوع شرایط حساس و بحرانی، یگانه کسی که حاضر شد رهبری جبهه مقاومت را بگیرد، مارشال فهیم بود. این یک نقطه عطف در تاریخ زنده‌گی مارشال فهیم بود. در چنین شرایطی، مسئولیت‌های جبهه‌یی که از لحاظ اراضی در حدود ۷ الی ۱۰ درصدی افغانستان نزد ما باقی مانده بود و از لحاظ امکانات لوژستیکی در وضعیت بد قرار داشتیم و از همه مهم‌تر، رهبر خردمند و فرزانه خود را از دست داده بودیم، او شجاعت، جسارت و فداکاری کرده و مسئولیت جبهات فرماندهی مقاومت را عهده‌دار شد. جبهات شمال هندوکش و جنوب آن، بلخاب، کوهستانات، غور و جبهاتی که در استقامت شرق و غرب کشور ایجاد شده بود، همه را با تدبیر سوق و اداره کرد و نگذاشت که نبود احمدشاه مسعود بالای روحیه افراد تأثیر بگذارد و یک حالت «پانیک-اضطراب» به وجود بیاید.

بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر که در امریکا به‌وقوع پیوست صفحه جدیدی به وجود آمد. از لحاظ رهبری، هم‌آهنگی و سوق و اداره چالش دیگری بود، کشورهای جهان هم فهمیده بودند که تروریستان تنها دشمنان افغانستان نیستند. پیش از این احمدشاه مسعود هم در سفر اروپایی‌اش گفته بود که طالبان و القاعده نه تنها که دشمن افغانستان بلکه دشمن تمام بشریت هستند، اما هیچ گوش شنوایی نبود. باربار مارشال فهیم در جلسات و حلقات و در بین مردم در بیانیه‌ها می‌گفت که این‌ها تنها دشمنان مردم افغانستان نه، بلکه دشمنان همه بشریت هستند. هیچ‌کس به این مساله ارج قایل نبود و می‌گفتند که یک جنگ داخلی است. بعد از یازدهم سپتمبر، صدای رسای جبهه مقاومت که در آن زمان زعامت آن را مارشال فهیم داشت، در دنیا گوش شنوا پیدا کرد، چون منافع دنیا در خطر افتاد و به فکر این شدند که چه‌گونه آن را دفع کنند.

افکار عمومی دنیا با جبهه مقاومت چالش دیگری بود که مارشال فهیم با خردمندی‌یی که داشت



توانست افکار عمومی را با افکار جهانی تطبیق دهد و با افکار جبهه مقاومت، جبهاتی را هماهنگ سازد که خوش‌بختانه این مفید واقع شد. باز هم تروریستان و دشمنان مردم افغانستان یکی پی دیگر شهرهای بزرگ افغانستان را از دست دادند و مارشال فهیم آماده‌گی گرفت تا به خاطر آزادسازی کابل از شمال‌شرق به جنوب هندوکش آمد و جبهات هندوکش را منسجم ساخت. یگانه نگرانی در مورد فتح کابل داشت این بود که چطور جان، مال و دارایی مردم مصئون باشد و چطور امنیت در کابل تأمین شود که این یک چالش بزرگ در پیش روی او بود. با تدبیر و مدیریت فوق‌العاده و جسارت کاری که داشت ما شاهد بودیم، بعد از این که کابل از دست تروریست‌ها و طالبان آزاد شد، افراد شامل نیروهای جبهه مقاومت که عزیزان، دارایی، مزارع، تاک، باغ و مواشی خود را از دست داده بودند، زمانی که به کابل آمد هرگز روحیه انتقام‌گیری نداشتند، بلکه یک روحیه انسانی و اسلامی موجود بود.

زمانی که به کابل آمدیم، شاهد هیچ‌گونه بی‌نظمی نبودیم که در این مرحله، مدیریت مارشال فهیم قابل تحسین و قابل درک است. این یک نقطه بسیار اساسی است که چطور این نیروها با آن انگیزه و با آن روحیه به کابل آمدند، مدیریت بسیار سالم شد و هیچ نوع آسیبی را مردم کابل حتا تروریستانی که اسیر شده بودند و در بند بودند، ندیدند.

ایجاد حکومت مؤقت و یک حکومت فراگیر را به وجود آوردند و فداکاری کردند و گفتند که تمام اقوام با هم برادر و در افغانستان شریک باشند و در این حکومت خود را باید ببینند. حکومت مؤقت ایجاد شد که خوش‌بختانه برعلاوه‌یی که سمت معاونیت ریاست جمهوری را داشت، هم‌زمان وزیر دفاع ملی بود. در این حکومت نیروهای جبهات مجاهدین، افسران وزارت دفاع و نیروهای بین‌المللی که در افغانستان آمده بود همه آن را تلفیق و یک هماهنگی را به وجود آورد؛ تشکیلات سیاسی و نظامی حکومت مؤقت ساخته شد. با ابتکار، خلاقیت، از خودگذری، فداکاری، برخورد اسلامی و انسانی و برخورد صادقانه‌یی را که مارشال فهیم داشت، از طرف مردم و از طرف دولت جمهوری اسلامی افغانستان لقب افتخاری مارشالی - که اولین مارشال کشور در تاریخ معاصر افغانستان است - به او اعطا شد. این لقب واقعاً حق، و در خور شخصیت والای مارشال فهیم بود.

همواره تمرکزش بالای وحدت ملی، مشارکت ملی، عدالت اجتماعی و یک حکومت با یک قاعده وسیع بود که حتی در دور دوم انتخابات ترجیح داد که در خانه باشد، تا این که یک حکومت اسلامی و دموکراتیک در افغانستان شکل گیرد و حکومتی با قاعده وسیع به وجود بیاید و او این فداکاری را کرد. هم‌چنان بعد از این که او سمت رسمی نداشت و اگر دقیق مطالعه کنیم معلوم می‌شود که بد امنی‌ها و بعضی مشکلاتی به وجود آمد، نتیجه ماندن مارشال محمدقسیم فهیم در منزل بود، باز نیاز مارشال فهیم در دولت، درک شد و دوباره تقاضا شد تا بیاید و مصدر خدمت شود، تا این که گوشه‌یی از دردهای مردم افغانستان را التیام بخشد و مارشال فهیم با گذشتی که داشت و با جفایی که با او صورت گرفته بود با افتخار قبول کرد و آمد؛ باز هم معاونیت ریاست جمهوری را

قبول کرد و در مدتی که سمت معاونیت را داشت به اقشار مختلف افغانستان اعم از برادران پشتون، تاجیک، ازبیک، هزاره، ترکمن، ایماق، نورستانی و پامیری با همه‌شان در فضای صمیمیت و دوستی زنده‌گی کرد. همه ساکنین این کشور را به صفت برادران واقعی خود می‌دانست شما اگر مراجعه کنید در بین اقشار مختلف و اقوام مختلف افغانستان، دوستان او را از تمام اقوام باهم برادر کشور می‌بینید. در راه وحدت ملی، ایجاد حکومت و امنیت سراسری افغانستان فداکاری بی‌دریغ و بی‌شایه‌یی انجام داد که در تاریخ افغانستان واقعاً بی‌سابقه است. بعد از این که مارشال فهیم چشم از دنیا پوشید، شما شاهد بودید که در روز جنازه او یک محشر به‌پا شد و مردم به شکل خودجوش ده‌ها هزار نفر آنجا در تشییع جنازه به شکل بسیار غم‌انگیز دفن کردند، محبوبیت مارشال فهیم در زنده‌گی‌شان هم مشهود بود. برای تمام اقوام باهم برادر افغانستان، اما بعد از وفاتش هم شما شاهد بودید که مردم چه‌گونه سوگوار و اندوهگین بودند و چگونه مشتاق بودند که آخرین دیدار و خداحافظی‌شان را در وقتی که در قبر مانده می‌شد داشته باشند و شما شاهد درد و اندوه مردم بودید. جنازه مارشال فهیم را چه‌قدر آبرومندانه دفن کردند و هم در مراسم فاتحه و جنازه او مردم به‌شکل گسترده اشتراک کردند و چیزی که مهم بود و به‌عنوان یک نقطه اساس به حساب می‌آید، کسی که در آن جنازه اشتراک کرده بود مربوط به یک ولایت، قوم یا یک سمت نبود، بلکه بسیاری از برادران هلمندی، قندهاری، مشرقی، جنوبی، مرکزی و شمالی کشور در آن اشتراک کردند که نماینده‌گی از برخورد و روابط و محبوبیت مارشال فهیم در بین اقوام و اقشار مختلف می‌کرد.

کسانی که مارشال فهیم را نشناسند، وقتی که از او نام‌گیری فکر می‌کنند که او تنها مارشال نظامی، یک آدم کاملاً نظامی بود، ولی ما که مارشال فهیم را می‌شناختیم بر علاوه‌یی که یک شخص قاطع، غیور، شجاع و فداکار بود، اما بسیار شخص عاطفی و مهربان نیز بود. اگر بعد عاطفی او را از نزدیک می‌دیدید، زمانی که یک حادثه تروریستی در کابل به وقوع می‌پیوست مارشال فهیم از هر کس دیگر بیشتر متأثر می‌شد و اشک می‌ریخت. در برابر دوستانش بسیار مهربان بود. مارشال فهیم در حلقه تصوف یک صوفی مطلق بود. اگر شما ادیب و شاعر را می‌دیدید مارشال فهیم را فکر می‌کردید که یک شاعر و یک ادیب است. از خصوصیات دیگر او که من می‌دیدم، بسیار حافظه خوب داشت و هر آیت از قرآن کریم و احادیث نبوی و شعرهای دانشمندان را مطالعه می‌کرد، نه تنها آن را حفظ می‌کرد، بلکه سال‌ها در حافظه‌اش نگه می‌داشت، هر زمانی که می‌خواست، با یک لحظه مکث آیت را قرائت می‌کرد و حدیث را می‌خواند و شعر را از حافظه می‌خواند. از بعد تصوفی هم بسیار یک آدم صوفی مشرب و از لحاظ عاطفی بسیار با مروت، از لحاظ سخاوت، سخی و اجتماعی، از لحاظ نظامی هم یک آدم بسیار قاطع، مدیر و مدبر در عرصه‌های نظامی بود. اگر ما در مورد مارشال فهیم هر قدر بحث کنیم هنوز هم کم است و نمی‌توان در زمان محدود گوشه‌یی از زنده‌گی مارشال فهیم را به تصویر کشید. مارشال فهیم در ابعاد مختلف یک شخصیت واقعاً استثنایی در تاریخ معاصر افغانستان بود. شخصیت‌هایی استند که در یک بعد، بسیار درخشش دارند، ولی اگر مارشال فهیم را در ابعاد مختلف ارزیابی کنیم به سجایای بسیار نیکو و حسنه او پی می‌بریم.



مارشال به حیث یک شخصیت کلان ملی معتقد به وحدت ملی بود

محمدیونس قانونی-معاون رئیس جمهور پیشین

در دههٔ دموکراسی زمانی که من و مارشال فهیم متعلمین مکتب بودیم، تظاهرات خیابانی صورت می‌گرفت، در یکی از این راه‌پیمایی‌ها در کابل با او دیدم و دیدار دوم ما در زمان جهاد مسلحانهٔ مردم افغانستان به هم‌رکابی شهید احمدشاه مسعود بود که باهم در یک سنگر بودیم و در بخش‌های مختلف کار می‌کردیم.

مارشال محمدقسیم فهیم در دورهٔ جهاد به‌عنوان یکی از یاوران و همکاران نزدیک قهرمان ملی، در اکثریت مسائل ماموریت‌های مختلفی داشت که خوش‌بختانه در اکثریت موارد و ماموریت‌هایی را که از طرف قهرمان ملی به‌دوش می‌گرفت موفقانه عمل می‌کرد، در اکثریت جبهات، میانجی‌گری، مصالحه، حل مشکلات و منازعات در بین جبهات مختلف نقش بسیار کلیدی و اساسی داشت. پس از پیروزی دولت اسلامی افغانستان، او یکی از چهره‌های اصلی در تأمین ارتباط بین نظام داکتر نجیب‌الله و مجاهدین بود، در این عرصه هم، خصوصاً در بخش اردو، نقش بسیار اساسی و سازنده

را در کنار داکتر عبدالرحمن شهید داشت، این تلاش‌ها و نفوذش در میان اردوی افغانستان، قابل ستایش بود. او به‌حیث وزیر امنیت ملی افغانستان در نظام استاد برهان‌الدین ربانی در واقع اکثریت سوق و اداره نیروها و قطعات را در کابل به عهده داشت، بازهم در کنار قهرمان ملی کشور خدمات با ارزشی را در تنظیم مجاهدین، اردوسازی، سوق و اداره قطعات، نقش اساسی و مهم را بازی کرد. نقش مارشال محمدقسیم فهیم، زمانی بیشتر از گذشته برجسته شد که ما در نهم سپتامبر، قهرمان ملی کشور را از دست دادیم. پس از شهادت احمدشاه مسعود، مارشال فهیم به‌عنوان جانشین شهید احمدشاه مسعود توسط فرمان رئیس دولت وقت، شهید استاد برهان‌الدین ربانی مقرر شد، بعد از آن توسط مردم نشست‌ها و جلساتی که در میان مسئولین وجود داشت، او دوباره به‌حیث جانشین و بزرگ مؤظف شد و تا زمانی که در قید حیات بود وظایف مهمی را به‌عهده داشت.

حفظ مدیریت جبهه مقاومت پس از شهادت قهرمان ملی افغانستان قضیه ساده و کوچک نبود، یک آزمون بزرگ بود که بازهم مارشال محمدقسیم فهیم در کنار استاد برهان‌الدین ربانی موفقانه این مرحله را عبور کرد، گرچه تفاوت میان نه و یازده سپتامبر از مسایل بسیار مهم بود، ولی فاصله زمانی اندکی داشت. مارشال مرحوم توانست این نقش را به نیکویی بازی کند و هم‌زمان با ورود مجدد مجاهدین در داخل کابل، او سوق، اداره و مدیریت خوبی به نمایش گذاشت.

نقش مارشال محمدقسیم فهیم در برگزاری کنفرانس تاریخی «بُن» و تحولی که به میان آمد، اساسی و کلیدی بود. وقتی من به نمایندگی از دولت در رأس هیأتی حرکت کردیم؛ تقسیم وظایفی بین ما صورت گرفت که مارشال فهیم و داکتر عبدالله عبدالله در داخل با استاد ربانی در تماس باشند، مأموریتی را که برای من در کنار پانزده تا هفده تن از شخصیت‌های سرشناس جبهه متحد دیروز سپردند، در کنفرانس «بُن» شرکت کردیم، پیوسته در ارتباط و مشورت مستقیم با او، کنفرانس «بُن» به موفقیت رسید. می‌توانم به‌صراحت بگویم که اگر نقش سازنده و قاطعیت مارشال محمدقسیم فهیم در موضع‌گیری‌ها و مشورت‌های کنفرانس «بُن» وجود نمی‌داشت، کنفرانس مذکور به موفقیت نمی‌رسید.

بعد از کنفرانس، هم او به‌حیث معاون رئیس جمهور و هم وزیر دفاع نقش بسیار مهمی را بازی کرد، در تحولات مختلف خط اعتدال را پیروی کرد، هم وقتی که معاون رئیس جمهور بود و هم زمانی که خانه‌نشین شد، به عنوان کلان و بزرگ، واقعاً در خط اعتدالی که او سخت به آن معتقد بود، کارها را پیش برد که همه مردم افغانستان شاهد کارکردها و دیدگاه‌ها و نظریات مارشال مرحوم در افغانستان بودند و استند.

همه شاهد استیم که مدت پنج‌سال مارشال محمدقسیم فهیم در خانه بازنشسته نگه‌داشته شد و دوستان دیگر ما، در صحنه آمدند و به‌حیث معاون رئیس جمهور برادر ما احمدضیا مسعود در انتخابات سهم گرفت و انتخاب شد، دیدیم که هیچ نوع تغییری در رفتار، برخورد و اندیشه‌های مارشال صورت نگرفت و حمایت خود را از نظام و از مردم ادامه داد و در بخش‌های مختلف و



گونگون هم‌کاری‌های خود را داشت و هیچ‌گاه از خط اعتدال و حمایت از نظام بیرون نشد، اما انتقاد خود را از کارکردهای نظام در همه عرصه‌ها چه زمانی که معاون رئیس جمهور بود و چه زمانی که در خانه بود، داشت.

به یاد دارم که عمده‌ترین چیزی را که مارشال محمدقسیم فهیم به آن باور داشت، بحث وحدت ملی و رفتن به مسیر اعتدال بود. یک‌روز پیش از وفات‌اش باهم نشست بسیار طولانی داشتیم، یک حرفی داشت که ما بدون اقوام مختلف افغانستان نمی‌توانیم در افغانستان زندگی کنیم؛ یگانه راه همین است که ما تمام اقوام افغانستان را در کنار هم قرار دهیم، تحمل کنیم و در آغوش بگیریم تا از این طریق بتوانیم برای آینده افغانستان مسیر روشن توسعه، خیر و سعادت را به‌وجود آوریم. فکر و عمل کرد مارشال فهیم نمایان‌گر این بود که به‌حیث یک شخصیت کلان ملی معتقد به وحدت ملی و معتقد به خط اعتدال دور از افراط و تفریط در طی مدت سیزده سال گذشته از زعمای افغانستان بوده و در واقع برای افغانستان زعامت داد.

همه ما شاهد استیم که سوق و اداره و یا در واقع، آرایش مجدد و ارتباط‌اش با مجاهدین در جبهات، ولایات و مناطق مختلف شکل‌دهی اردوی مدرن افغانستان هم از جمله دست‌آوردهایی بود که مارشال فهیم در زمان داشتن مسؤلیت معاونیت ریاست جمهوری و یا به‌عنوان وزیر دفاع نقش مهم و اساسی را بازی کرد.





مارشال یو ملي محور وو حبیب افغان- د ولسی جرگی غړي

د ۱۳۶۰ کلونه وو او مارشال محمدقسیم فهیم په نظامي کمیته کې کار کوو. دیر وسیع دیدی د رلوده، د گلپهار به کرنو کې او د پنجشیر درې په خوله کې زمونږ قرارگاه و او شهید احمدشاه مسعود، مارشال فهیم مسئول په حیث را لیرلی وو.

د مارشال محمدقسیم فهیم برخورد او حرکت له قومونه سره یو ملی برخورد او حرکت وو، د هر قوم له مشرانو سره ناستی د رلودي. هغه د شمالی، غوربند او کاپیسا خلکو او قومونو له مشرانو سره کاته او قومونه منسجم کول.

مارشال محمدقسیم فهیم د جهاد په لومړیو ورځو او د روسانو په مقابل کې د جهاد په دوره ډیر ښه کارونه وکړل. د پروان، کاپیسا او د کابل کرنی. خلک سره منسجم کړل. د سالنگ په لویه لاره او د کابل په شاوخوا کې چې دوی غوښته چریکی. عملیات وکړی او په دیرش یا پنځوس کېلومتری کې مسلحانه جگړه ولری چې دا ټول هماهنگی مارشال فهیم د قومونو مشرانو سره کړی وو.

مارشال محمدقسیم فهیم ډیر خوشتیپ شخصیت وو او لومړی وار چې خلکو سره کتل په انډیوالی

او مهمانداری سره برخورد کول، ټول خبری دا وو چي هغه مجاهدینو او خلک یووالی ته هڅول او غوښتل چي افغانستان په خپل پښو ودریری.

د افغانستان مارشال یو پوه او با شخصیت سړی وو، خپله ملا وو او ټول خبر یی دا وو چي افغانستان مستقل او پر خپل پښو باندی ولاړ هیواد وی، کمونیستی نظام شکست وخورى. هغه په تبعیضو او تعصبی خبرو باندی هیڅ لاس نه درلود.

د پکتیا، قندهار، ننگرهار، زابل او... د نورو تنظیمو قوماندانان دی سره کلک روابط درلود، د جهاد په وخت کې د مخابراتی امکانات نه وو او خبری په خط کې سره کولی چي مارشال فهیم ته د نورو ولایتونو خلک ډلی-ډلی راتلل او دی به هغوی ته خطونه ورکول او د مجاهدینو قوماندان او د قومونه مشران سره منسجم کول.

د هغه نه وروسته، مارشال محمدقسیم فهیم د کابل په نیولو کې ډیر رول درلود چي د کابل مسوولیت دده په غاړه وو او دی د گلبندین حکمتیار سره کېناست، سروبی او لغمان ته لاړو چي زه هم ورسره ووم، ډیر ښه او ملی حرکت یی په لاره اچولی وو دا چي د افغانستان دښمنان نه غوښته چي افغانستان جوړ شي، توطیې جوړی کړي او دا کارونه بریالی نشو.

کله چي مجاهدین کابل ته راغی، مارشال محمدقسیم فهیم د یو محور په حیث وو، او د مجاهدینو د حکومت په وخت کې د ننگرهار، لوگر، قندهار او میدان ښار خلک د هغه سره ښی روابط درلود د هر چا سره د انډیوالی او وروری کلک لاس لرل او د هر چا سره چي کتل، دی به ویل چي د هغه سړی احسان په ما ده.

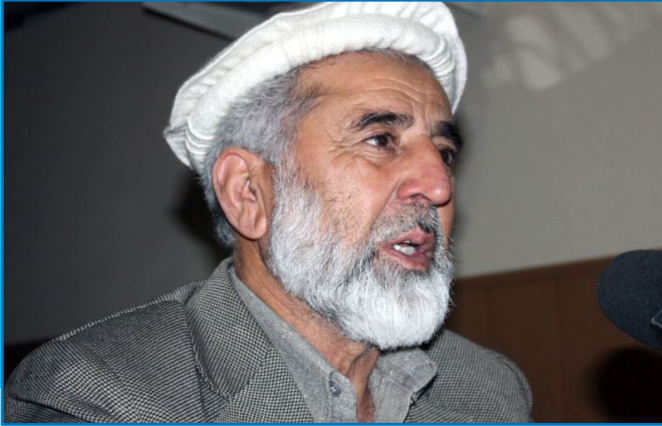
پس له هغه چي مجاهدین کابل پرېښود او طالبان راغی، ده ډیر وخت د شمالی په کرښو تیر کړی. وروسته چي بین المللی قواوی افغانستان ته راغی او نوی حکومت داری جوړ شو، دی پانښه رول درلودل او د حامد کرزی په مشری حکومت جوړ کړل.

په دغه وخت کې چي بهرنیو نه غوښتل چي مجاهدین په حکومت کې پراخ رول ولری یا په ملي اردو کې پاتی شي، نو په دغو خبرو کې مارشال فهیم ډیر زوریده، په هر حالت کې د مجاهدینو او مسلمانو یووالی غوښتل. هغه د قوماندانو او مجاهدینو یتیمانو سره مرستی او لاسنیوی کول.

مارشال محمدقسیم فهیم ملی شخصیت او ملی مجاهد وو چي ځایی شوک نشي دکولای، په دیارلس کلونو کې د قومونو په یووالی او سره یوځای کېدو کې رول درلودی چي د همدی کوششونو په نتیجه کې افغانستان یو نسبی یووالی او جوړیدو ته لاری.

مارشال محمدقسیم فهیم خصوصیات فراوانی داشت و در زمان جهاد و مقاومت وقتی بالای ما فشار کار زیاد می شد به او شکایت می کردیم که مجاهدین ما کمبود دارند و با مشکلات دچار استند، مارشال فهیم می گفت که برای تان یک راه نشان می دهم، او می گفت: دو بجۀ شب برخیزید و دو رکعت نماز بخوانید و از خداوند هر چه را که نیاز دارید بطلبید، خداوند برای تان مهیا می سازد.

بر اساس همین نصیحت او بود که پیش می رفتیم و همیشه به چیزهایی که نیاز داشتیم دست می یافتیم.



مارشال متحد افغانستان جوړ کړل

شجاع الملک جلاله - د کنړ پخوانی والی

کله چې د ۱۳۵۷ د ثور په ۷ کې د اتحاد شوروی په ملاتړ افغانستان کې کمونیستی نظام شروع شو د ثور په ۸ جهاد پیل او یو تعداد خلکو چې د کمونیستی نظام سره مخالفت درلود، جهاد او هجرت یی پیل کړل چې یو له هغو کسانو څخه، مارشال محمدقسیم فهیم وو.

کله چې مارشال فهیم پاکستان ته لاړو هلته هم لږ وخت پاتی شو او بیرته کنړ ته راغی او جهاد یی د همدغه ځای نه پیل کړل. تاسو ته معلوم ده چې کنړ د باب‌الجهاد په نامه یادېږی چې د افغانستان دیری رهبران د همدغه ولایت نه جهاد پیل کړی دي.

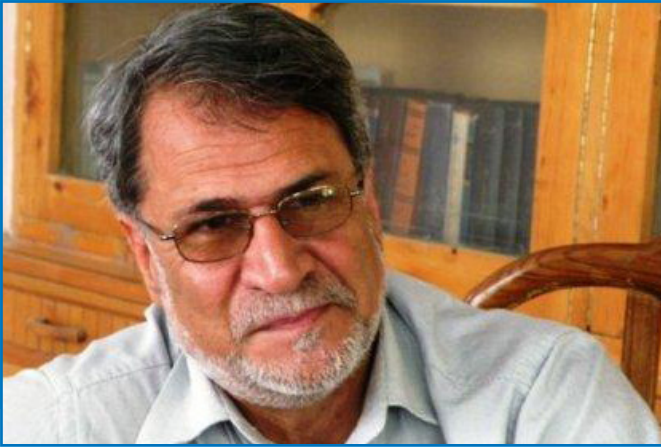
محمدقسیم فهیم څلور میاشتی د کنړ په درو کې اوسیده، که ووايم چې کنړ د مجاهدینو تعلیمی مکتب وو. په هغه وخت کې د کنړ دیری منتطقی د حکومت په لاس کې وی لکه د «اسمار» او د شیگل ولسوالیې مرکز د حکومت حاکمیت وو، مارشال فهیم د «مونی» او «لچي» په ساحووکې څو میاشتی پاتي شو. کله چې د جهاد لمن پراخه شو، نو دوی خپل منطقی «پنجشیر» ته لاړی او د کابل تر آزادی پوری مسلحانه جهاد او مقاومت ته دوام ورکړل.

د افغانستان مارشال، هغه وخت چې په کنړ کې جهاد پیل کړل زه په سنگر کې نه ووم، په کابل کې زمونږ لږ کورنی ستونزي وی، کله چې مونږ کنړ لاړو، مارشال فهیم له نورو مجاهدینو سره پنجشیر ته تلې وو.

کله چې د حامد کرزی حکومت راغی او دا خبری پورته شوی چې گویا افغانستان به تجزیه شی، دا یواځی مارشال فهیم وو چې ددغی کارونه مخنوی وکړل او یو متحد افغانستان یی جوړ کړل. مارشال د ژوند په ټولو برخوکې د افغانستان راتلونکي په خاطر فکر کوو، د همدی وجهی دی چې د ټولو افغانانو په زړونو کې ځای لری.

ټول هیوادوال په دی باور دی چې مارشال فهیم د مجاهدینو له هغو خپرو څخه وو چې نه غوښته په هیواد کې بی نظمی حاکم وي، د افغانستان په ورسټیو ټولټانوکې روښانه شو که مارشال فهیم ژوندي وی نو دغه ستونزي نه پیدا کېدل.

مارشال فهیم د افغانستان ټول خلک په یو سترگه کتیل. هغه د ژوند په ټولو دورو کې یواځي مستقل افغانستان غوښتل، د همدی وجی نه وو چې ټول هیوادوال له هغه سره مینه درلود، ټول خلک پوهیدل چې مارشال د هغو رهبرانو له جملی څخه دی چې نه غواړی په افغانستان کې گلوډی شروع شي. د مارشال محمدقسیم فهیم د رحلت نه وروسته څه ستونزی رامنځته شوی ټول خلک به ویل چې کله که مارشال ژوندي وای دا ستونزی مخ ته نه راتلي، چې ټول هیوادوال د مارشال فهیم په کارنامو باندي فخر کوي.



مارشال از ابتدای جهاد به عنوان فرد دوم جبهه مطرح بود داکتر محی‌الدین مهدی - عضو مجلس نمایندگان

صحبت را از این جا شروع می‌کنم که ما نیمهٔ دوم قرن بیست را به خاطر بیاوریم، بعد از جنگ دوم جهانی و به‌وجود آمدن دو نیروی بزرگ یا دو کمپ معروف به وارسا و ناتو و آغاز جنگ سرد، تقسیم جهان میان دو قطب بزرگ، معنای نهضت‌های آزادی‌بخش در جهان سوم و در مجموع به‌وجود آمدن مفهومی به‌نام جهان سوم در جنب این دو قدرت بزرگ که با هم‌دیگر جنگ سرد را آغاز کردند، مفهوم نهضت اسلامی این جا هویدا و قابل فهم و درک می‌شود. هر چند مبادی نهضت اسلامی از اواسط قرن نزده به بعد مخصوصاً در سه دههٔ اول قرن بیست در مصر دارد، شرق میانه توسط سید جمال‌الدین افغانی و شاگردانش پی‌ریزی شده بود و این افکار آهسته، آهسته در تمام جهان اسلام نهضت آزادی‌خواهی و تجدید نظر طلبی و ارایهٔ قرائت شفاف امروزی از آیین پاک اسلام در همه‌جا سایه گسترده بود و بلاخره به افغانستان نیز سرایت کرد.

در افغانستان مخصوصاً بعد از تصویب قانون اساسی، دموکراسی و به‌وجود آمدن دههٔ معروف به دموکراسی، این نهضت اسلامی در میان جوانان دانشگاهی، مدارس و مکاتب هم رسوخ پیدا کرد و

شخصیت‌هایی همانند عبدالرحیم نیازی، انجنیر سیف‌الدین، داکتر عمر، احمدشاه مسعود و مارشال محمدقسیم فهیم در این دسته‌بندی جا می‌گیرند. اینان در صف جوانان پیش‌گام نهضت اسلامی بودند. این چهره‌ها مبارزه را هم در دههٔ دموکراسی و هم در پنج‌سال جمهوری شاهانهٔ داؤدخان به‌طور مخفی و زیرزمینی پیش می‌بردند. از این‌رو به محض این‌که کودتای ثور به‌وقوع پیوست و نظام جمهوری شاهی داوودخان فرو پاشید و به قول خودشان دیکتاتوری پرولتاریا سایه گسترده، همه دیگراندیشان و همه کسانی‌که به قول حفیظ‌الله امین خلقی نبودند و مانند خلقی نمی‌اندیشیدند یا کشته شدند یا فرار کردند و یا به مخفی‌گاه‌ها پناه بردند و یا هم به کوه‌ها رفتند.

تا این‌زمان که مارشال محمدقسیم فهیم هم از جملهٔ کسانی بود که ناگزیر افغانستان را ترک کرد و به بیرون از کشور به غرض سازمان‌دهی و آماده‌گی یک پیکار در برابر دولت کودتایی کمونیستی به بیرون رفت. جهاد در عین حال که یک فریضه بود، نظامی به وجود آمده بود که با آیین و اعتقادات مردم افغانستان در تقابل و در جنگ بود. بعد از مدت کوتاهی افغانستان توسط لشکر اتحاد شوروی وقت اشغال شد. این فریضه به اصطلاح مؤکد (فرض عین) شد و این فریضه مضاعف شد که هم به‌خاطر دفاع از اعتقادات و هم به‌خاطر دفاع از استقلال و آزادی افغانستان، باید بیرق جهاد بلند می‌شد. دیدیم که آهسته، آهسته جهاد تبدیل به یک حرکت ملی و یک جنبش ملی سراسری افغانستان شد. همهٔ اقشار و همهٔ اقوام به این صفوف جهاد مقدس پیوستند و دلیرانه، اولاً در برابر نظام خلقی با همان ماهیت ضد ملی‌بی که داشت و عمده‌ا در برابر نظامی که توسط تانک‌های اتحاد شوروی وقت بر سریر حاکمیت نشسته بود، ایستادند.

مارشال محمدقسیم فهیم از اولین کسانی بود که به صف جهاد پیوست و دیری نگذشت که در کنار قهرمان ملی افغانستان احمدشاه مسعود وارد درهٔ پنجشیر شد و جبههٔ نام‌دار و فراموش‌ناشدنی و قهرمان پنجشیر را ایجاد کردند. از همان زمان، مارشال محمدقسیم فهیم با آن‌که جوان بود، اما مستعد و جوانی بود که با سایر جوانان، تفاوت‌های بسیار بارزی داشت. به عنوان شخص دوم و فرد درجه دو در جهاد مردم ما معرفی شد. زمانی‌که احمدشاه مسعود تصمیم گرفت که جهاد را باید به نظم تبدیل کند، از پراکنده‌گی و حرکت‌های نامنظمی‌که در بسیاری از جبهات جهاد افغانستان وجود داشت و حاصل دست‌آورد آن‌ها متصور نبود و بیشتر باعث تلفات مردم و اذیت و آزار آن‌ها می‌شد، زمینه را برای ظهور و بروز یک‌تعداد افراد به قول معروف، لمپن، غیرمتعهد و غیرفکری مساعد می‌ساخت. برای این‌که جلو این افراد گرفته شود، آن‌نظمی را که در جبههٔ پنجشیر به وجود آمده بود، نظم و اساسات درست مطابق به اعتقادات اسلامی ما و مطابق به قوانین جنگ چریکی که مسعود از همه بیشتر به آن ممارست داشت و می‌دانست و آن‌را تطبیق می‌کرد. تصمیم گرفته شد که آن‌نظم به ولایات و ساحات هم‌جوار و دور و نزدیک پنجشیر هم گسترش پیدا کند. به این‌منظور سازمانی به‌نام شورای نظار ایجاد شد؛ مشخص به اعضای جمعیت اسلامی افغانستان اختصاص نداشت تمام احزاب جهادی که در امر جهاد و مبارزه علیه اشغال‌گران و نوکران و اعیادی از آن‌ها



متعهد بودند می‌توانستند عضو این سازمان باشند.

یعنی این سازمان بیشتر یک سازمان نظامی اوپراتیفی در امر جهاد بود. آن‌هایی که این علاقه‌مندی را داشتند و به همین خاطر است که اکثریت قوماندان‌هایی که در شمال افغانستان در مناطق مرکزی افغانستان حضور داشتند، با آن‌که عضو جمعیت اسلامی افغانستان نبودند، اما رسالت خود را جهاد علیه اشغال‌گران شوروی و اعیادی آن‌ها می‌دانستند، به عضویت شورای نظر در آمدند.

اولین جلسه شورای نظر در منطقه خاواک، به ریاست شهید احمدشاه مسعود، قهرمان ملی افغانستان دایر گردید که نام شورای نظر را مرحوم مارشال محمدقسیم فهیم پیشنهاد کرد و به اتفاق آرا پذیرفته شد و به حیث معاون شورای نظر خودش ایفای وظیفه می‌کرد. جلسه دوم شورای نظر بعد از شکستن آتش‌بس سال ۱۳۶۳ خورشیدی در خیلاب و در شصت‌دره دایر شد. در این جلسه مرحوم داکتر عبدالرحمن هم به حیث معاون دیگر شورای نظر بیشتر در حوزه شمال معرفی شد و به حیث منشی شورای نظر، امر کتابت به من محول گردید. مرحوم مارشال محمدقسیم فهیم در آن دوران به حیث سفیر و به حیث کسی که عامل گسترش و نظم شورای نظر و عامل رساندن پیام شورای نظر به سایر جبهات ایفای وظیفه می‌کرد. از این لحاظ سفرهای سخت و خطرناکی را به شمال افغانستان تا جوزجان و کوهستانات فاریاب و بلخ و سمنگان داشت. اعتمادی را که ایجاد کرد، این جبهات به زودی به شورای نظر پیوستند و هم‌سویی و هم‌آهنگی خود را به شورای نظر به رهبری احمدشاه مسعود اعلان کردند. نتیجه کار، بیشتر از خصیصه ذاتی مارشال فهیم نشأت می‌کرد. مارشال فهیم شخص بسیار صمیمی و جوان‌مرد و عیار بود. این امر که خصوصیت مشترک بسیاری از مردم ما مخصوصاً نسل جوان بود، تأثیر می‌گذاشت و فرماندهان و مجاهدین که بیشتر نسل جوان بود، به طرف خود می‌کشاند و به آن‌ها اعتماد می‌داد. باورم این است که گسترش شورای نظر در شمال افغانستان بیشتر به عامل اخلاقی مارشال فهیم، عیاری و جوان‌مردی‌اش مؤثر بوده است.

رهبر اسماعیلیان افغانستان، سیدمنصور نادری در آن‌زمان روی دلایلی، همکاری با دولت وقت داشت. پایگاه و منزلش که در دره کیان که مربوط ولسوالی دوشی است، در مسیری قرار داشت که کاروان‌های اکمالاتی مجاهدین بعد از سپری کردن دره شکاری به آن‌جا منتهی می‌شد و باید از نزد ایشان می‌گذشت. مارشال فهیم طی یک سفری و بعد از مذاکراتی با سید منصور نادری، نظر او را جلب کرد و به تأیید نظر ایشان، بعد از آن هیچ‌کس نشنید که سید منصور نادری در امر اکمالات جهاد کدام ایجاد خدشه‌یی و یا خللی کرده باشد. آن راه نه تنها باز بود، بلکه کاروان‌ها را مشایعت و تا جایی که امکان داشت، دست‌گیری و مهمان‌نوازی هم می‌کرد. من این را بیشتر متأثر از ایجاد روابط شخصی‌یی که مارشال محمدقسیم فهیم با سیدمنصور نادری داشت، می‌دانم.

قصه، مارشال فهیم در پایان دوره مسما به دوره جهاد، مسؤل تأمین ارتباطات با چهره‌های مؤثر درون نظام از جمله جنرال‌ها و شخصیت‌های معتبر حزب دموکراتیک خلق افغانستان فعالیت می‌کرد و تا توانست زمینه همکاری و هم‌سویی چهره‌های معروفی از درون نظام مثل نجم‌الدین کویانی،

فرید مزدک، امیر محمد جمشید، آصف دلاور و... را فراهم کند. به همکاری افراد مذکور کابل به نفع شورای نظار سقوط کرد. مارشال فهیم شخصاً خودش در رأس اولین دسته مسلح مجاهدین شورای نظار بود که وارد کابل شد. بعد از مارشال، داکتر عبدالرحمن و هیأت سیاسی به دستور احمدشاه مسعود وارد کابل شدند و زمینه‌های انتقال قدرت را فراهم کردند.

مارشال بعد از تأسیس دولت اسلامی سمت رئیس ریاست امنیت ملی را به عهده داشت که پرخطرترین وظیفه بود. همان قسمی که طبیعت‌اش بود، مردی نبود که پشت میز بنشیند و مسئولیت مهم امنیت ملی را از پشت میز اداره کند. همیشه، وقتی ما می‌خواستیم که مارشال فهیم را ملاقات کنیم ناگزیر بودیم به سنگرها برویم یا به بت‌خاک یا به تپه‌های مُشرف به سروبی و کوه‌هایی موسوم به کوه تلویزیون و جاهای دیگری. همیشه در سنگر بود، در حالی که وظیفه او بیشتر وظایف پشت جبهه بود، اما شهادت و غیرتش برایش اجازه نمی‌داد که بنشیند و به آن شیوه اداره کند. تا آخرین روزی که دولت مجاهدین ناگزیر شد بنابه توطئه حلقات داخلی و هجوم ارتش خارجی کابل را ترک کند و شمال برود، مارشال فهیم جزء آخرین کسانی بود که از کابل بیرون رفت.

من به خاطر دارم در آن زمان تلفون نبود، از چهره‌های متشخص مربوط به دولت و شورای نظار هر یک مخابره‌های کوچکی به نام (تاکوآکی) در اختیار داشتیم که شهید احمدشاه مسعود بالای مارشال فهیم که شبکه‌اش طارق نام داشت صدا کرد و گفت: طارق! آن وظیفه‌ی که برایت سپرده شده بود چه کردی؟ مرحوم مارشال فهیم گفت که آن آدم حاضر نشد که با ما بیرون شود. احمدشاه مسعود گفت که چرا؟ مارشال گفت: او اعتماد داشت که اگر طالب‌ها بیایند به او آسیبی نخواهد رسید و سازمان ملل متحد برایش این اطمینان و تضمین را داده بود که نگران آمدن طالبان نباشد. از این لحاظ هر قدر که اصرار کردم با ما برود تا هر جایی که خواسته باشد، ما می‌فرستیمش، نپذیرفت. احمدشاه مسعود گفت که خوب کردی مسئولیت ما و شما تمام شد. ما از خلال این مکالمات و صحبت‌ها دریافتیم که مأموریت این بوده که داکتر نجیب را که در طول پنج‌سال حکومت مجاهدین در دفتر سازمان ملل بود و نزدیک‌ترین رابطه را مارشال فهیم با او داشت. مرحوم مارشال فهیم از صحبت‌هایی که با داکتر نجیب داشت گه‌گاهی قصه‌هایی و نکات ظریفی را برای دوستان خود از جمله برای من حکایت می‌کرد، یعنی نزدیک‌ترین مناسبات را شخص مارشال فهیم داشت و روی همان مناسبات او را احمدشاه مسعود وظیفه داد که نجیب را قانع سازد که باید کابل را ترک کند و اطمینان نداشته باشد از آمدن طالب‌ها که به او صدمه‌ی نمی‌رسد؛ اما متأسفانه او نپذیرفت و یقین دارم که بیشتر روی سخنان سازمان ملل باور کرد و همه شاهد استیم، به محض این‌که طالبان وارد کابل شدند، اولین هدف‌شان داکتر نجیب و برادرش بود، حمله کردند و حریم سازمان ملل را هم شکستند و سازمان ملل هم هیچ‌کاری کرده نتوانست، آن شخصیت عزیز را متأسفانه گرفتند و به فضیحت تمام اول کشتند و سپس در چهارراهی آریانا به دارش آویختند.

وقتی که از کابل بیرون شدیم، در دوره مقاومت مارشال فهیم نقش بارزتری در شمال افغانستان



داشت. در جنگ‌های تخار، کلفگان، بدخشان و کِشم که در آن‌جا تا آخرین لحظه مقاومت کرد. مارشال فهیم در ذهنش هم نمی‌گذشت که روزی ناگزیر شود که خاک افغانستان را ترک گوید. همان جمله معروفی که از احمدشاه مسعود بر سر زبان‌ها است که گفته بود، اگر به اندازه کلاهم که در افغانستان جایی باقی بماند من از افغانستان بیرون نمی‌شوم و از این خاک دفاع خواهم کرد. مارشال فهیم هم از پیروان همین مفکوره بود و هیچ جایی نرفت و دیدیم که تا آخرین لحظه مقاومت کرد. بعد از شهادت احمدشاه مسعود به‌طور طبیعی، مسئولیت به دوش مارشال فهیم گذاشته شد. از روزهای آغازین جهاد، مارشال فهیم به‌عنوان چهره دوم یا شخصیت ثانی جبهه مطرح بود که این مسئولیت سنگین به‌دوش مارشال فهیم افتید. بسیاری‌ها ایراد می‌گیرند که در سپردن این مسئولیت مجلسی دایر نشد، شورایی دایر نشد و چه‌گونه این کار محول شد. فراموش می‌کنند که در آن مرحله گرفتن این مسئولیت یک امتیاز نبود، پذیرفتن یک خطر بود و هرکسی حاضر نبود که این خطر را بپذیرد، تنها کسی که پذیرفت شخص مارشال محمدقسیم فهیم بود.

یک باری انتقادش کردند که پیش از آمدن خودت، نهادی از دولت افغانستان توسط پاسبان‌هایی تلاشی می‌شود، گفت که باید بدانند که این امر من نیست و خواست و هدایت من نبوده، بلکه کار دولت و امنیت است. اگر به من ارتباط داشته باشد من یک آدم عیار استم به قول معروف سال‌ها قبل سند مصرف من گذشته و من قبلاً، شهید شده‌ام. به این دلیل ما دیدیم که این خطر را مارشال فهیم پذیرفت و از آن لحظه به بعد به حیث شخص اول از جانب نیروهای مسلح مسما به جبهه متحد که قبلاً هسته آن‌را شورای نظار گذاشته بود به آن عنوان معرفی شد. در این دوره که البته مسئولیت مستقیم متوجه مارشال فهیم بود، به نظر می‌رسید که کمی‌ها و کاستی‌هایی بوده این کمی‌ها و کاستی‌ها یک امر طبیعی به نظر من می‌رسد. اولاً، با به‌وجود آمدن فضای جدید، بسیاری از متحدین و همراهان‌های روزهای قبل جبهه متحد، دیگر احساس نمی‌کردند که لزومی داشته باشد از شخصیت‌های محوری شورای نظار اطاعت و پیروی کنند.

نظام جدیدی به‌وجود آمد، چهره‌های تازه‌یی وارد میدان شد، حامیان بین‌المللی تغییر کرد که تا دیروز حامیان مثل روسیه و کشورهای آسیای میانه و ایران، ولی امروز ایالات متحده آمریکا و اروپا به وجود آمد. در این امر همان‌طوری که همه می‌دانند، شخصیت‌های شورای نظار مارشال محمدقسیم فهیم و قبل از او احمدشاه مسعود، قهرمان ملی افغانستان مناسبات آن‌چنان نزدیک با غرب نداشتند. آخرین تلاش در این رابطه سفر احمدشاه مسعود به فرانسه یعنی اروپا بود، به دعوت اتحادیه اروپا که یک آغاز بسیارخوب بود و من گمان می‌کنم، همان امر باعث شد که دشمنانش در نابود کردنش و در کشتنش باید عجله می‌کردند، چون فکر می‌کردند که این شخص دارد از انزوا خود را می‌کشد، یعنی حمایه غرب را پشت سر خود خواهد آورد. عجله کردند و او را شهید ساختند. به هر حال، مناسبات نزدیکی با غرب وجود نداشت. از این لحاظ متحدین جبهه متحد در آن‌زمان، دیگر احساس ضرورت نکردند که به این خط پایبند باشند. کوشش کردند که در صدد تأمین

مناسبات مستقیم با حامیان خارجی و مهره‌هایی که از آن حامیان خارجی نماینده‌گی می‌کردند، در افغانستان با آن‌ها برآید و چنین کاری هم کردند. دیدیم که در گام نخست، این جبهه از هم فرو پاشید و نقطه دیگری که می‌شود مکث کرد، برخی‌ها می‌گویند که مجاهدین خلع سلاح شدند. به گمان من که این دوره، خلع سلاح را ایجاب می‌کرد و باید مجاهدین خلع سلاح می‌شد، باید ارتش منظم ایجاد می‌شد. همان‌طوری که گفتم چهره‌های جدیدی وارد میدان شده بودند، شخصی به نام حامد کرزی رئیس دولت افغانستان شده بود و این نیروها متعلق به حامد کرزی نبودند، ای بسا با توجه به سوابق کاری حامد کرزی که وقتی در جنبش طالبان بود و از بنیان‌گذاران طالبان به حساب می‌آمد، اعتمادی هم به این نیروها نباید می‌داشت، یعنی یک امر طبیعی بود. می‌باید که این نیروها تغییر شکل می‌یافت و در این امر هم من از مارشال فهیم قصوری نمی‌بینم که او را انگشت ملامت بالایش بگذارند، امر شدنی بود. فشار جامعه جهانی هم بود و حاضر نبودند که به آن نیروها کمک کنند و تأکید داشتند که اردوی جدیدی ساخته شود.

به هر حال، در ساختن اردو، مارشال فهیم از یک طرف فرمان داد که آن اردو و یا آن نیروهای باقی‌مانده و جبهه مقاومت دیروز منحل شوند، از جانب دیگر در ساختن اردوی جدید نقش فعال داشت. به حق که بنیان‌گذار اردوی جدید افغانستان بود و لقب عنوان مارشالی را هم به حق گرفته است که باید این را دشمنانش هم اعتراف کنند که مارشال فهیم اگر نمی‌بود در همان مراحل، آن نیروهای مسلح متعلق به جبهه متحد دیروز حاضر نبودند تا سلاح خود را به زمین بگذارند و تن به این نظم بدهند. آهسته، آهسته متأسفانه می‌دیدند که در اردوی جدید برخلاف نامش که گفته می‌شد اردوی ملی، اردوی ملی نبود. می‌دیدند که تمایلات فکری و سلیقه‌های شخصی و قومی رهبری دولت افغانستان تأثیر خود را داشت و متأسفانه که اردو را به حساب قومی تقسیم کردند. این امر معروف بوده و اسنادی در این رابطه موجود است. در این مسأله مارشال فهیم قصوری نداشت. مسئولین بعدی وزارت دفاع افغانستان را باید اگر روزی شود، پرسیده شوند که این چه نوع نظامی بود که شما برای اردو ساختید، اردو را قومی ساختید. معنای آن این است که اگر جزئی‌ترین حادثه‌یی پیش بیاید این اردو هر کدامش به طرف قوم خود می‌رود و متعهد به ثبات و نظم و حفظ افغانستان واحد، نخواهد بودند.

برخی از دوستان هم شاید در همین قسمت ناراحتی و نارضایتی‌شان درست و به جا باشد که در لویه جرگه قانون اساسی افغانستان، مرحوم مارشال فهیم دقت لازم را به خرج نداد که ساختار نظام نامتمرکز باشد و ساختار متمرکز در دست یک شخص باشد و آن شخص هم که تمایلات بسیار مشخص قومی دارد و این به منافع ملی افغانستان سازگار نیست. کشور چندین قومی که در آن هیچ قومی اکثریت نیست، نظام ریاستی و نظام متمرکز مهلک و کشنده است. در این رابطه مرحوم مارشال در آن مرحله کمتر توجه کرد و بعدها متوجه شدیم که اولین کسی که نظام متمرکز را نقد کرد، مارشال فهیم بود. از روی تجربه کاری بیش از دوازده سال خود دریافت که این نظام، نظام



سازگاری نیست و باید در این تغییر بیاید. این امر را بسیار به صراحت از پست معاونیت ریاست جمهوری گفت و این هم دلیل بر شهامت و دلیری‌اش می‌کند.

نکته دیگری هم در کارنامه مارشال افغانستان طی ۱۳ سال اخیر در دوره دولت‌داری او مطرح است که یک عده‌یی از دوستانش از او دور شدند، کنار ماندند و بیشتر گفته می‌شد که مارشال به اقارب و نزدیکان خود می‌پردازد؛ من باورم این است که این خصلت دولت آقای کرزی بود. مارشال فهیم در دولت آقای کرزی شریک نبود. خصلت آن دولت این بود که دیگران را مأمور خود تصور می‌کرد، نه شریک نظام. شاید که مارشال خود را عاجز از این می‌دید که برخی از دوستانش که به شدت از این نظام مثلاً انتقاد می‌کردند و ایراد می‌گرفتند، مستقیم از شخص رئیس‌جمهور، از آن‌ها در برابر رئیس‌جمهور کرزی دفاع کرده نمی‌توانست. از جمله من، من کسی بودم که در سیزده سال گذشته از آقای رئیس‌جمهور کرزی انتقاد می‌کردم و حالا هم انتقاد می‌کنم و در آینده هم انتقاد می‌کنم که این آدم، سیزده سال فرصت و امکانات و وقت را هدر داد و بعد از گذشت سیزده سال در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۳ به اثبات رسید که ما در همان مرحله سال ۲۰۰۱ قرار داریم. اگر از خودگذری‌ها، تلاش‌ها و حسن‌مدیریت برخی از دوستان نمی‌بود، افغانستان بر می‌گشت به حالات پیش از ۲۰۰۱. چه بسا که سایه شوم تجزیه، بالای افغانستان گسترده می‌شد و این ناشی از سوءمدیریتی بود که کرزی در طول سیزده سال کرد و حساسیت‌های قومی را نهایت بالا برد و انتخابات سال ۹۳ را تقریباً یک انتخابات قومی ساخت. از این لحاظ دیدیم که انتخابات بلاخره بی‌نتیجه ماند و از ساحة اعتبار ساقط شده و بیرون کشیده شد.

یک توافق‌نامه دیگری که به انتخابات ارتباطی نداشت، به اثر وساطت امریکا و سازمان ملل به وجود آمد و یک نظام دیگری به وجود آمده که به هیچ صورت مولود انتخابات نیست. این سوءمدیریت آقای کرزی بود، در آن نظام مرحوم مارشال فهیم سهیم نبود. مارشال آن‌طوری که باید معاون اول رئیس‌جمهور صلاحیت‌هایی می‌داشت که متأسفانه نداشت، شریک نظام نبود، از این لحاظ او یک مأمور بود.

بلاخره من آخرین خاطره‌یی که از مارشال دارم، یک بار وقتی که به تداوی رفته بود و آخرین سفرش به آلمان، معمولاً که می‌رفت، خبرش را می‌گرفتم. برایش زنگ زدم و گفتم که چه حال داری و صحتت خوب است؟ گفت خوب استم و با من شوخی کرد و باز گفت من کاملاً خوب استم و یگان «آزمایش» دیگری می‌کنم که اگر کدام مشکل دیگری وجود داشته باشد، تداوی کنم که برای پادشاهی آماده‌گی می‌گیرم. با او شوخی کردم و گفتم پادشاه که استی، دیگر پادشاهی را چه می‌کنی؟ او می‌گفت این دفعه جدی‌تر، وقتی آمدم از نزدیک گپ می‌زنیم. گفتم خوب، خداوند شفا بدهد، به خیر بیایی. وقتی آمد به عیادتش رفتم دیدم آن‌جا، جای بحث زیادی نبود، زود بیرون شدم.

آخرین باری که با من تماس تلفونی داشت. من در وضعیتی بودم که جواب داده نمی‌توانستم، وقتی تلفون را دیدم که مارشال زنگ زده، از مجلس اجازه خواستم و خود را کنار کشیدم و صحبت

کردیم، گفتم: امر کنید مارشال صاحب. مارشال، کمتر کسی متوجه می‌شود وقتی که مارشال می‌گوید، کاملاً به ذهن‌شان یک آدم نظامی خشک مجسم می‌شود که عاطفه و معنویت در او وجود نداشته باشد. در حالی که این‌طور نبود، مارشال فهیم از نظر شخصی، یک آدم پُر از احساسات و عاطفه بود. همه کس می‌دید که به محض این‌که حرف‌های عاطفی به میان می‌آمد، گلویش را بَغض می‌گرفت و اشک‌های او جاری می‌شد. دلیلش این بود که در درون و در پشت پرده، مارشال فهیم یک ادیب بود، مارشال یک صوفی بود، مارشال فرصت‌های خود را صرف خواندن کتاب‌های تصوفی مخصوصاً مثنوی شریف می‌کرد. به هر حال، زنگ او را جواب دادم و گفتم سلام مارشال صاحب چه حال داری؟ خوب هستی؟ امر کنید. به من گفت بلندگوی تلفون همراه را روشن کرده‌ام که در این مجلس شمار زیادی از دوستان نشسته‌اند و یک جوان از بدخشان آمده و می‌خواند که:

بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی

گفت من به این‌ها گفتم که از کسی می‌پرسم که راجع به هدف شعر، اینکه از چه کسی است و چه زمانی سروده شده، به من و شما معلومات دهد، پس برای خودت زنگ زدم. من گفتم جناب مارشال صاحب! شما که حُسن نظرتان در مورد من زیاد است و لطف زیاد می‌کنید. کسان دیگری شاید بهتر و بیشتر از من بفهمند، ولی اگر هدایت شما باشد، در خدمتم، بعد من گفتم این شعر از رودکی است که او در ۳۲۹ هجری فوت کرده است، یعنی شاعری بوده مربوط به سه دهه اول قرن چهارم هجری، چون روایت است که عمر طولانی داشته است. پس می‌توانیم بگوییم که حداقل یک یا دو دهه اخیر قرن سوم هجری را هم او شاعر بوده است. در دربار نصر بن احمد سامانی، شاعر دربار بوده، قصاید زیادی در آن‌جا گفته که از جمله قصیده (مادر می) اش بسیار معروف است. آن قسمی که نظامی عروضی در چهار مقاله نقل می‌کند، نصر بن احمد سامانی به بادغیس آمد، یک منطقه‌یی را به نام قادس وادی سرسبز و بسیار زیبایی است که یکی از شاخه‌های دریای عظیم مرغاب آنرا آب‌یاری و سرسبز کرده، در این‌جا میله تابستانی و ایلاق داشت و از بس که طبیعت این دره و این منطقه به حال نصر سازگار آمد تا که سه سال پی‌هم را در این دره باقی ماند. چندان که وزرا، ندیمان، درباریان، جنرالان و سپه‌سالارانش به تنگ آمدند و ناگزیر شدند تا به رودکی روی آوردند تا اگر او یک کاری کند که امیر از این‌جا به بخارا برود و آن‌ها به خانواده و اولاد خود دل‌تنگ شده بودند، این سه سال مدت کوتاهی نیست، یک کاری کند. چند بیت محدودی را که نظامی عروضی نقل کرده و متأسفانه، بقیه آن را نقل نکرده و گفته که قصیده طولانی است و چند بیت را به طور نمونه آورده است که این ابیات را سروده و وارد شده نزد نصر، با چنگ این قصیده را خوانده و همان قسمت رسیده که:

ریگ آموی و درشتی‌های او زیر پایم پرنیان آید همی

میر سرو است و بخارا بوستان سرو سوی بوستان آید همی

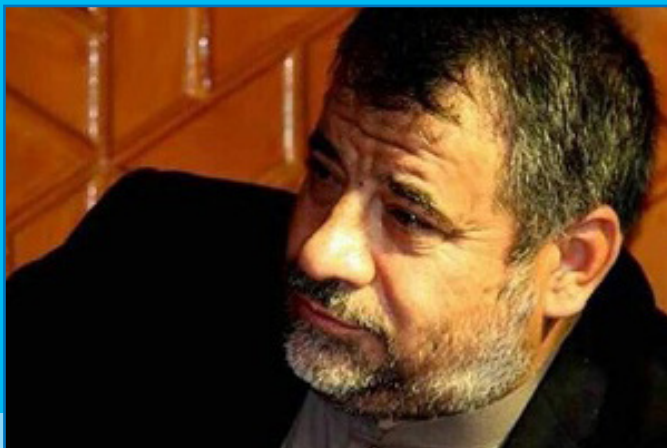
نصر سامانی بی اختیار از جای خود برخاسته و حرکت کرده، اسب‌اش زین کرده‌گی بوده و



سوار شده و به طرف بخارا روان شده است. به قول نظامی عروضی که نعلین‌اش را یا موزه‌هایی که خاص برای اسب سواری بوده، آن‌ها را از پشت سرش تالاب دریای آمو بردند و آنجا آن‌ها را پوشیده و گذشته که این قصیده به همان شخص تعلق دارد، تا آخر این قصه را طولانی‌تر از این شاید برایش گفته باشم، شنید و کسانی که در مجلس بودند از طریق بلندگوی تلفون شنیدند و بعد خداحافظی کردیم.

یک روز بعدش ناگهان خبر شدم که مارشال جان‌را به حق سپرده و این مصیبت کلانی بود. مارشال نزد همه مردم افغانستان عزیز بود و مارشال به قوم و ملیت خاصی تعلق نداشت و از این خاطر می‌بینیم که در روز وفاتش هزاران نفر جمع شده بود شاید تاریخ افغانستان جنازه‌یی به آن عظمت و بزرگی و به آن کثرت نفرات ندیده باشد و به یقین کسی که در دل مردم شیرین است، نزد پروردگار هم عزیز بوده و باور کامل دارم که مارشال به خاطر خدمات زیادی که کرده، عرق زیادی که در راه خدا افشانده، نزد پروردگار هم عزیز بوده و جایش بهشت برین است.





بدیل مارشال را نداریم امان‌الله گذر-عضو مجلس نماینده‌گان

بنده در سال ۱۳۶۳ خورشیدی با مارشال فهیم مرحوم در دوران جهاد معرفی شدم که از پنجشیر به کوه‌دامن آمده بود. ما هم‌دیگر را قبلاً ندیده بودیم، ولی به‌نام آشنا بودیم. در همان روز اول که با او معرفی شدم دیدم که مارشال فهیم از خصوصیت‌های خاصی برخوردار است، از لحاظ عیاری و جوان‌مردی‌هایی که با مجاهدین، رفیق‌ها و دوستان خود داشت. از اولین دیدار به بعد رفاقت و برادری بین ما آغاز شد و باهم بسیار دوست و صمیمی شدیم. با چهار یا پنج روزی که در شمالی بود، خاطرات خوشی با او دارم که واقعاً فراموش نشدنی است. از این به بعد، با هم دوست و آشنا شدیم چه در دوران جهاد و یا در دوران حکومت اسلامی. زمانی که با مجاهدین آمدیم داخل کابل شدیم... همه این‌ها خاطراتی است که فراموش ما نمی‌شود. به‌عنوان یک برادر، دوست نزدیک و کسی که شفقت خاصی برای مجاهدین داشت، هیچ وقت خود را از برادری دور فکر نمی‌کرد.

او یک فرمانده بسیار شجاع، دلیر، با شهامت، وطن‌دوست و رفیق بود. بعد از شهادت احمدشاه مسعود سرپرستی تمام جبهه به دوش مارشال فهیم قرار گرفت، واقعاً همه مجاهدین سراسیمه بودند

که احمدشاه مسعود شهید شده، با خود می‌گفتند که حالت جبهه چه خواهد شد، اما مارشال فهیم مانند مسعود شهید، درخشید و اداره مجاهدین و جبهات را به دست گرفت و تمام جبهات را خوب اداره کرد. اکثر برادران امیدواری نداشتند، چون که شماری با او شناخت نداشت، اما وقتی که او را بعد از شهادت مسعود عزیز دیدند متوجه شدند که مارشال فهیم می‌تواند تمام جبهه و سنگری را که رهبرش داشت، اداره کند و این‌طور هم شد. یک اداره خوبی را به بار آورد، مجاهدین و همه را بسیار خوب سرپرستی کرد. هم‌چنان در آزادی کابل و سرکوب کردن تروریستان با یک شجاعت، مردانه‌گی و با یک روحیه بسیار عالی توانست تمام مجاهدین را اداره کند و خوب هم اداره کرد. او برادر و هم‌سنگر ما بود، یک مجاهد بسیار پاک بوده و یک کاکه و عیار بود.

او توانست تا زمان وفات خود از مسؤلیت‌ها، کامیاب به‌درآید. نه تنها من، بلکه همه مجاهدین، قوماندان‌ها و مردم شاهد آن استند، مارشال فهیم کسی بود که حالا بدیل او را نداریم. و هر قدر که ما در بین سایر هم‌سنگران و برادران مجاهد خود جستجو می‌کنیم، بدیل او را نمی‌یابیم و جای او واقعاً در افغانستان خالی است. از خداوند برایش بهشت برین می‌خواهیم که هم‌سنگر ما، مخصوصاً رفیق و برادر من بود. نه تنها برای من، بلکه همه همین‌طور احساس را دارند که او برادر و نزدیک‌ترین دوست‌شان بوده است. اخلاقی داشت که همه فکر می‌کرد مارشال فهیم جز برادر، دیگر چیزی بوده نمی‌تواند. ما در تمام دوره‌ها از او جز شفقت، لطف و مهربانی چیز دیگری ندیدیم که با همه داشت، مخصوصاً با من که ۲۵ سال با او برادر، نزدیک و دوست بودم. خاطره خوش داشته و خاطره بد ندارم. خداوند بهشت برین را نصیب‌اش کند.



مارشال نقطه امید بود فضل کریم ایماق-فرمانده پیشین

یکی از دوستان احمدشاه مسعود و مارشال فهیم استم. از جمله کسانی استم که هم‌زمان با کودتای هفت ثور به جهاد و به هدف دفاع از اعتقادات و باورهای مردم افغانستان، دست به حرکت‌ها و تنظیم مردم زدیم تا این‌که میدان و معرکه جهاد گرم و گرم‌تر شد. خصوصاً پس از آمدن قشون اتحاد جماهیر شوروی در ششم جدی، آوازه‌های جهاد از نقاط مختلف افغانستان بلند شد. به خصوص از کنر، بدخشان، دره صوف، سرپل، غور و هم‌چنان از پنجشیر، تا که به کل افغانستان طنین انداخت. در آن وقت همه کسانی که در معرکه حضور داشتند، شهادت را پیش از پیش قبول کرده بودند. در رابطه به دوستان و مردان جهاد که در نقاط مختلف و جبهات بودند، قضاوت‌های گوناگون از جمله امیدواری‌ها و ناامیدی‌هایی وجود داشت. خصوصاً در مورد اشخاص درجه اول و شخصیت‌های محوری، قضاوت به‌گونه‌یی بود که به احتمال قوی زود شهید می‌شوند و در آن وقت احمدشاه مسعود سر زبان‌ها بود. چون در شمال پنجشیر در ولایت کندز قرار داشتیم، اهمیت جنگ را در نقاط کوهستانی تا یک‌حدی می‌فهمیدیم، می‌گفتیم خدای ناخواسته اگر احمدشاه مسعود شهید شود، این

جبهه توسط کدام یک از شخصیت‌هایی که ما نمی‌شناسیم دوباره احیا، حفظ و رهبری خواهد شد. این زمانی بود که من مسعود شهید را ندیده بودم، صرف آوازه‌اش را شنیده بودم و مارشال فهیم را هم ندیده بودم. کسی از دوستانم از پنجشیر آمده بود با او به قضاوت نشستیم که جنگ پایگاهی شده و به دره‌ها کشانده می‌شود. در این صورت، ساحات کوهستانی استند که پشتیان جنگ‌ها و گروپ‌های چریکی در ساحات هموار و مراکز شهرها خواهند کرد. بعد دوست ما گفت که یک شخص دیگری هم در جبهه پنجشیر به نام فهیم‌خان است که روحیه رزمی، بزرگ‌منشی و مدیریت جبهه را داشته و از خود نشان داده است، خدا نکند که احمدشاه مسعود را از دست بدهیم، اگر این اتفاق بیفتد، همین فهیم‌خان نقطه امید است که می‌تواند دوباره از شکست و ریختن جبهه جلوگیری کرده و آن را یک‌دست و متحد بسازد. از سال ۱۳۶۰ خورشیدی تا روزی که احمدشاه مسعود در سال ۱۳۸۰ جام شهادت نوشید، بیست‌سال سپری شد و آن چیزی را که من از زبان آن دوست شنیده بودم، در ۱۸ سنبله ۱۳۸۰ خورشیدی مصداق پیدا کرد.

همه می‌دانیم که انقلاب، جهاد و مقاومت ادبیات خاص خودش را دارد و در ادبیات جهاد و مقاومت اصطلاحی زیر عنوان «راست‌قامتان تاریخ» جا پیدا کرده است که مارشال محمدقسیم فهیم هم یکی از جمله راست‌قامتان تاریخ حساب می‌شود. چیزی را که من از زبان خودش شنیده‌ام، گفته بود که وقتی بین جناح‌های چپ و راست، مقابله خیابانی و تظاهرات صورت می‌گرفت، بزرگ‌ترها ما را در شانه‌های خود بلند می‌کردند و ما شعار می‌دادیم در صورتی که هفده یا هژده سال نداشتیم. تشخیص انحراف سیاسی، تشخیص از انحناى نظام‌ها به این طرف و یا آن طرف، کار آسانی نیست، اصلاً وظیفه سیاست‌مداران بسیار کارکنده است که عمرشان حداقل از چهل بالا باشد، اما این جوانان با احساس درک کرده بودند که سیاست افغانستان تمایل به جناح چپ پیدا کرده است که همه مردم افغانستان، دنیا و خصوصاً مردم صفحات شمال از ظلم روس‌ها در آسیای میانه، سقوط سمرقند، بخارا و کولاب، خاطرات تلخی داشتند که همه دست به حرکت زدند. بزرگان‌شان، مثل غلام محمد نیازی، عبدالرحیم نیازی، استاد برهان‌الدین ربانی، استاد عبدرب الرسول سیاف، گلبدین حکمتیار و حضرت صبغت‌الله مجددی بودند. این جوانان به همین نهضت تعلق داشتند و توانستند تصمیم مبارزه را بگیرند که یکی از شاه‌کارهای جوانان مسلمان و متعهد می‌تواند باشد.

مسئله دیگری که من به خاطر دارم، مارشال فهیم رئیس امنیت دولت اسلامی وقت بودند که جنگ‌ها به ساحات دارالامان، گذرگاه و چهل‌ستون کشانده شد، پیش از این که مارشال فهیم دستوری را از وزارت دفاع وقت داشته باشد یا از مقام رهبری وقت، خود دست به کار شد. اداره و قوماندۀ جنگ را در ساحة گذرگاه به دست گرفت. در آن وقت از چندین جناح بالای ساحات تحت قلمرو دولت اسلامی تحرکاتی وجود داشت و دشمن تقریباً ساحات دارالامان را تصفیه کرده و به گذرگاه رسیده بود. در همین وقت بود که مارشال فهیم شهادت، مسئولیت‌پذیری و مدیریت نظامی خود را به نمایش گذاشت، بنام احمدشاه مسعود صلاحیت رهبری تمام جبهات، خصوصاً جنوب کابل را به



او سپرد. از این به بعد، مارشال فهیم بیشتر به سوق و اداره جنگ‌ها و دفاع از شهر کابل مصروف بود. مارشال فهیم دارای سجایای خوب انسانی بود، معاشرت خوب داشت، احساس، زحمات و توانایی هر شخص را درک و برایش ارج می‌گذاشت. بسیاری از کسانی که از رهبری جبهه و از بعضی برخوردارهای افراد درجه دو و سه ناراحت می‌شدند، یگانه کسی که به سراغش و خانه‌اش می‌رفت و او را دوباره دل‌آسا می‌کرد، به مسئولیت‌هایش متوجه می‌ساخت، مارشال فهیم بود. چنان که گفتم، یکی از راست‌قامتان تاریخ جهاد و مقاومت افغانستان بود، بزرگترین و دشوارترین تصمیمی را که توانست بگیرد، پس از شهادت احمدشاه مسعود، گرفت. وضعیت بسیار ناگوار و تلخ بود و غیر از مردمان مؤمن به هدف و متعهد به آرمان، کسان دیگری نمی‌توانستند که هم‌چو تصمیمی را بگیرند، چرا که از تمام افغانستان چند جزیره به‌نام مقاومت وجود داشت، مثلاً جبهه پننجشیر و شمالی بود، جبهه دره صوف بود، بلخاب و جبهات در ولایت غور و سرپل و فاریاب بود و جبهاتی هم در مناطق کشان بامیان وجود داشت. خودم در آن شرایط در غور بودم و روی کارهای استراتژیک دیگری مشغول، میدانی را باید در غور می‌ساختیم که از طریق این میدان اکمالات صورت بگیرد. ناگهان آوازه شهادت احمدشاه مسعود گوش‌ها را خراشید و همه‌گی در ماندند. همان وقتی بود که من با مارشال فهیم در تماس شدم که جوای چگونگی اوضاع شوم. پیش از این که اعلان شود، یکی از دستیاران بسیار نزدیک و اقارب مارشال فهیم به‌نام جنرال هابیل که من و او یک شفری «رمز» داشتیم. وقتی که تماس برقرار شد، من گفتم وضعیت از چه قرار است، هابیل برایم گفت چیزی را که من هم می‌فهمم، تو هم می‌فهمی، برایش گفتم فهمیدم. بعد با مارشال فهیم در تماس شدم. مارشال فهیم هم به ترتیبی مرا فهماند که وضعیت از همین قرار است و تأکید بر این داشت که حالا مسئولیت متوجه ما شده است و ما هم تأکید به این داشتیم که زمانی که احمدشاه مسعود بود، اگر کسی از ما جایی سفر می‌کرد، پایگاه و جبهات را خودش رهبری می‌کرد و محفوظ باقی می‌ماند. حالا که او نیست مسئولیت‌اش بر عهده ما است و باید سنگرها را هم‌چنان گرم نگاه داریم. همان بود که دوستان فیصله خوبی کردند و هم خود مارشال فهیم در وضعیت و فضای ناامیدی نترسید، نلرزید، فرار نکرد، در فکر کشیدن بساط خود از افغانستان، از سنگر، از جبهه نشد. ایستاده شد و گفت که همین انتخاب و راه ماست و ما پیش از احمدشاه مسعود هم بسیاری از سنگرداران خود را از دست داده‌ایم، دیروز نوبت او بود، فردا نوبت ما است.

این یک راه انتخابی است و به‌هر ترتیبی که می‌شود ما تا آخرین رمق حیات، این مسئولیت را قبول داریم و از سنگرهای عزت، شرف، آزادی و استقلال، دین و دیانت دفاع خواهیم کرد. به نظر من این یکی از بزرگترین تصمیمی بود که مارشال فهیم توانست بگیرد.

مارشال محمدقسیم فهیم در پهلوی شهامت و مردانه‌گی، ظرفیت راه‌رفتن با رقبای سیاسی، قدرت و صلاحیت گفت‌وگو با احزاب و شخصیت‌های مختلف را بهتر از هرکسی داشت. به همان خاطر هم بود که با همه ملامتی‌هایی که متوجه‌اش می‌ساختند، مارشال فهیم در رابطه با نظام ملی و

دولت ملی مردم افغانستان هم قدم‌های مسئولانه‌یی را بر می‌داشت. خصوصاً در دورهٔ اخیر که از جناح خودشان کاندیدا بود، تشخیص مارشال فهیم این بود که زمان آن رسیده است که ما با یک تقابل و یک رقابت، قدرت را احراز کنیم نیست، هنوز افغانستان به یک نظام تفاهمی و به یک نظام مشارکتی و ترکیب ملی نیازمند است. من این دیدگاه او را تقویت می‌کردم و این دیدگاه را به خیر مردم افغانستان می‌دانستم.

چیزی را که پیشنهاد کردم این بود که انسان و نظام دو موجود مادی و معنوی بوده به تکامل استند. انسان از وحشت به مدنیت صعود می‌کند و نظام هم از استبداد به دموکراسی پیش می‌رود و ارتقا می‌کند و انسان‌هایی استند که اول این هدف را تعیین می‌کنند و در راه رسیدن به آن، چنانچه گاهی به میدان‌داری تأکید می‌کنند و گاهی به گذشت و تسامح هم باید تکیه کنند تا این که نظام ساخته شود. به قول حافظ:

رند عالم سوز را با مصلحت‌بینی چه کار

کار ملک است آن‌که تدبیر و تأمل بآیدش

تقریباً خصوصیت مارشال محمدقسیم فهیم مصداق همین بیت حافظ است که در رابطه به نظام‌داری، خداوند او را سعهٔ صدر و تحمل داده بود. خداوند روحش را شاد و راهش را پُر رهرو داشته باشد.



مارشال فهیم شخص نترس بود گل حیدرخان-فرمانده پیشین

سال ۱۳۵۷ خورشیدی بود که کودتا صورت گرفته و نورمحمد تره‌کی قدرت را از داوودخان به دست آورد. به همه مردم افغانستان معلوم است که کمونیست‌ها چه‌گونه با ارزش‌های مردم افغانستان بازی کردند. هجده ساله بودم و در کابل زنده‌گی می‌کردم، از پنجشیر خبر رسید که کمونیست‌ها ارزش‌های مردم افغانستان را به بازی گرفته‌اند. از کابل رفتم به پنجشیر، در آنجا از دشت‌ریوت تا رُخه به جز از خود ولسوالی، همه علاقه‌داری‌ها توسط مجاهدین فتح شده بود. به رُخه آمدم، دیدم که کمونیست‌ها در حالت سرگردانی و پریشانی به‌سر می‌بردند. جویای احوال شدم، گفتند مجاهدین در سرکوهی‌ها آمده‌اند. با یکی از دوستانم به دره «کرواشی» رفتیم، با شماری از مجاهدین ملاقات کردیم و آن‌ها ما را نزد شهید احمدشاه مسعود بردند، تا آن‌زمان من او را نمی‌شناختم. او پرسید که از کجا آمدید، چه کردید و چه دیدید؟ من تمام واقعیت‌ها را برایش گفتم. احمدشاه مسعود ما را به یک قشلاق فرستاد که به‌نام «کنده» یاد می‌شود. ساعت سه بعد از ظهر خبر رسید که کمونیست‌ها از ولسوالی پنجشیر فرار کردند، صبح به‌منطقه رفتیم که مجاهدین همه به‌طرف سالنگ حرکت کرده‌اند.

من هم با مجاهدین به طرف سالنگ رفتم. از سر دریند پنجشیر تا سالنگ، مجاهدین موضع گرفتند و کمونیست‌ها نیز به حملات خود شدت بخشیدند.

این وضعیت مدتی دوام کرد تا احمدشاه مسعود زخم برداشت و جبهه شکست خورد. بعد، مجاهدین به طرف بالای پنجشیر رفتند که به نام دشت ریوت یاد می‌شود. با بسم الله محمدی، یک جا شده و به جانب بالای پنجشیر حرکت کردیم. هردوی ما سن و سال کمی داشتیم، ساحات خینج و عمرض و حتا ساحات زیادی از بازارک را بلد نبودم. در «دهنه ریوت» خانه مولوی عبدالمتین که آدم بسیار با همت بود، رفتیم. فردا نزد احمدشاه مسعود در منطقه‌یی که «آب تل» می‌گویند رفته و با مارشال فهیم که در آن زمان فهیم خان برایش می‌گفتند، آشنا شدم. در این زمان همین قدر فهیمم که مارشال فهیم از پاکستان آمده و با شهید احمدشاه مسعود یک جا شده است. وقتی مارشال فهیم را دیدم یک جوان بسیار با همت و مردم‌دار معلوم می‌شد، چون که مردم در اطرافش جمع بودند. بعد از این که نورستانی‌ها به کمک جبهه پنجشیر آمدند و جنگ دوباره با خلقی‌ها بالای علاقه‌داری حصه اول آغاز شد... بازهم نتیجه جنگ به نفع مجاهدین تمام نشد. بعداً جنگ‌های چریکی آغاز شده و قرارگاه‌سازی در پنجشیر نیز شروع شد.

در «پارنده» بودم که گفتند روس‌ها وارد افغانستان شده‌اند و چند روز بعد یک حمله بسیار شدید بالای دره انجام دادند، از بالا هواپیماهای جنگی و از پایین قوای پیاده و زرهی‌شان وارد پنجشیر شده و با مقاومت شدید مجاهدین مواجه شدند و دوباره عقب‌نشینی کردند. بار دوم نیز روس‌ها با شدت تمام به پنجشیر حمله کردند که قوماندان ما عبدالواسع خان شهید شد و شهید محمدپناه قوماندان قرارگاه چمال‌ورده گردید. در این زمان احمدشاه مسعود احوال داد که همه قوماندان‌های پنجشیر جمع شوند و من با پناه‌خان شهید به بازارک رفتم، این ساحه آزاد بود و در مرکز پنجشیر -رُخه- روس‌ها حضور داشتند، احمدشاه مسعود یک موتر جیپ داشت و گفت که می‌رویم خانه فهیم خان. وقتی به عمرض رسیدیم، رفتیم خانه مولوی عبدالمتین پدر مارشال فهیم، یک آدم با عزت که رهبری جهاد را در آب تل به عهده داشت. در این جا جلسه صورت گرفت و این بار دوم بود که من مارشال فهیم را دیدم.

بعد از آن، من بار دیگر مارشال فهیم را در یک مرکز امنیتی که در قول پارنده ساخته بودند، ملاقات کردم. با خصوصیات خوب مارشال فهیم آشنا شده و خوشحال بودیم که چنین جوانان تحصیل کرده در کنار احمدشاه مسعود قرار دارد. رفاقت اصلی ما زمانی بود که ما کابل آمدیم و مارشال فهیم سوق و اداره را به دوش گرفت. مارشال فهیم شخص نترسی بود که مثال‌های زیادی از کارنامه‌های او در تاریخ جهاد و مقاومت ثبت است.

در دوران مقاومت، زمانی که مارشال فهیم با استاد عظامحمد نور در جبل السراج بود، به او خبر داده شد که طالب‌ها از طرف کاپیسا شق اجرا کردند و شما از راه سالنگ به پنجشیر وارد شوید که دشمن از راه کاپیسا آمده داخل گلپهار می‌شود، راه‌تان مسدود شده است. در همین زمان من در تنگی



بودم، طالب‌ها در کهنه ده رسیدند. میان دربند و کهنه‌ده نقطه‌یی است به نام «باغ شکری»، در این جا طالب‌ها ملبس با لباس‌های مجاهدین، جابه‌جا شده بودند. وقتی مارشال فهیم از جبل‌السراج به تنگی و به سوی دالان‌سنگ حرکت کرد، از بالا طالب‌ها شلیک کردند که در همین درگیری، یکی از افراد عظامحمد نور مجروح شد. اگر کسی دیگر جای او بود، چنین جرأت نمی‌کرد که از راه گلبهار به پنجشیر بیاید، اما مارشال فهیم با استفاده از سال‌ها تجربه جنگ با روس‌ها و طالب‌ها و شهامتی که داشت، چنین حرکت جسورانه را از خود نشان داد.

مارشال فهیم خوبی‌های زیادی داشت. مقام و منصب هرگز مغرورش نکرد، هر مجاهدی که از هر تباری مانند هزاره، ازبک، تاجیک و یا پشتون... بود، با هر کدام روابط دوستانه و رفاقت داشت. در طول دوره‌های کاری و یا خانه‌نشینی‌اش از هیچ کمکی در حق مجاهدین دریغ نکرد. مارشال فهیم انسان عادی نبود که من بخواهم با توصیف او را بهتر جلوه دهم، این مردم اند که قضاوت می‌کنند. مارشال فهیم در زمان تجاوز روس‌ها، تسخیر کابل، زمان مقاومت، بعد از حکومت طالبان، همیشه رهبری کرده، در سوق و اداره بوده و در چارچوب یک نظام کار کرده‌است. حکومتی که سیزده سال است ما و شما شاهد آن استیم، نتیجه رهبری، زحمات و گذشت او بود.

سیزده سال در این کشور خدمت شده‌است و همه باهم این حکومت را ساخته‌اند. در روزهای آخر حیات مارشال فهیم از او می‌شنیدیم که باید به طرف یک حکومت ملی برویم تا ملت افغانستان دیگر رنج نداشته باشد و پاکستان تجاوزگر، صاحب افغانستان نشود. مردم افغانستان صاحب این کشور استند و باید باهم دور میز مذاکره بنشینند و کشور را به طرف آرامی ببرند. کمبود مارشال فهیم را احساس می‌کنیم. اگر او زنده می‌بود افغانستان رو به ویرانی نمی‌رفت. راهنمایی‌های مارشال به حکومت حامدکرزی بسیار کارساز بود. از نظر اقتصادی امروزه کسانی استند که شهرک‌ها و ساختمان‌ها دارند، اما من قسم یاد می‌کنم که مارشال چیزی ندارد بی هیچ چیزی آمده بود و همان گونه هم رفت. فقط یگانه سرمایه‌اش همین ملت است، ما شاهد بودیم روزی که مارشال افغانستان درگذشت، مردم در سراسر افغانستان ماتم ملی گرفتند. درگذشت مارشال یک ضایعه بزرگی در افغانستان بود که جایش را کسی پُر کرده نمی‌تواند.

زمانی که طالب‌ها برای اشغال پنجشیر با نیروی بی‌پیشینه و امکانات کافی حمله کردند، مارشال فهیم تا زمان تصرف دوباره قسمت‌هایی از شمالی در ساحات دربند الی شتل شب و روز مصروف فرماندهی بود و بودنش در خط اول جبهه یک روحیه بود. با وجود مارشال فهیم، احمدشاه مسعود هم برای بررسی اوضاع به محل می‌آمد. وقتی که خط جنگ از پنجشیر دور شد، مارشال فهیم برای پایگاه‌سازی به سمت شمال رفت. از خودگذری‌های مارشال افغانستان را با چشم سر دیده‌ام که اگر روزها بگویم، باز هم کم گفتم.

در دوره حکومت مجاهدین مارشال فهیم وزیر امنیت بود، برای انجام کار نزدش می‌رفتیم. مانند ما صدها تن دیگر از مراجعه‌کننده‌ها هم به دیدنش در انتظار بودند، ولی خسته‌گی را در وجودش

احساس نمی‌کردیم. اخلاق نیک او برای همه یک روحیه بود. در حد توان بشری از هیچ کمکی در حق کسی دریغ نمی‌کرد. همیشه، در لباس خنده بود و برخورد نیک با همه داشت. اگر در خانه‌اش برای حل مشکلی می‌رفتیم در خانه‌اش همیشه به‌روی همه، باز بود. کارهای شخصی‌اش را می‌گذاشت، نزد مهمان می‌آمد. با وجودی که خسته هم می‌بود. روزی شماری از افراد را به خانه‌اش برده بودم و خبر نبودم که قبل از من ساعت ده شب یک جمع دیگری را دیده و از آمدن من هم برایش خبر نداده‌اند. در مهمان خانه‌اش نشسته بودیم، با وجودی که تکلیف پادردی داشت و باید مداوایش می‌کرد، ولی وقتی که داخل اتاق شد، پیشانی‌اش در اثر درد پا، خیلی گرفته بود. من که متوجه شدم، گفتم خدایا خیر! بسیار بد شد. آهسته، آهسته نرم شد و همراه ما خنده کرد.

نه تنها با من، بلکه تمام قوماندان‌های افغانستان با او خاطره‌ها دارند. مارشال را تنها من برای تان نمی‌شناسانم، بلکه تمام مردم افغانستان او را می‌شناسند. چه در زمان روس‌ها، چه در زمان مقاومت و اداره موقت و سیزده سال اخیر. باز هم تکرار می‌کنم این مارشال فهیم بود که در این سیزده سال حکومت حامد کرزی را رهبری می‌کرد. این حرف عادی نیست، روزی خواهد آمد که مردم بفهمند که حکومت سیزده ساله را با زحمت و تکلیف نگه‌داشت. ما حکومت پیشتر را خوب می‌بینیم، به‌خاطری که مردمان خوب و با انرژی و مجاهدین را در خود داشت. این وطن را مجاهدین با خون خود آزاد ساختند و این خون‌ها تنها در پنجشیر و شمالی نریخته، تمام ۳۴ ولایت افغانستان از خود غیرت و شهامت نشان داده‌اند. قهرمان دارند، شهید دارند و بیوه دارند، منطقه‌شان از بین رفت. اگر هلمند بود، اگر پکتیا بود و اگر بدخشان، این جنگ در برابر تجاوز بود. این همه از خودگذری‌ها قابل قدر است. از جهاد و مجاهد باید به نیکی یاد شود. شما کشور همسایه ما ایران را ببینید که برای مبارزین و فرماندهان‌شان امتیاز قايل استند، ولی در افغانستان ارزش‌های شهدای جهاد و مجاهدین زیر پا شده‌اند. برای شان لقب جنگ‌سالار داده شد؛ من نمی‌دانم که این واژه «جنگ‌سالار» به چه معنا است.

چهل و چند کشور وارد افغانستان شده‌است، با همان تروریست‌ها که با دست‌ان خالی رهبران ما می‌جنگید، اما امروز چهل و چند کشور می‌جنگد. همان حکمتیار جنایت‌کار امروز هم با حکومت می‌جنگد، همان طالب جنایت‌کار، تولیدگر مواد مخدر، دزد و وحشی که امروز می‌جنگد را برائت می‌دهند، ولی مجاهدینی‌را که این وطن را آزاد کرد، محکوم می‌کنند. چرا که تا به‌حال در افغانستان کسی واقعیت‌ها را نگفته‌است. امروزه نه تنها که مارشال فهیم، بلکه در مورد تمام مجاهدین افغانستان مانند استاد برهان‌الدین ربانی شهید، احمدشاه مسعود شهید، ملک زرین کتر و...، باید در رسانه‌های افغانستان صحبت و تقدیر شوند.

تاریخ افغانستان جهاد است. همین مجاهدین بودند که ابر قدرتی مانند اتحاد شوروی سابق را شکست دادند، این یک حرف عادی نیست. هزاران بم به‌سر مجاهدین می‌خورد، ولی تحت فرمان فرماندهان‌شان با غیرت و با همت مقاومت می‌کردند. باید بگویم که دوره جهاد یک نظام بود. در



کودتای شورای هم‌آهنگی که توسط گلبدین حکمتیار، عبدالرشید دوستم و حزب وحدت بالای دولت اسلامی افغانستان به قیادت استاد برهان‌الدین ربانی به راه افتاده بود، مارشال فهیم توانست با سوق و ادارهٔ منظم و شجاعت بی‌نظیر، این حملهٔ نا جوان‌مردانه را دفع کند. دفع چنین کودتا که افراد دشمن در قلب پایتخت و ادارات دولتی جابه‌جا باشند کار مشکل است، ولی مارشال فهیم چنین افتخار را کسب کرد. پاکستانی‌ها که از کوشش‌های‌شان برای براندازی دولت اسلامی افغانستان و آوردن حکومت مزدور توسط گلبدین حکمتیار و هم‌دست‌هایش ناامید شدند، به فکر ساختن گروه دیگری به‌نام طالب شدند که تا امروز نتایج آن را مشاهده می‌کنیم.





مارشال انسان عیار، مجاهد، باخدا، دوست، برادر و مهربان بود محمدایوب سالنگی - معین ارشد وزارت داخله

جا دارد درود بفرستم به روح همه شهدای کشور عزیزما افغانستان، خصوصاً رهبران مکتب مجاهدین از جمله پروفیسور برهان‌الدین ربانی، شهید احمدشاه مسعود و جناب مارشال فهیم. محمدقسیم فهیم مارشال کشور عزیزما که خداوند مغفرتش کند، یک انسان عیار، مجاهد، باخدا، رفیق، دوست، برادر و مهربان بود. واقعاً یک شخصیتی که در همه شرایط دوست داشت در کنار برادران مجاهد خود باشد و یگانه چیزی را که من در وجود مارشال همیشه احساس می‌کردم، جرأت، نترسی و باخدا بودنش بود که خداوند مغفرتش کند. همه صفات و خوبی‌هایش خصوصاً برخورد نیک و دوستی‌اش با دوستان، با مجاهدین، با قوماندان‌ها و سایرین، استثنایی بود. اصلاً به صبر، حوصله و شکیبایی او تعجب می‌کردم. یکی از عادات خوب مارشال فهیم این بود هر نوع امکانات را در شرایط مختلف که من دیده بودم، اگر در اختیار می‌داشت، یک رفیق، دوست و یک مجاهد و یک برهنه‌پا یا یک کسی را می‌دید که مشکل دارد او را مساعدت و کمک می‌کرد. من فکر می‌کنم که از سال‌های ۱۳۶۲ خورشیدی به این‌طرف با مارشال فهیم معرفت داشتم، در

کمیته سیاسی شورای نظار مسئولیت معاونیت دفتر بسیار مهم و اساسی را داشت، داکتر عبدالرحمن رئیس آن کمیته بود. واقعاً تنها کارهای مارشال فهیم محدود در بُعد نظامی نبود؛ در بعد سیاسی، تأمین روابط با مردم که در براندازی حکومت داکتر نجیب‌الله نقش مارشال فهیم را می‌توان در سطح کشور عزیزمان افغانستان در جایگاه بسیار بالا ارزیابی کرد. در آن شرایط وظیفه بسیار مهم و سنگینی که از طرف رهبری جبهه، شهید احمدشاه مسعود برای او سپرده شد، مارشال افغانستان خود را قربانی ساخت و آن وظیفه را به وجه احسن انجام داد که در تاریخ زرین و با افتخار کشور عزیزمان افغانستان جایگاه خود را دارد. هم‌چنان بعد از خارج شدن مجاهدین از کابل، دوباره در سازماندهی، نظم، نصب، سوق و اداره قوت‌های مجاهدین که این مرحله بسیار دشواری را سپری کردیم، نقش برآورنده را بازی کرد.

انسجام مجاهدین و آماده‌گی دوباره مجاهدین در مقابل طالب‌ها یک کار ساده و آسان نبود. فکر می‌کنم از جمله کسانی که در کنار احمدشاه مسعود شهید مردانه‌وار ایستاد و در قطار صدها و هزاران جوان مجاهد وطن‌دوست، جناب مارشال فهیم بود که در سوق، اداره و تنظیم جبهات شمال، شمال کابل و هرجایی که مسعود شهید مشکل احساس می‌کرد، مارشال را صدا می‌زد و او حضور پیدا می‌کرد. امروز بسیار متأسف استیم که در چنین شرایط، کشور عزیزمان افغانستان از داشتن چنین شخصیت‌ها، محروم است. ما از بارگاه خداوند برایش جنت فردوس را آرزو می‌کنیم و از دوستان و بازماندگان، قوماندان‌ها و رفیق‌ها و هم‌قطاران او این آرزو را داریم که راه مارشال را ادامه دهند. خداوند مغفرت‌اش کند.



مارشال افغانستان را متحد و متفق می‌خواست

فضل‌الدین عیار - فرمانده پیشین

تاریخ به یاد دارد که مارشال محمدقسیم فهیم از چهره‌های برجسته و از جمله رهبران خردمند جهاد و مقاومت مردم افغانستان است. در هر نوع شرایط بد جنگی، کسی که رهبری مجاهدین را بر عهده می‌گرفت و مجاهدین را روحیه می‌بخشید، مارشال محمدقسیم فهیم بود. در سال (۱۳۶۴-۶۵) جبهات شمالی بسیار متضرر و مجاهدین بی‌روحیه شده بودند و با آمدن مارشال فهیم، با روحیه بالا بسیج عمومی ایجاد شد. اولین قرارگاه‌اش در مناره جبل السراج بود و بعد از آن در ولسوالی غوربند که هجده دره دارد که از آن جمله، یک دره آن استراتژیک است و باز در آشاهو مستقر شد. در این دوره‌ها که فشار روس‌ها بالای جبهه بسیار زیاد بوده و مشکلات ذات‌البینی هم بالایش افزود گردیده بود، اما او رهبری مجاهدین را به‌دوش گرفت و روابط حسنه مارشال تأثیرات خاص خود را داشت و سفرهایی که به ساحات کوه‌دامن داشت و مجاهدین را بسیج ساخت، کسی نمی‌تواند از آن انکار کند.

تلاش و رهبری خردمندانه‌اش در تمام جبهات افغانستان، در سرکوب کمونیست‌ها و سقوط

رژیم آنان و در دوران مقاومت در برابر گروه سیاه طالبان بسیار مؤثر بود. همه مردم افغانستان بویژه مجاهدین به یاد دارند که طالبان همه افغانستان را به جز نقاط محدود مانند پنجشیر گرفته بودند و بیشتر از هفت هزار نفر از طرف اندراب آمدند تا پنجشیر را تسخیر کنند، اما مارشال فهیم ضد حمله را انجام داد و طالبان نتوانستند تا به نیت شوم‌شان که سقوط پنجشیر باشد، برسند. در زمان رهبری جبهات شمال افغانستان هم درخشید با توجه به این‌که شناخت و روابط نیک با تمام مجاهدین افغانستان و از هر تنظیمی که بودند داشت. از خصوصیات شخصی‌اش این بود که او هم عالم بود، هم مدیر، هم نظامی و در دوستی و شناخت و وفا به عهدش و پابندی به دوستی‌اش بی‌نظیر بود.

آمدن او در جبهات شمالی دست‌آوردهای زیادی را در جبهات شمالی، پنجشیر و سایر ساحات به همراه داشت. همه می‌دانند که در هر نقطه‌یی از جبهات افغانستان مشکلاتی پیش می‌شد، شهید احمدشاه مسعود، مارشال فهیم را می‌فرستاد تا مشکل را حل کند، چون که در قلوب مردم جا داشت و مردم او را دوست می‌داشتند. او شخصیت و برجستگی‌های خاص خود را داشت و کاری که برایش از طرف احمدشاه مسعود سپرده می‌شد به وجه احسن به سر می‌رساند، زیرا او رهبری بود که همه نابسامانی‌ها را با درایت و توان‌مندی‌یی که خداوند برایش داده بود و با روشی که در بین جامعه داشت، حل می‌کرد. چون که او از شرایط جامعه برداشت درست داشت، اقشار مختلف جامعه را می‌شناخت، شخصیت‌های جهادی و مقاوم را می‌شناخت، بناءً تمام مردم به صدایش لبیک می‌گفتند و برای حل موضوعات در اطراف‌اش جمع می‌شدند که در نتیجه، به نتایج مثبت دست می‌یافتند. رحلت‌اش ضایعه بزرگ در سطح افغانستان است.

در زمان حکومت‌داری، دیدید که با سینه فراخ در برابر ناملایمات ایستاده شد و از خودگذری کرد. مارشال فهیم همیشه می‌گفت که ما افغانستان را با تمام اقوام و اقشار و زبان‌هایش باید قبول کنیم، سینه فراخ باید داشته باشیم باید آغوش ما به روی مردم باز باشد.

او می‌گفت که درست است ما در دوران جهاد و مقاومت تلفات دیده و بسیار زحمات را متقبل شده‌ایم، ولی باید تمام اقوام را در نظام شریک سازیم تا عدالت اجتماعی به وجود آید. روزی است که ما باید افغانستان را بسازیم، حکومت وسیع داشته باشیم، با سهم گرفتن همه اقشار افغانستان، پایه حکومت باید بسیار مستحکم باشد، احزاب سیاسی سهم داشته باشد و همه مردم افغانستان باید در آیین حکومت خود را ببینند. هیچ‌کسی احساس بیگانگی در این حکومت نکند. همیشه تأکیدش این بود که کار را به اهل کار بسپارید. او افغانستان را متحد و متفق می‌خواست. در زمان جهاد، مقاومت و حکومت‌داری شایستگی و تأثیرات خاص خود را در بین مردم، مجاهدین و فرماندهان داشته و در قلب‌های‌شان جا داشت. صادقانه می‌گویم زمانی که مارشال فهیم به شمالی می‌آمد، همه قوماندان‌های شمالی به اطرافش جمع می‌شدند.

با همان متانت، حوصله‌مندی، دوستی، رفاقت و آشنایی که در بین قوماندان‌ها، صفوف و اقشار جامعه ایجاد کرده بود، نه تنها در زمان حکومت‌داری، بلکه در تمام دوره‌ها همین خصوصیات نیک



را داشت. در تمام دوره‌هایی که ذکر شد با سرشاری، خوشی، مردانگی و بردباری زندگی می‌کرد. در برابر خیلی از ناملایمات گذشت داشت که خاطرات او در جامعه ما ماندگار است. ما اهداف و راه مارشال محمدقسیم فهیم را همیشه تعقیب خواهیم کرد و افتخار می‌کنیم که با او رفاقت، آشنایی و برادری داشتیم. به‌عنوان یک آمر، دوست یا هم‌سنگر از احوال تمام دوستان، هم‌سنگران و آشنایان باخبری و مواظبت می‌کرد.

به هر صورت، باز هم تکرار می‌کنم که در دل‌های مردم، قوماندان‌ها و مخصوصاً مردم شمالی جای خاصی داشت. صلابت و هیبت‌اش در ضمن برادری، آن‌قدر تأثیرات خود را داشت که حتا اگر از آمدن خود آگاهی قبلی هم که نمی‌داد، مردم در اطراف‌اش جمع می‌شدند، از فرمان‌هایش اطاعت می‌شد. مارشال فهیم در شرایط خاص، روزهای بد مردم افغانستان در کنار مردم بود و به همین اساس مردم افغانستان تمام زندگی و کارنامه‌های او را به دیده قدر می‌نگرند.

کارنامه‌ها، تدبیر، رفاقت و خردی که او داشت، همه منتظر بودند که از زبان مارشال فهیم کدام هدایت و فرمان صادر می‌شود تا اطاعت صورت گیرد و دست‌آوردی داشته باشند. او بی‌اندازه شخصیت مردمی بود، در حالی که معاون اول ریاست جمهوری کشور بود، به قریه‌ها جهت همدردی با من و فاتحه‌خوانی خواهرزاده ام آمده بود. به این نتیجه می‌رسیم که مارشال فهیم در تمام شرایط بد مردم، و نابسامانی‌های افغانستان در هر گوشه و کناری از افغانستان که می‌بود، خود را رسانده و همیشه در کنار مردم افغانستان بود و ابتکار عمل و قومانده را به دست گرفته و مردم را بسیج ساخته است.

یکی از نتایج زحمات مارشال فهیم ایجاد حکومت انتخابی است که بنیاد دموکراسی را گذاشت. زمانی که نیروهای مجاهدین به کابل داخل شدند، توصیه مارشال فهیم این بود که مصئونیت مردم را جدی بگیریم، به هیچ عنوان به مال و عزت مردم آسیبی نرسد. همه کارهایی که در طول جهاد، مقاومت و حکومت‌داری انجام داده است، چون هم‌زمان‌اش بودیم، شاهدیم که با سینه فراخ و با وسعت نظر بوده است و هیچ کسی نمی‌تواند، از آن انکار کند. تلاش ما این است که راه او را ادامه دهیم، چون او عالم بود و از معنای قرآن و احادیث باخبر. به‌طور خلاصه باید عرض کرد که هم در زندگی شخصی و هم اجتماعی او با مردم خود بود. آرزومندیم که الله متعال وطن ما را آرام سازد و روح مجاهدین این سرزمین را شاد گرداند.





مارشال فهیم در میان رهبران بی‌مانند بود

سید حسام‌الدین - فرمانده پیشین

از گذشته با احمدشاه مسعود و مارشال فهیم، یک ارتباط بسیار دیرینه انسانی و اسلامی داشتیم، همیشه یک آرمان مقدس، به خاطر رفاه، سعادت و خوشبختی مردم افغانستان داشتند. اصلاً آشنایی ما با جناب احمدشاه مسعود، خیلی زمان طولانی را در بردارد که آغازش سال ۱۳۶۸ خورشیدی است. بعداً با مارشال فهیم که یک نامه‌یی را با خود داشت، با داکتر مشاهد و انجنیر احمدشاه، با ما به دره کیان رفت و از دره کیان، از طریق تاشقرغان به مزار شریف و بعد به «غند والگا» نزد من آمدند. دوستی و آشنایی ما از آن زمان آغاز شد. او حامل پیام احمدشاه مسعود بود. چند شبی در غند والگا و تاشقرغان باهم ملاقات کردیم. باز به فضل و احسان خداوند حادثاتی که به میان آمد، به فتح و نصرت مجاهدین تمام شد و من جزء هم‌کاران، دوستان و آشنایان او بودم. این دوستی‌ها ادامه پیدا کرد و در بدترین شرایط، در کنار مارشال فهیم قرار داشتیم و در سخت‌ترین شرایط مارشال فهیم به استقامت و مردم ما کمک کرد.

مارشال بسیار ویژه‌گی‌ها داشت، در جوان‌مردی خود، در تقوا و در پرهیزگاری خود، در اسلامیت

خود، در دوستی و وفاداری خود، ثابت قدم بود و با کسی که دوستی می‌کرد، تا آخرین لحظه پافشاری‌اش این بود که دوستی، از جانب او نقض نشود. اگر در مورد سرگذشت و دوستی خود با مارشال افغانستان که داشتیم بیان کنم، شاید هفته‌ها را در بر بگیرد. به‌طور فشرده و خلاصه این‌طور عرض کنم که یکی از روزهای بسیار فراموش ناشدنی است، جنگ به شدت در بنگی ادامه داشت، دیدم که قطعات در حال عقب نشینی استند، قریب شام بود، جنگی در پوزه پل‌بَنگی جریان داشت. سایر مردم به جانب شهر در حرکت بودند، درحالی‌که ما دیوانه‌وار با موتری می‌روم به همین طرف که فضل کریم ایماق با پانزده یا بیست نفر نشسته است. گفتم که برادر! این‌جا چه می‌کنی؟ گفت که او برادر جنگ است! گفتم دیوانه شدی، لشکر همه عقب رفته، چهار طرف‌ات را ببین که شهدا افتاده است. او پسانتر فهمید که این حرف من دقیق بود.

پس از آن باهم از پل گذشته و داخل شهر تالقان شدیم. مارشال فهیم، هابیل‌خان که بسیار جوان‌تر بود و مدیر اعتبار را دیدیم، جالب این‌که بسیار به‌صورت عادی بودند. گفتم او برادر، مارشال صاحب! شما چه می‌کنید؟ گفت که مگر چه شده است؟ من گفتم قطعات همه شکست خورده و داخل شهر را ببینید که حالت از چه قرار است؟ همه مردم سراسیمه اند... شب هم ناوقت بود، باهم نشستیم، نماز عشا را خواند، تا ناوقت شب بیدار بودیم. برایم گفت که دنیا همین است چیزی که ما و شما را نجات می‌دهد، اتکا به خداوند و کمک به این ملت بی‌چاره، وفاداری به این خاک و به این وطن است، دیگر ما و شما کدام دست‌رسی نداریم.

او بسیار با روحیه عالی بود، مگر اطرافیان‌اش خیلی خسته شده بودند. خلاصه ساعت نه یا ده شب بود که احمدشاه مسعود زنگ زد و گفت که کوشش کنید به هیچ وجه داخل شهر را رها نکنید تا بتوانیم یک سنگر را در شاخ‌تکی یا شاخ‌بز که یک نقطه حاکم بود ایجاد کنیم. قطعات همه رفته بودند، ولی مارشال فهیم با یک دسته چهل یا پنجاه نفری باقی مانده بود. من گفتم که مارشال صاحب! چه می‌کنی، همه مردم که در بدخشان رسیدند، ما و شما تا کی بنشینیم؟ گفت که او برادر، این روزها روزهای محاسبه است، روزهایی که تاریخ را می‌سازد. اگر کشته شویم، جوان‌مردانه کشته شویم و اگر بمیریم هم سعادت است و اگر زنده باشیم هم سعادت است و هیچ باخت نداریم، توکل به خدا. در این لحظات با بلندشدن صدای چرخ‌بال احمدشاه مسعود پایین شد و مارشال فهیم را با خود برد. جاهایی را که لازم دیدند افراد را در مواضع جابجا کردند. بعد با آن‌ها نشستیم و حرف زدیم، خیلی برایم جالب بود در آن حالتی که پانزده یا بیست هزار نفر شکست خورده و عقب نشسته و صد یا دو صد نفر در آن استقامت مقاومت کردند تا احمدشاه مسعود آمد. زمانی که احمدشاه مسعود و مارشال فهیم آمدند، این‌طور فکر می‌کردیم که در همه جای تخار افراد مسلح است. من در ایمان‌داری مارشال فهیم تعجب می‌کردم. در هر حالتی که بود می‌گفت: خدا خیر کند! هیچ تشویش نکنید و آن‌چه که خدا خواهد، می‌شود.

در صداقت و در دوستی خود بسار مستحکم بود، در عهد خود بسیار وفا دار بود. هیچ‌گاه و



در بدترین شرایط هم نماز خود را قضا نمی‌کرد. یک حرکتی داشت قلندروار، یعنی ملنگ‌صفت و ملنگ‌خوی بود. اگر کودکان را می‌دید نوازش می‌کرد و بخشش می‌داد، مردم غریب و بیچاره می‌آمد، نزدشان می‌نشست و به هر سویی‌یی که شخصی می‌آمد، با او هم می‌نشست. می‌گفتیم مارشال صاحب! چه قدر تو مغز «حوصله» داری، این حالت را ببین. اکثراً نشست‌های زیادی می‌داشت، حتی ما خسته می‌شدیم، ولی او نمی‌شد. یعنی هر قدر او را از نگاه دین‌داری، غیرت، شهامت و مردانگی‌اش صفت کنیم کم است.

بعد از شهادت احمدشاه مسعود شرایط وخیمی را شاهد بودیم، اما مارشال فهیم با جمعی از برادران توانست با درایت از این نابسامانی‌ها پیروز بدر آیند که واقعاً جای بسیار تحسین است، این حرف ساده‌یی نبود. کوچکترین سکنگی در آن جبهه رُخ نداد.

سال ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ را در کنار مارشال افغانستان بودیم. تقریباً دو سال او در ولایت بغلان مسئولیت نماینده‌گی دولت را به عهده داشت. محبتی که با من داشت، هیچ‌گاه سید حسام‌الدین یا جنرال صدایم نمی‌کرد، می‌گفت: او پیر! از چوکی خود بر می‌خاست و مرا در آغوش خود می‌گرفت و زمانی که خدا حافظی می‌کردیم، مارا تا دروازه مشایعت می‌کرد. یعنی دوستی ما با او بسیار صمیمی بود، من به هیچ زبانی گفته نمی‌توانم تا چه اندازه باهم نزدیک بودیم. شب‌ها شعر می‌گفتیم و من هم شعر دوست دارم و می‌خواندیم، در شب‌نشینی‌های مان شعر می‌خواند، حتا نصفی از شب می‌گذشت. ما می‌گفتیم که به لحاظ خدا مارا رها کن که ناوقت شب است، بگذار ما بخوابیم. او می‌گفت که او برادر ساعتی بنشین! بسیار مهربان بود، کدام دوستی او را بگویم؟ آن قدر ما با مارشال فهیم «بی‌باک» بودیم که هیچ حرفی را با تعارف و با تشریفات به او نمی‌گفتیم. در دوستی، صداقت، تقوا، مردانه‌گی و جوان‌مردی و در عین حال کاکه‌گی، در بین رهبران بی‌مثال بود. مرد با عظمت بود، خداوند روح‌اش را شاد داشته باشد. باز مانده‌گان‌اش را خداوند خوار نکند و به خیر و سلامت باشند.





مارشال رهبر و قاعد مجاهدین بود

محمد صدیق - فرمانده پیشین

مارشال فهیم رهبر و قاعد مجاهدین بود. بسیار مشکل است در مورد این مرد بزرگ و فرهیخته سرزمین افغانستان در مدت کم صحبت کنم. مارشال فهیم را اولین بار در ولایت سرپل، که قاضی محمد یاسین ما را با هم معرفی کرد، ملاقات کردم. واقعاً با دیدن مارشال فهیم این‌گونه احساس کردم که مجاهدین انشاءالله در حال پیروزی استند؛ برای این‌که مارشال فهیم گذشته از این‌که مرد نظامی، سیاسی و اجتماعی بود، مرد عارفی نیز به شمار می‌رفت.

مارشال فهیم در مورد شعر و ادب بسیار دست بالا داشت و واقعاً از شعر و ادب برابر یک استاد دانشگاه می‌فهمید. قاضی محمد یاسین در مورد مارشال فهیم، خیلی‌ها صحبت کرد. در مورد مسایل نظامی، اجتماعی و سیاسی. تا جایی که من مارشال فهیم را می‌شناختم، او یک مدیر مدبر، یک عالم بزرگ و یک متصوف بسیار خوب بود. این‌که در مورد مارشال فهیم هر قدر که صحبت کنم کم است، ولی ایجاب می‌کند که مارشال فهیم را یکی از بزرگترین سنگر نشینان تاریخ معاصر افغانستان حساب کنیم.





مارشال به تمام افغانستان فکر می‌کرد غلام‌محمد-فرماندهٔ پیشین

من جهاد را در حوت سال ۱۳۵۷ خورشیدی آغاز کرده و در آن زمان با احمدشاه مسعود آشنا شدم. حاجی احمدجان ما را فراخواند و با احمدشاه مسعود و دوستان دیگر نشستیم، مارشال فهیم هم در این نشست حضور داشت و من اولین بار با او در همین نشست معرفی شده و دوستی ما آغاز شد.

جهاد در مقابل حکومت کمونیستی تا یک مدتی ادامه پیدا کرد و این جنگ‌ها تا به سالنگ‌ها و گلپهار کشانده شد، چهل روز در آن ساحات رزمیدیم، بعداً شکستی پیش آمد. دوباره به طرف قرارگاه «تُل» پنجشیر حرکت کردیم؛ در قرارگاه تُل دو ماه ماندیم و بعداً که جبهه منظم‌تر شد، آهسته آهسته به طرف سرکوهی‌های پنجشیر حرکت کردیم، به طرف کوه نرزه آمدیم و با دوستان و برادران، دو ماه را سپری کردیم و جنگ‌های چریکی هم از همان جا آغاز شد.

مارشال فهیم در کمیتهٔ سیاسی آغاز به کار کرد، احمدشاه مسعود و دیگر برادران در رأس کارهای نظامی بودند. بلاخره جنگ از پنجشیر به طرف کابل کشیده شد، در راه آمدن به کابل، در

شهر چاریکار مسؤلیت عملیات به‌دوش من بود، در این شهر داخل شده با شریف‌خان با گفتن نام (رمز) شب، عملیاتی را در این شهر بدون کدام تلفات انجام دادیم، حتا افراد حزب اسلامی که در آن‌جا حضور داشتند، خبر نشدند. هفده روز در چاریکار ماندیم، نیروها از سالنگ و تمام جاها جمع شدند و احمدشاه مسعود برایم هدایت داد که خودت مسؤلیت رفتن به‌طرف کابل را داری، با نیروها حرکت کن. مارشال فهیم، داکتر عبدالرحمن و قوماندان پناه‌خان از میدان هوایی بگرام با چرخ‌بال به کابل آمدند و... کابل فتح شد و رژیم کمونیستی شکست خورد.

ما با نیروهای مجاهدین به‌طرف بگرام حرکت کردیم و عملیات «شهرک» به‌عهده من بود. وقتی که شهرک را گرفتیم، شهرک مذکور مربوط حزب اسلامی بود، همه فرار کردند و یک نفر را که پسر کاکای الماس‌خان (حالا نماینده مردم پروان در مجلس) بود اسیر گرفتیم. بلاخره نزدیک عصر شد، جنرال مومن از اندراب به بگرام آمد و گفت که به‌طرف میدان هوایی بگرام برویم، برایش گفتم که باید احمدشاه مسعود فرمان دهد؛ با آمدن احمدشاه مسعود به‌طرف بگرام حرکت کردیم و در آن‌جا از سوی افسران بگرام، خیلی بدرقه شدیم. شب را در آن‌جا سپری کردیم، احمدشاه مسعود گفت که قطعات تان‌را به‌طرف تپه‌های سرک نو حرکت بدهید. رفتیم به‌طرف باریک‌آب و در آن‌جا با کریم قره‌باغ و دیگر برادران موافقت شد، ما از راه کهنه به‌طرف کابل حرکت کردیم.

ساعت ده شب به کوتل خیرخانه رسیدیم، مارشال فهیم از سوی کابل روبه‌روی ما آمد تا احمدشاه مسعود را ببیند. احمدشاه مسعود، داکتر عبدالرحمن و مارشال فهیم باهم دیدن کردند، بعد از آن رفتیم به گارنیزون، شب را آن‌جا سپری کردیم و فردای آن تقسیمات شدیم. مرا با نیروهایم به حوزه دوم کارته پروان فرستادند، در آن‌جا تقریباً چهل روز وظیفه انجام دادیم و بعد به دهمزنگ توظیف شدم، در آن‌جا قوماندان حزب اسلامی «توت» دست به کشتار مردم زده بود. با رفتن ما قوماندان مذکور از آن‌جا فرار کرد، ما مدتی در دهمزنگ ماندیم و جنگ‌ها شدت پیدا کرد و مسؤل سوق و اداره خطوط جنگ، مارشال فهیم بود.

روزهایی که در دهمزنگ بودیم، دشمن از هر سو بالای ما آتش می‌گشود، در نقطه بسیار خطرناکی قرار داشتیم. مهمات کافی نداشتیم، به ریاست امنیت ملی جهت دیدار با مارشال فهیم برای دریافت مهمات مراجعه کردیم، ولی او را نتوانستیم پیدا کنیم و گفتیم که پوسته کوه تلویزیون شکست خورده و در صورت نیاز با سنگ در مقابل دشمن می‌جنگیم. به مجرد این‌که مارشال فهیم از پیام ما اطلاع حاصل کرد، خود را در همان شرایط وخیم جنگی به دهمزنگ نزد ما رساند. در روبروی مان پوسته‌یی در جاویدآباد، افراد حزب اسلامی و افراد حزب وحدت آتش‌باری می‌کردند و مارشال فهیم در همین شرایط خود را به ما رساند، پرسید که کدام پوسته شکست خورده؟ من گفتم که فهیم صاحب نگران نشوید هیچ پوسته‌یی شکست نخورده، فقط ما به‌شدت به مهمات ضرورت داریم. من هم پیشنهادهایی که داشتم برایش کتبی نشان دادم و او همه را جهت اجرا، امضا کرد، بعد با لبخند برایم گفت که مرا بسیار نگران ساخته بودی که اگر پوسته کوه تلویزیون که خیلی برای ما حیاتی است



شکست کند، خیلی به ضرر ما تمام خواهد شد.

بار دیگر، حزب اسلامی و حزب وحدت همه یک‌جا شدند، بالای پوسته‌های باغ بابر حمله کردند، مارشال فهیم شخصاً بالای کوه توپ رفت، همان‌جا که دشمن تراکم کرده بود و دهم‌زنگ را زیر آتش توپ‌خانه می‌گرفت، تا نیمه‌های شب آن‌جا ماند...

مارشال فهیم، خوبی‌های زیادی داشت، هرگاه مجاهدین جایی می‌رفتند، کوچکترین خساره‌یی که برای‌شان می‌رسید مارشال فهیم هزینه‌اش را می‌پرداخت، در کمک کردن برای مجاهدین هیچ اندیشه‌یی نمی‌کرد و هرچه در توانش می‌بود، انجام می‌داد. مارشال فهیم شخصیتی بود که به تمام افغانستان فکر می‌کرد، نه به قوم و سمت خود. همیشه وقت می‌گفت که در افغانستان هیچ‌گاه یک قوم به تنهایی نمی‌تواند حکومت کند، هرگاه افغانستان آرام شد و هر قومی خود را در آیینۀ حکومت دید، این کشور می‌تواند آرام بماند و ترقی کند. اگر کسی بگوید که تاجیک به تنهایی و پشتون به تنهایی و ازبیک یا هزاره به تنهایی حکومت می‌کند یک حرف اشتباه است. این دیدگاه نشان‌دهنده یکی از خوبی‌های دیگرش بود.

زمانی که معاون حامد کرزی رئیس‌جمهور و وزیر دفاع بود، به توطئه از وظیفه سبک‌دوشش کردند. وقتی در خانه به دیدنش می‌رفتیم یک کلمه بد از حامد کرزی نمی‌گفت. وقتی حامد کرزی را «کرزی صاحب» می‌گفت، تعجب می‌کردیم که کرزی، او را از معاونیت ریاست جمهوری و هم از وزارت سبک‌دوش کرده و هنوز هم کرزی صاحب خطابش می‌کند. یک تعداد دشمنان دیگر می‌خواستند که مارشال فهیم را به پنجشیر تبعید کنند، ولی مارشال فهیم به پنجشیر نرفت و در کابل سنگر گرفت. شب و روز مارشال فهیم را تعقیب می‌کردند، گاه با هواپیماها بالای خانه‌اش آمده گشت می‌زدند و گاه پیاده خانه‌اش را محاصره می‌کردند که مارشال چه می‌گوید، چه می‌کند، اما هیچ‌کاری نکرد. هم‌واره می‌گفت که نیروهای بین‌المللی آمده و می‌خواهند افغانستان را آباد کنند، ما باید با آن‌ها همکاری کنیم. نباید بگوییم که اگر در قدرت سهیم باشیم خوب و الا می‌جنگیم. این‌ها که مجاهدین را سبک‌دوش کنند، فردا حکومت کرده نمی‌توانند. در این حکومت به مجاهدین ضرورت است. مجاهدین خون خود را ریخته‌اند و تجربه دارند. دره به دره این کشور را مجاهدین بلد استند، اگر مجاهدین نباشند، حکومت‌داران فردا به مشکل مواجه می‌شوند.





مارشال توانایی انجام کارهای سخت را داشت

سید اکرام‌الدین معصومی - فرمانده پیشین

او برای من عزیز و دوست‌داشتنی بود، هیچ‌گاه خاطرات نیک‌اش را فراموش نخواهم کرد. در سال ۱۳۶۳ خورشیدی وقتی که مارشال فهیم به شمال کشور آمده بود، با هم آشنا شدیم. این زمانی بود که احمدشاه مسعود به مشوره یک‌تعداد از بزرگان تصمیم گرفت تا جبهه، از پنجشیر به سمت شمال انکشاف کند. مارشال فهیم در سال ۱۳۶۳ خورشیدی، به طرف شمال در پایگاه خیلاب آمد. در مرحله اول، احمدشاه مسعود و هم‌راهان‌اش به شمول مارشال فهیم و سایر مجاهدین در این پایگاه آمده بودند. آشنایی بیشتر من با آن‌ها از همین دوران آغاز شد، خاصاً با مارشال فهیم که ارتباط کاری بیشتری در این پایگاه داشتیم. اخلاق نیک و درایت مارشال فهیم باعث شد تا احمدشاه مسعود او را از مرکز جهت تنظیم روابط جبهات شمال، به عنوان نماینده باصلاحیت بفرستد. ساحة کاری او شامل ولایت‌هایی مانند تخار، کندز، بغلان، مزارشریف، فاریاب و سرپل می‌شد. هر نوع وظیفه‌یی که برایش از جانب احمدشاه مسعود سپرده می‌شد به بسیار دقت، سرعت و موفقیت‌آمیز انجام داده و با دست پُر بر می‌گشت. فعالیت در این پایگاه، تقریباً چهار سال ادامه پیدا کرد و تا فرخار، ورسج و تالقان انکشاف کرد. انتقال مرکزیت به فرخار سهولت‌هایی را ایجاد کرد، راه موثر رو داشته و ارتباط بهتری برقرار می‌شد. اکثر کارهای شمال، از آن مرکزیت رهبری می‌شد. از سال ۱۳۶۳-۷۱ خورشیدی



-زمان پیروزی مجاهدین- باهم کار کردیم و در کنارش بودم.

مارشال فهیم شخص مهربان، باثبات، دارای پشت‌کار و مستعدی بود که توانایی انجام کارهای سخت را داشت. او فرهنگ‌دوست و با‌معلومات بود، به خصوص از شعر و شاعری بسیار خوشش می‌آمد. اشعار زیادی را در حافظه داشت و به شاعران بنام، علاقه‌مند بود. شب‌های شعر ترتیب می‌کرد، باهم می‌نشستیم و صحبت‌هایی می‌داشتیم، آن جلسات و صحبت‌هایی که با او داشتم، فراموش‌نشدنی است.

در سال ۱۳۶۵ خورشیدی من با مارشال فهیم در یک دره بسیار محقر و عقب‌مانده‌ی به‌نام «شولش دره» با فامیل‌هامان مهاجر بودیم، در کنار هم‌دیگر و همسایه. مدتی که در آن‌جا بودیم، یکی از روزها یادم می‌آید و مارشال فهیم هم گه‌گاهی یاد می‌کرد، گزارش از طرف مرکز آمد که در قریه شولش دره، از طرف روس‌ها با چرخ‌بال نیروهای کوماندو پیاده می‌شود. باهم مشوره کردیم، این‌جا که قرار است کماندو پیاده شود، فامیل‌ها و اطفالی که با ما و شما است چه می‌شود؟ هر قدر که فکر کردیم جز این‌که آن‌ها به همان‌جا باقی بمانند، راه دیگری پیدا نکردیم. به‌همین نتیجه رسیدیم که این‌جا مردم محلی و اطرافی است، لباس‌های محلی از فامیل‌های این قریه قرض می‌گیریم و زن‌هامان بپوشند، در بین فامیل‌های محلی باشند، کسی نمی‌شناسدشان.

در نتیجه مشوره، فیصله شد که همین فامیل‌ها لباس‌های محلی استفاده کنند و در کنار همین مردم باشند. پناه به خدا که آسیبی نبینند. مجموعه‌ی که بودیم با مارشال فهیم به کوه‌ها بالا شدیم. همان روز تا شب در کوه ماندیم که به فضل الهی کماندو پیاده نشد و مشکلی هم پیش نیامد. دوباره به قریه برگشتیم. این یکی از خاطراتی بود که با مارشال فهیم داشتم.

در دوران مقاومت هم بعد از انکشاف جبهه، مارشال فهیم مسئول در استقامت تخار و اطراف آن بود و احمدشاه مسعود در ماورای کوچک مرکز داشت. در این‌جا مقاومت ادامه داشت تا وقتی که احمدشاه مسعود شهید شد. بعد از شهادت قهرمان ملی کشور واقعاً یک سراسیمه‌گی در جبهات ایجاد شد. مارشال فهیم با مهارتی که داشت، به‌منظور یافتن راه حل جهت جای‌گزینی احمدشاه مسعود مدتی شهادت او را کتمان کرد، در صورتی که در همان لحظات اولیه به شهادت رسیده بود. به همین‌شکل جبهات، استقامت‌ها و خطوط جنگی را روحیه می‌داد تا مشکلی پیش نیاید. بعد از خبرشدن مردم از شهادت احمدشاه مسعود، مراسم تکفین و تدفین قهرمان ملی گرفته شد. طی یک جلسه‌ی که دایر شده بود، مسؤلیت به‌دوش مارشال فهیم گذاشته شد. به همه معلوم است، به اساس فهم و داریتی که مارشال فهیم داشت، این مسؤلیت سنگین را موفقانه به پایان رساند، هیچ نوع خلا و شکستی، پیدا نشد. بالاخره مقاومت به موفقیت انجامید و در اثر رهبری موفقانه او دولت اسلامی ایجاد شد. تا وقتی که مارشال فهیم زنده بود، همه در اطرافش جمع بودند و او را به عنوان کلان و جانشین احمدشاه مسعود شهید احترام کرده و از او مشوره می‌گرفتند. اگر مشکلات و ضرورت‌هایی داشتند، با مارشال فهیم شریک می‌ساختند تا بالاخره با تأسف، خداوند او را از ما مردم گرفت که



جایش خالی است.

من از الله متعال برایش طلب مغفرت می‌کنم که خداوند مغفور و مرحومش گرداند. به بازماندگانش از خداوند تسلیت و حوصله‌مندی می‌خواهم. امروز کمبود مارشال فهیم را احساس می‌کنیم، نه تنها به خود ما، بلکه به همه هم‌وطنان به‌خصوص مقاومت‌گران معلوم است که جای مارشال فهیم را کسی پر کرده نمی‌تواند. طوری که جای احمدشاه مسعود شهید خالی است، جای مارشال فهیم هم بدون شک، خالی است.





مارشال همواره یک معلم بود

محمدیاسین - فرمانده پیشین

امروز در مورد شخصیت خیلی بزرگوار و عالی‌قدر که متأسفانه در میان ما نیست صحبت می‌کنیم. مارشال محمدقسیم فهیم که یک عمر را در راه جهاد، خدمت به وطن، مبارزه و خدمت به اسلام عزیز صرف کرد و خودش اکنون در میان ما نیست، می‌خواهم گوشه‌یی از زندگی‌نامه او را که در شمال در ولایت سرپل با ما سپری کرد بیان کنم.

پیش از این که در مورد مارشال فهیم صحبت کنم، از اوضاع منطقه خود یک کمی بیان می‌کنم. تا تشریف‌آوری مارشال فهیم، گرچه مجاهدین در منطقه ما زیاد بود، حدود سه یا چهار ولسوالی سرپل مربوط جمعیت اسلامی تحت قومانده ما کار می‌کردند، اما پراکندگی و بی‌نظمی در میان گروپ‌های مجاهدین چه از جمعیت اسلامی و چه از احزاب دیگر اسلامی وجود داشت. وقتی از آمدن جناب مارشال فهیم خبر شدیم، از او استقبال کردیم و در جبهه‌یی به نام (مرکز)، این جبهه را به خاطری جبهه مرکز می‌گفتند که در مرکز ولسوالی سانچارک قرار داشت، با یک گروپی از مجاهدین حدوداً دوصد نفر و با بعضی از قوماندان‌ها آمدند. تقریباً دو ماه را در سانچارک سپری کردند.

در ابتدا از هدف اصلی‌شان آگاهی نداشتیم. بسیار خوشحال شدیم که در میان ما رهبران مجاهدین و بزرگ‌های ما حضور پیدا کرده بودند. بعداً چند وقتی را که سپری کردند به خاطر منظم ساختن و منسجم ساختن گروه‌های ولایت سرپل اقدام کردند. در این زمان با وجود همه مشکلات اقتصادی، با یک زنده‌گی بسیار ابتدایی که مجاهدین ما داشت یک‌جا با هم بودیم. ولسوالی‌های ولایات جوزجان و سرپل باهم ارتباطات مستقیم نداشتند. بعضی از افراد ارتباطی را جناب مارشال فهیم با مکتوب به تمام ولسوالی‌ها فرستاد تا در مرکز ولسوالی سانچارک همه جمع شوند. شماری از قوماندانان خودشان آمدند و شماری هم نماینده‌های خود را فرستادند. بلاخره یک جلسه بسیار بزرگ را در ولسوالی سانچارک که در آن زمان مجاهدین جوزجان و سرپل هردو یک‌جا بودند دایر کردند.

در آن جلسه، جناب مارشال فهیم امیر ولایتی و قوماندان عمومی را تعیین کرد. بعد از آن به منظم ساختن گروه‌های دیگر مجاهدین چون برادران حزب اسلامی و دیگر گروه‌ها که کمتر بودند اقدام کرده و به منطقه‌شان سفر کرد. با هر قوماندان، با هر آمر و گروه، به صورت جداگانه دیدن کرد. وقتی وظیفه خود را در ولایت‌های جوزجان و سرپل در قسمت نظم و انسجام و گردهم‌آیی مجاهدین تمام کرد. بعد برای ما گفت که من اراده دارم به ولایت فاریاب بروم. چون در میان ما و گروه‌های ولایت فاریاب رقیب‌هایی وجود داشت، ما واقعاً تشویش داشتیم. تشویش از این داشتیم که آن‌ها یک مجاهد عادی را اجازه نمی‌دادند که از آن منطقه عبور کند، چه رسد به جناب مارشال فهیم که به حیث معاون شورای نظار و یکی از اعضای بسیار فعال شورای نظار آن وقت، با یک گروه مجاهدین سفر کند و بتواند آن طرف رد شود.

بلاخره بعد از عذر و زاری بسیار توانستیم که مارشال فهیم را قناعت بدهیم تا مساعد شدن شرایط، آن‌جا چند وقتی را سپری کنند و بعد، به ولایت فاریاب بروند. در همان زمان، ما چیزهای زیادی را از مارشال فهیم آموختیم. اولین چیزی را که از او آموختیم نظم بود که او به شدت طرفدار نظم و انسجام دسته‌های مجاهدین بود. چیز دیگری که از او آموختیم، تعلیم و تحصیل و ارزش این دو در زمان جهاد بود، حتی مارشال فهیم به هر جا که می‌رفت، برای مجاهدین و گروه‌های خودش درس و تعلیم می‌داد.

یکی از خاطره‌های عجیب را برای‌تان می‌گویم، این که یکی از قومندان‌های سرپل به مرکز آمد، کسی «مارشال فهیم» را دید که با او معرفی نیست، برای مجاهدین خود، فقه تدریس می‌کرد. بعد پرسید که این گروه چه کسانی‌اند؟ کسی برایش گفت که این‌ها قوماندان‌های مجاهدین پنجشیر و از شورای نظار هستند، برای نظم و انسجام مناطق ما آمده‌اند. سه سال قبل از پیروزی مجاهدین، همان قوماندان که ریش سفید بود، گفته که این مردم در افغانستان به قدرت می‌رسند، به خاطری که در سنگر هم به درس و تحصیل می‌پردازند. این یک چشم دیدی بود که مارشال فهیم خودش بعدها، وقتی که مجاهدین به پیروزی رسیدند، هم در بعضی از جاها قصه می‌کرد که همان قوماندان ولایت



سرپل، برایم این گپ را گفته بود.

چیز دیگری که من از مارشال فهیم آموختم شهامت، شجاعت و دلاوری بود. در شهامت و دلاوری مارشال هر قدر که بگویم، باز هم کم است، ولی ما عملاً شاهدش هستیم. یک گروه از میان دوصد نفر تقریباً شانزده ساعت راه را از میان دسته‌های مخالف رد می‌شود و جزئی‌ترین تشویشی هم نداشتند. ما ایشان را مانع می‌شدیم که نیایند، ولی او ما را تسلی می‌داد که این راه ماست، وقتی که در راه جهاد برآمدیم شهادت، زحمت، تکلیف و حتا اسارت را درگردن گرفته‌ایم و چون امر احمدشاه مسعود است و مرا لازم دیده تا در منطقه فاریاب بروم، من باید حتماً بروم. بلاخره شهامت و دلاوری و شجاعت مارشال فهیم بالای ما غلبه کرد و ما مجبور شدیم و با دل بسیار حزین و پریشان، اجازه دادیم و گفتیم که این‌گونه احتمال خطر است. بلاخره به فضل خداوند رفتند و آن دسته‌های رقیب نه تنها رویه بد نکردند، بل که شخصیت، فضل و دانش مارشال فهیم را که دیدند، استقبال بسیار خوب و مهمانی‌ها و راهنمایی‌ها هم کردند. بلاخره به هدف رسیدند. تقریباً یک ماه یا کم‌تر در ولایت فاریاب ماندند. در فاریاب نیز کارها را منظم و منسجم ساختند و دوباره به منطقه ما آمدند. با هم چند روزی را سپری کردیم و به طرف مرکز برگشتند.

بسیاری‌ها را انسان زمانی که در قید حیات می‌باشد می‌شناسد، ما بر علاوه‌ی که جناب مارشال را در زمان حیات‌اش شناخته و از او چیزهایی را آموختیم و شناسایی حاصل کردیم، بعد از رحلت‌اش هم امروز زیادتر از گوشه‌های دیگر مارشال فهیم، معرفت حاصل کرده روان هستیم. هر مشکل و مصیبتی که بالای‌مان می‌آید، افسوس نبود و آرزوی بودن مارشال افغانستان را می‌کنیم که ای کاش این مرد بزرگ در کنار ما و در کنار مجاهدین ما می‌بود و در رهبری قرار می‌داشت تا مجاهدین این‌قدر پریشان نمی‌بودند و مشکلات ما هم کمتر می‌بود.

به هر صورت من در مورد شخصیت عرفانی مارشال فهیم زیاد صحبت نمی‌کنم. من کمتر و عاجزتر از آن هستیم که در مورد مارشال فهیم حرف بزنم. یک سلسله از چشم‌دیدهایی که من داشتم حضور شما بیان کردم و خدا کند که حق و امانت را به‌جا کرده باشم.





مارشال یکی از بنیان‌گذاران اصلی نظام نوین بود

عنایت‌الله نظری - معاون پیشین وزارت دفاع افغانستان

به شهادت تاریخ، کشور عزیز افغانستان در درازنای پیدایشش، دست‌خوش حوادث شد و در این حوادث بزرگ، بزرگترین شخصیت‌ها، مبارزان و قهرمانان ملی را در مه‌د خود پرورش داد. این مبارزان و قهرمانان ملی از بزرگترین آزمون‌ها موفقانه بدر شدند و از آن طریق در قلب ملت و مردم‌شان راه باز نمودند. مرحوم مارشال فهیم نیز یکی از آن قهرمانان و مبارزان ملی، آزاده، سلحشور و فداکار راه حق و آزادی بود که از آغاز جوانی بزرگ‌ترین حوادث و دشوارترین راه‌های پر خم و پیچ را پشت سر گذاشت. از بزرگترین آزمون‌ها موفقانه بیرون آمد.

مارشال فهیم مرحوم در فصل جوانی‌اش زمانی که احساس کرد که حوادث بزرگ و تندبادهای سیاسی کشور را فرا گرفته، با تحلیل عمیق از اوضاع، تحصیلاتش را ناتمام گذاشت و به میدان‌های کارزارها و معرکه‌های جهاد شتافت و در آن‌جا به‌عنوان مرد متین تا لحظات پیروزی جهاد و مقاومت و ایجاد نظام نوین ثابت‌قدم باقی ماند، خصوصاً لحظات حساسی که طالبان تحت رهبری «آی. اس. آی» قسمت اعظم اراضی افغانستان را تحت حاکمیت خود آورده بودند. در چنین لحظات اساس

و خطیر سردار آزادهٔ سنگر جهاد و مقاومت احمد شاه مسعود به شهادت رسید. همهٔ مسؤولیت‌های جبهه و سنگر به دوش مارشال فهیم مرحوم به‌عنوان جانشین احمدشاه مسعود شهید، تفویض گردید. موصوف در چنین شرایط بسیار حساس که مردم افغانستان در میان مرگ و زنده‌گی بسر می‌بردند، مسؤولیت خطیری را که به دوش گرفته بود، به سلامتی و موفقانه رهبری کرد. جبهات، سنگرها و مردمش را انگیزه داد و این کاروان را تا مرز پیروزی مردم افغانستان و شکست طالبان رهبری کرد. تا این‌که ادارهٔ مؤقت ایجاد شد و او یکی از بنیان‌گذاران اصلی و اساسی نظام نوین بود. شخص اثرگذار در همهٔ قضایای ملی بود. وی با درک عمیقی که از اوضاع داشت، کوشید تا نقش خود را در خدمت‌گذاری به مردمش و نظام نوین سیاسی در فضای همدیگرپذیری و در فضای وحدت و یک‌پارچه‌گی رهبری کند و به پیش برد. چنین نقشی را هم عملاً بازی کرد. از همین‌جا بود که با در نظر داشت همهٔ خدمات و نقش مؤثر و سازنده‌ی را که در قضایای افغانستان انجام داده بود، نامش به عنوان مارشال افغانستان در تاریخ ثبت گردید. باید گفت که رتبهٔ مارشالی شامل قانون امور ذاتی افسران نمی‌باشد، بلکه یک رتبهٔ فوق‌العاده، در برابر مدیریت بحران‌های بزرگی است که شخصی نصیب می‌شود. مارشال فهیم هم با در نظر داشت رهبری سالم‌اش در اوضاع و شرایط بحران‌زا و در بزرگ‌ترین حوادث و تندبادها مستحق دانسته شد تا به رتبهٔ مارشالی نایل آید. باید گفت که افتخار رتبهٔ مارشالی منصوب و مربوط به همهٔ اقوام و مردمی است که در افغانستان زنده‌گی می‌کنند. رتبهٔ مارشالی متعلق به مردم افغانستان است.

مارشال فهیم مربوط به همهٔ افغانستان بود، فکر افغانستان شمول داشت و همیشه سلامتی و عزت افغانستان را در یک پارچه‌گی، وحدت و یگانه‌گی ملت‌اش می‌دانست. او همیشه به هم‌دیگرپذیری به مصالح‌علیای کشور و به وحدت و اعتمادسازی تأکید می‌کرد. این آرزو و آرمان همیشه‌گی‌اش بود و با این آرزو و آرمان که جز لاینفک زنده‌گی‌اش بود و تا لحظهٔ مرگ با این آرمان‌ها زنده‌گی کرد، تا آن‌که داعی اجل را لبیک گفت.

دریغا که امروز مارشال محمدقسیم فهیم شخصیت اثرگذار در قضایای افغانستان که نیاز مبرم افغانستان را تشکیل می‌داد جسماً، در میان مردم افغانستان نیست، اما افکارش و یادش همیشه با ما خواهد بود، همیشه گرامی خواهد بود و راه و افکارش را به حیث یک مکتب، ادامه خواهیم داد، مخلصین و پیروانش همانا افرادی‌ست که عشق و محبت در برابر افغانستان دارند، در برابر وحدت ملی دارند و در راه عزت و سلامتی و یک‌پارچه‌گی افغانستان دارند. پس، چنین افراد افکارش را به‌عنوان یک رهنمود، همیشه رهنمای زنده‌گی خود قرار خواهند داد.

در مورد شناخت شخصی خود از مارشال فهیم یاد آور باید شوم که او مرد بسیار متین و استوار در تصامیم خود بود و در تعهدات خود نهایت وفادار بود، هم‌سنگران خود را بسیار دوست داشت. شخص شفیق و مهربان بود و نهایت با رحم، در برابر مستضعفین بود. در قول و تعهدش مرد فولادین و استوار بود. شخص نهایت سخی بود و همیشه کوشش می‌کرد که دوستان خود و افرادی را که



مستحق تفقد استند مورد تفقد و نوازش قرار دهد. از مدت زمانی که با مرحوم مارشال فهیم به حیث دوست در کنارش قرار گرفتم، خاطرات مردانه‌گی‌اش را هیچ‌گاهی در زنده‌گی فراموش نخواهم کرد. همیشه تأکید می‌کرد که افغانستان مربوط به همه مردم افغانستان است. هیچ قومی به تنهایی نمی‌تواند افغانستان را رهبری کند، مگر وحدت و یک‌پارچه‌گی و هماهنگی مردم افغانستان و نیت خوب و هم‌گرایی یکدیگر سبب می‌شود که افغانستان را به سعادت برساند. شخص بسیار استقلال‌طلب و استوار در راه اعلای کلمت‌الله و در راه آزادی و حریت افغانستان بود.

ناگفته نباید گذاشت که مارشال فهیم مرحوم، همیشه تأکید می‌کرد که جنگ یگانه راه حل قضایای افغانستان نیست. راه صلح و راه تفاهم را باز باید نگه داشت. تا از راه تفاهم شاهد صلح و ثبات در افغانستان بوده باشیم، اما صلح هم به تضرع به میان نمی‌آید. جوانب مقابل با یک منطق قوی باید پذیرند که صلح مزایایش چیست و با در نظر داشت مزایای صلح باید آماده به پذیرش مذاکره و مصالحه شوند و الا کسانی که از راه صلح نمی‌اندیشند و جنگ را انتخاب می‌کنند، قوی‌ترین حرکت و قویترین اقدام باید در برابرش صورت گیرد تا اقدام قوی او را وادار به این بسازد که از در مذاکره وارد صلح شود.

همواره در راه از بین بردن تعصبات از هر نوع و هرگونه‌اش که بوده باشد، یکی از خواسته‌ها و آرزوهایش بود. در موجودیت نظام سیاسی نوین همیشه می‌کوشید که تا ازین طریق بتوانیم یک افغانستان آرام، آباد و باثبات را شاهد بوده باشیم و به همین خاطر بود که وی افتخار بنیان‌گذاری اردوی ملی را به خود کسب کرد. به عنوان اولین وزیر دفاع اردوی ملی افغانستان جایگاه خود را در تاریخ افغانستان پیدا کرد. از همین‌جا است که امروز تمام اقوام افغانستان در آیینۀ اردوی ملی خود را می‌بینند و در اردوی ملی هر یک از اقوام مختلف ساکن در افغانستان شامل استند. برادروار در کنار یکدیگر در سنگرهای دفاع از عزت و شرف وطن در برابر دشمنان افغانستان قرار دارند و با هم‌دلی، هم‌سوئی و هم‌آهنگی تحت شعار (خدا، وطن، وظیفه) رسالت شان را ادا می‌کنند. این افتخاری است که متوجه مارشال محمدقسیم فهیم می‌باشد.





مارشال در دل همه جا باز می‌کرد عبدالهادی خان - فرمانده پیشین

در سال ۱۳۵۹ خورشیدی که دوران جوانی مارشال محمدقسیم فهیم بود من با او آشنا شدم و در آن زمان بعضی مشکلاتی که پیش می‌شد با هم یکجا تصمیم می‌گرفتیم. در آن زمان که دو سال از جهاد عملی گذشته و ولسوالی نجراب گرفته شده بود، مجاهدین به دره‌ها فرار کرده بودند. در این سال‌ها بود که بعضی مشکلات میان ما و حزب اسلامی به میان آمده بود و احمدشاه مسعود، مارشال محمدقسیم فهیم را که دوره جوانی‌اش بود، فرستاد. در آن زمان تقریباً ۲۳ سال داشت که هفت ساعت از راه دشوارگذر کوه‌ها خود را به این نیت که مشکلات میان مجاهدین زیاد نشود و مجاهدین در میان خود مصروف نمانند، نزد من آمد و با من دیدار کرد و هم‌چنان با قاضی جمیل که قوماندان حزب اسلامی بود، هم‌صنف مارشال فهیم در مدرسه بود؛ بدون کدام هراس به منظور گف‌و‌گو به خانه او رفت. برای قاضی و من توصیه کرد و گفت که اگر میان شما اختلافات ادامه داشته باشد، جاسوس‌های دولتی پیدا شده و شما را فریب می‌دهد و میان شما درگیری رخ می‌دهد؛ بناءً این فرصت را از دست ندهید و اختلاف‌ها را کنار بگذارید... آمدن مارشال فهیم، نتیجه داد و ما

با قاضی جمیل نشستیم و پی بردیم که در میان ما نباید دشمن جا پیدا کند تا از هم بپاشیم. مارشال فهیم یک ماه در آن جا اقامت کرد...

او طبیعت خاص جوانی داشت که با هر کسی به اندازه سویه‌اش برخورد می‌کرد، با درایت خاصی که داشت همه را از خود می‌ساخت و در دل همه جا باز می‌کرد. مارشال فهیم استعداد حل منازعات را داشت که شهید احمدشاه مسعود اعتماد می‌کرد و او را برای حل مشکلات می‌فرستاد. در سال ۱۳۶۰ خورشیدی که بار دیگر در تگاب مشکلات به اوج خود رسیده بود، آمد و در دره اسکین همه مجاهدین را جمع کرد و برای آنان توصیه و مشوره‌های نیک داد که بار دیگر مجاهدین با هم یکجا شدند و از پراکنده‌گی در صفوف مجاهدین جلوگیری شد.

بعد از دوره جهاد زمانی که موضوع فتح کابل مطرح شد، به کابل آمدم و مسئولیت مارشال فهیم نیز بیشتر شد. با وجود همه این مشکلات، او مجاهدین را از یاد نمی‌برد و به همه مشکلات مجاهدین رسیده‌گی می‌کرد و آنان آزادانه رفت و آمد می‌کردند. با مجاهدین به گونه‌ی برخورد می‌کرد که در زمان جهاد نیز داشت؛ بالای مجاهدین بسیار مهربان بود و مجاهدین نیز احترام خاص به او داشتند، یعنی مارشال فهیم عیار بود و تلاش می‌کرد که کسی از او آزاده نشود. چون در آن زمان شرایط بسیار باریک و حساس بود، مارشال فهیم مسئولیت زیاد امنیتی را به دوش گرفت تا شهید احمدشاه مسعود فارغ باشد و به کار سیاسی رسیده‌گی کند، هم وزیر امنیت ملی افغانستان بود و هم مسئولیت خطوط جبهات کابل را به دوش داشت.

او ترجیح می‌داد که نتیجه اختلافات، جنگ نباشد و مشکلات از طریق گفت‌وگو و نشستن حل گردد. همه تشویق می‌کرد که جنگ راه حل نیست و جنگ در میان ما نفاق می‌آورد و حتا بالای نسل‌های بعدی ما نیز تأثیر سوء می‌گذارد و تلاش می‌کرد از هر راه ممکن از جنگ جلوگیری کند. زمانی که جلساتی برگزار می‌شد و کسانی از مجاهدین شکایت می‌کردند او با متانت از مجاهدین دفاع می‌کرد چون سواد در میان مجاهدین نبود و آنان در یک وضعیت ناهنجار دست به سلاح بردند و به جبهه رفتند و وضعیت قسمی نبود که آنان اول روش نظامی را می‌آموختند و بعد به جنگ می‌پرداختند. مارشال فهیم همواره توکل به خدا داشت و به این باورمند بود که خوبی و بدی همه از جانب خداوند است.



تر سو چی افغانستان دي د مارشال نوم ژوندی دي

سید محمد امین-پخوانی قوماندان

غازی محمدقسیم فهیم چی یواځینی قهرمان په خپل دوران کی پاتي شوی دي، په پنځوسم کلونو کی چی مونږ د ښوونځی نه دارالعلوم ته راغلو د هغی وخت، زه هم صنفی یم. کله چي دارالعلوم ته شامل شو نو دوه میاشتی پس، محترم قاضی اسلام الدین چی د تخار یو مشهور قوماندان و او وروسته په شهادت ورسیدو او امین ناصریار چی د بدخشان د مجاهدینو له جملی نه وو او مرحوم استاد محمد شفیع چی په اندرابی جومات کی ملا امام او د یوهنتون استاد و. مونږ د هغی تر نظر لاندی د کفر پر ضد ابتدایی درس له «هزار و یک دلیل» کتاب څخه شروع کړل؛ په دغه وخت کی د حکومت پر ضد د متعلمین تظاهرات هم وو چی په راس کی گلبدین حکمتیار، پروفیسور برهان الدین ربانی، استاد عبدرب الرسول سیاف، رحیم نیازی وو.

زمونږ تماسونه ددوی سره ټینگ شو، واقعیت ووايم چی مارشال محمدقسیم فهیم په هغه وخت کی داسی ځوان وو چی د هدف په لاره کی د ژوند هیڅ پروا ورسره نه وو، با وجود ددی چی د کمونیستان له طرفه تهدید وو، که څوک په تظاهراتو کی د حکومت پر ضد شعارونه ورکول نو نیول کیدل؛ لیکن مارشال فهیم په ډیر جرأت او فصاحت سره په دی مظاهراتو کی گډون کول او په پارک زرنګار د چپی نظام پر ضد خپل شعارونه ورکول چه زه ددی صحنی شاهد ووم.

د مارشال خبره همیشه دا وو چی د درسونو تر څنګ باید خپل اسلامی مبارزاتو ته هم دوام ورکو



چی ددی کار اجر خدای ع ورکوی.

پس له هغی چی مارشال هجرت ته لار او عملی مبارزه یی پیل کړل، ما سره د خط په ذریعه تماس درلود، په هغه وخت کی زه په پاکستان کی ووم کله چی په ۱۳۶۸ کال کی مارشال فهیم د یو هیات په راس پاکستان راغی؛ بعد له لسو کلونو خخه ما مارشال فهیم ولید چی په هماغه روحیه چی د متعلمی او مدرسې په دوره درلود، په هماغه روحیه می بیا ولید با وجود ددی چی یو لوی قوماندان او د جبهات مشر وو، لیکن ما کوم تغیر د ده په وجود کی ونه لیدل.

تر هغه وخت چی کونیستی نظام ختم شو او اسلامی حکومت راغی او مارشال فهیم د امنیت وزیر شو. با وجود د دی چی زما ډیر خپلوان د وزارت په څوکیو کی وو خو مارشال فهیم په ډیر آرامش لکه د مکتب دوران غوندی ما سره برخورد درلود.

مارشال فهیم یو ځوانمرد سپری وو او ده سره د معتبر او فقیر هیخ مطرح نه وو، ټولو ته په یوه سترگه کتل. ما د مارشال فهیم په وجود او کارونو کی هیخ د ملیت پرستی نښانی شاهد نه ووم د افغانستان ټولو خلکو سره په وروگلو، ژوند کړی دي.

د مارشال فهیم د نا به هنگام رحلت سره ډیر خواشینۍ یوو خو د خوشحالی ځای هم دی چی تر سو د افغانستان نوم وی نو د مارشال فهیم نوم ژوندی دي او د هغه نوم په ښه شان یادیری.